توانا بود هر که دانا بود

ماهنامه

آموزش و پرورش

دورهٔ جدید

شمارهٔ

۹

سال سی و سوم

آبان ۱۳۴۲

فهرست مندرجات

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

شمارهٔ نهم | آبان ماه ۱۳۴۲ | سال سی وسوم

مسائل روز فرهنگ

ساعت ۵ر۹ بامداد روزسه شنبه ۲۶آذرماه ۱۳۴۲آقای دکتر پرویز خانلری وزیرفرهنگ طی‌یك‌مصاحبهٔ مطبوعاتی پیرامون اموجاری فرهنگ، اطلاعات زیررا دراختیارخبرنگاران جراید نهادند.

خوشوقتم بازفرصت پیدا کردم باآقایان خبرنگاران دربارهٔ امورفرهنگی صحبت کنم. مطلب دربارهٔ فرهنگ بسیارزیاد است اما خبردراین باب شاید که خیلی زیادنباشد زیراکارهای فرهنگی‌کارهایی‌نیست که بایك تصمیم ودرمدتی کوتاه انجام گیرد ونتیجه‌اش را بتوان زود باطلاع عموم رسانید ؛ بااین جهت است که مجلس آشنائی وبحثمان غالباً باآقایان خبرنگاران فاصله پیدا می کند و گاهی طول می کشد.

مطلب مهم اینست که مادرفرهنگ احتیاجات بسیارداریم ؛ هرقدر کوشش بکنیم ، هرقدرمنابع مختلف مادی وانسانی را بکاراندازیم بازهم باندازهٔ احتیاجات

کشور نیست ؛ بنابراین محتاج گفتگو نیست که در این باب کمال کوشش را باید کرد ؛ باید سعی کنیم که از منابعی که در اختیار داریم حداکثر استفاده را بکنیم یعنی حد اکثر صرفه جوئی در همهٔ امور ، در منابع مادی همانقدر که در منابع انسانی .

غالباً می‌بینیم که در روزنامه‌ها می‌نویسند که فلان مدرسه در فلان شهر معلم کم دارد . بعض از این مطالب واقعاً راست است یعنی در بسیاری جاها ممکن است که معلم کم باشد اما کمبود معلم را خیلی زود و آسان نمی‌توان جبران کرد . مسألهٔ کمبود معلم مطلبی است که مورد ابتلای تمام کشورهای دنیا است حتی کشورهایی که در فرهنگ بسیار پیش رفته‌اند .

بوسایل مختلف برای تربیت معلم لایق کوشش خواهیم کرد و همچنین با کمال دقت سعی می کنیم که از منابع انسانی آنچه در اختیار داریم حداکثر استفاده را بکنیم . باوجود آنکه دستگاه اداری وزارت فرهنگ نسبت بدستگاه تعلیماتی‌اش بسیار کم است اخیراً بنده دستور دادم که با نهایت دقت سازمانهای اداری را معین بکنند یعنی در هر اداره‌ای معلوم کنند که چند عضو لازم دارند ، هر عضوی چه وظایفی بعهده دارد و مقدار کاری که هر عضو باید انجام بدهد چقدر است و هرچه از این مقدار حداقل احتیاج زیاد آمد افراد دیگر را صورت بدهند جدا بکنیم و از آنها استفادهٔ تعلیماتی بکنیم . بموجب این دستور ، تمام کسانی که ممکن است از خدمتشان در امور اداری صرفنظر کرد فوری در اختیار کارگزینی گذاشته خواهند شد تا از آنها استفادهٔ تعلیماتی بشود . این را هم باید عرض کنم که قرار بر این گذاشته‌ایم که هیچکس نتواند برای مدت نا محدودی وابسته بکارگزینی باشد . اگر در مدت معین بشخص شغل ثابت معینی رجوع شد بآن کار مشغول خواهد شد و اگر نشد خود بخود منتظر خدمت خواهد شد . باین طریق امیدواریم که بتوانیم با کمال دقت ، وظایف هر فردی را در دستگاه فرهنگ معین کنیم بطریقی که هیچ نیروی انسانی

زائد و بی‌مصرف نماند و بتوانیم حداکثر استفاده را از آنچه در اختیار داریم بعمل آوریم.

این یکی از کارهایی است که شروع کرده‌ایم و بزودی نتیجه‌اش را ملاحظه خواهید کرد.

مطلب دیگر اینست که وزارت فرهنگ باید دائماً با کمال مراقبت نتیجهٔ کار دستگاههای مختلف خودش را بسنجد و از این سنجش باین طریق استفاده کند که هرجا نتیجهٔ کار خوب نیست یا نقصی وضعفی در کار هست آن نقص وضعف را برطرف کند و در مواردی که کار خوب انجام گرفته است متصدیان امر را تشویق کند.

خاطرتان هست که در دو سال اخیر مخصوصاً معلمانی را که وظیفهٔ خودشان را خوب انجام داده‌اند یعنی عدهٔ بیشتری از شاگردان آنها قبول شده‌اند بوسیلهٔ اعطای نشان تشویق کردیم و این معلمان در جشن مهرگان این افتخار را حاصل کرده‌اند که از دست مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه نشان گرفته‌اند.

همچنین دستگاه مجهز دیگری تشکیل شده‌است که امیدواریم هرچه بیشتر تکمیل شود. این دستگاه که دستگاه مطالعات و تحقیق و سنجش نام دارد باید با کمال جدیت کار کند و دائماً نتیجهٔ فعالیت دستگاههای فرهنگی را حساب کند و باطلاع خودشان، باطلاع دستگاه فرهنك و باطلاع عموم برساند

گمان می کنم که برای همهٔ افراد ملت ایران که هر کدام بطریقی بافرهنك ارتباط دارند اینگونه اطلاعات خیلی جالب توجه باشد. برای نمونه باید عرض کنم که دستور داده شد حاصل امتحانات رسمی فرهنك را بدقت مطالعه کنند و نتیجهٔ آنرا اطلاع دهند. این گزارشها البته خیلی مفصل است و شاید شما محل آنرا نداشته باشید که همهٔ آنهارا یادداشت و درج کنید اما بطور نمونه بد نیست دو سه رقمش را بگویم:

مثلا ما در چهار قسمت از دورهٔ تعلیمات ابتدایی و متوسطه امتحانات واحد رسمی داریم. چنانکه می دانید یکی در ششم ابتدایی یکی در ششم ادبی یکی در ششم طبیعی و

یکی درششم ریاضی • دراین قسمتهااست که سئوالهاوطرزامتحان تقریباً واحداست •
نتیجهٔ این امتحان را در خرداد امسال درتمام کشورسنجیده‌اند • یك نمونهٔ حاصل این سنجش اینست که در کلاس ششم ابتدائی از میان استانهای کشور که البته استان مرکزی یعنی تهران هم جزوآن هست بالاترین حد را کرمانشاهان داشته است یعنی ازمیان کل داوطلبانی که معرفی کرده است ۷۴/۳۵ درصدقبولی داشته است وپایین‌ترین میزان متعلق به گیلان بوده‌است که فقط ۴۵/۷۱ درصداز کسانی که بامتحان معرفی کرده پذیرفته شده‌اند •

درقسمت کلاس‌ششم ادبی، آذربایجان غربی بالاترین حدنصاب را داشته‌است یعنی ۷۶/۸۱ درصد ازداوطلبانش پذیرفته شده‌اند ودراینجاهم باز گیلان حد پایین را داشته وفقط ۳۴/۷۸ درصدازداوطلبانش را توانسته است بقبولاند • درقسمت کلاس ششم طبیعی بازبالاترین حد متعلق به آذربایجان غربی بوده است و ۵۸/۵۱ درصد ازداوطلبانش دراین امتحان پذیرفته شده‌اندوباز گیلان ازهمه پایین‌تربوده‌و ۳۴/۷۷ درصد قبولی داشته است • درششم ریاضی افتخاراحرازمقام اول باکردستان است و ۷۵ درصدازداوطلبانش پذیرفته شده‌اند و دراین قسمت مازندران از همه پایین‌تر بوده وفقط ۳۱درصد ازداوطلبانش پذیرفته شده‌اند •

نکته‌ای که گمان می کنم‌خیلی قابل توجه است اینست که دراین‌امتحانات چهارگانه درسراسر کشور، دختران بمیزان‌قابل توجهی برپسران رجحان‌داشته‌اند ومعدل قبولی آنها دراین چهاردورهٔ امتحانی درسراسر کشور۵۵ درصد بوده است و حال آنکه معدل قبولی پسران دراین امتحات چهارگانه‌درسراسر کشور۴۸/۵۳ درصد بوده است واین امرنشان می‌دهد که دخترهای مملکت ما بیشتر کارمی کنند، بهتردرس می‌خوانند ونتیجهٔ‌کارشان بهتراست •

بیان این مطلب، هم ازجهتی مایهٔ امیدواری‌است‌وهم دراین موقع که‌بفرمان مبارك شاهنشاه وباتصویب ملت ایران، زن ومردمقام متساوی پیدا کرده‌اند بخوبی

دیده می‌شود زنهای کشور ما نه تنها از مردها عقب نیستند بلکه در بسیاری از قسمتها ممکن است جلوتر باشند. نمی‌دانم که بیان این مطلب موجب این خواهد شد که پسرها جنبش بیشتری بکنند، فعالیت بیشتری بنمایند و این عقب ماندگی را جبران کنند؟ این یك مطلب است. مطلب دیگر که قبلا هم باطلاع آقایان رسانده‌ام و اطلاع دارید اینست که تحصیلات دبیرستانی ما خیلی متنوع و شعب آن محدود است و متناسب با احتیاجات کشور نیست؛ ما فقط چهار نوع دبیرستان داریم. برای دختران یك رشتهٔ خانه‌داری هم داریم؛ البته این رشته برای کسانی است که نمی‌خواهند تحصیلات عالی بکنند و میل دارند پس از تحصیلات متوسطه، بامور خانه برسند. اما در وضع اجتماعی و اقتصادی فعلی کشور، بسیاری از دختران و حتی دخترانی که شوهر می‌کنند احتیاج بکار کردن دارند و حال آنکه در این رشته و رشته‌های دیگر چیزی آموخته نمی‌شود که برای دستگاههای مختلف کشور بتواند خدمت ارزنده‌ای انجام دهد. این روزها پیش از سفرم موردی برایم پیش آمد که خیلی قابل توجه است. بطور مثال عرض می‌کنم دختری پیش من آمد که با ناامیدی نامه‌ای نوشته بود که من می‌خواهم خودم را بکشم و مایلم چند کلمه‌ای با شما صحبت کنم. البته با همهٔ مشغله‌ای که داشتم لازم دانستم که او را بپذیرم و به بینم اشکال او در چه موردی است. گفت من از خانوادهٔ بسیار فقیری هستم؛ پدرم کارگر و فعلا علیل و بیکار است و من با شوقی که بتحصیل داشته‌ام توانسته‌ام تا کلاس ششم طبیعی با مشقت تحصیل بکنم. حتی بمن گفت که من کتابهای درسیم را قرض می‌کردم و در روشنائی چراغ پنجرهٔ همسایه شبها درس می‌خواندم اما امتحان کلاس ششم طبیعی را دادم ورد شدم. بعد درصدد بر آمدم که کاری بکنم که هم بتوانم معاش خودرا تأمین و هم بخانواده‌ام کمك کنم. چون اهل یکی از شهرستانها بودم به تهران آمدم بچند جا رجوع کردم. از من پرسیدند ماشین نویسی بلدی گفتم بله امتحان کردند دیدند بلد نیستم گفتند بروسه ماه ماشین نویسی یاد بگیر و بیا تا ترا استخدام کنیم و من امکان این را ندارم که سه ماه دیگر زنده گیم

را ادامه بدهم و بروم دریك كلاس ماشین نویسی این كار را یاد بگیرم .

من بسیار متأسف شدم چرا ما نتوانسته‌ایم به چنین کسی که اینهمه شوق آموختن دارد چیزی یاد بدهیم که بتواند فعلا از آموختهٔ خودش استفاده کند. چه لزومی دارد که بهمهٔ افراد کشور، مواد واحدی مثلا ازقبیل طبقه بندی نباتات یا بعضی از مسایل ریاضی وغیره راتعلیم بدهیم که فقط بدرد این می‌خورد که اگر شاگردان برجسته‌ای باشند ودرامتحانات ورودی دانشگاه قبول شوند بتوانند آن رشته‌هارا تعقیب کنند ودرغیراین حال، بکلی خواندن این مواد برایشان بیهوده خواهد بود. باین جهت درصدد بر آمدیم برحسب احتیاجات کشور، رشته‌های متعدد دیگری تأسیس کنیم. قبلا بآقایان عرض کرده‌ام که فعلا مارشته‌های منشی گری، بازرگانی وبهیاری را بوجود آورده‌ایم وچندین رشتهٔ دیگرهم برحسب احتیاجات جامعهٔ امروزما بوجودخواهدآمد. حالا باطلاع آقایان می‌رسانم که درچهاردبیرستان دخترانه،دبیرستانهای آزرم ـ رضاشاه کبیر ـ دبیرستان نمونهٔ دختران ودبیرستان دکترولی الله نصرازهفتهٔ آینده رشتهٔ منشی گری شروع بکارخواهد کرد وترتیبی داده شده است که دخترانی که دررشته‌های دیگر ثبت نام کرده‌اند اگرمایل باشند بتوانند باین رشته وارد ومنتقل شوند. دراینجادرسهایی بداوطلبان آموخته خواهد شد که بدرد این بخورد که بتوانند درادارات، دربنگاهها، درمؤسسات مختلف بازرگانی واداری وغیره مورد استفاده واقع بشوند یعنی امور اداری ومنشی گری رابعهده بگیرند. همچنین رشتهٔ بهیاری که بخصوص برای دختران است دردبیرستان عبرت انشاءاله ازهفتهٔ آینده شروع بکارخواهد کرد واین مقدمهٔ این اقدام است در مدارس پسران. امیدوارم بزودی رشته‌های مختلف منشی گری، بازرگانی و غیره درتمام دبیرستانها تأسیس شود.

واما یکی ازآقایان پیش ازشروع صحبت ازمن می‌پرسید که حاصل مطالعات دراروپا، درانگلستان ودرفرانسه چه بوده است ؟ مسلماً آشنایی با روشهای کاردر

کشورهای مختلف بسیار مفیداست اما این را باید درنظرداشته باشیم که روش خاصی را که دریك کشور معمول است عیناً نمی‌توانیم اقتباس کنیم • باید همیشه ازتجارب دیگران استفاده کنیم برای اینکه بتوانیم حاصل آن تجربه‌هارا بامقتضیات کشور واحتیاجات خودمان تطبیق کنیم •

بنده ازمطالعه‌ای که درطرز ادارهٔ مؤسسات فرهنگی دراین‌دو کشور کرده‌ام بهرهٔ بسیاربردم وبعض طرحهایی که قبلا داشتم باین‌طریق صورت سریعتر وقطعی تری بخود گرفت •

طرح تازه‌ای برای طرز ادارهٔ دبیرستانها ومؤسسات فرهنگی دردست تهیه است • ازهمکارانم خواسته‌ام که هرچه زودتراین‌طرح را با مطالعهٔ دقیق تهیه کنند وشایدبصورت یك لایحهٔ جدید به مجلس تقدیم شود • مطلب‌دیگر که‌قابل بحث‌است ومی‌دانم که‌این سؤال الآن درخاطرهمهٔ شماهست وبمحض اینکه مجال‌دهم‌خواهید گفت ، موضوع کتابهای درسی‌است • کار کتابهای درسی که وزارت فرهنك درسال گذشته‌شروع کردکارعظیمی‌بود که‌دیگر بر گشت‌نداردا گرچه‌شاید بازهم‌اشخاصی باشند که چنین امیدی را دردل بپرورانند . باید وضع کتابهای درسی بسیار بهتر از این بشود •

اطلاع‌داریدچنانکه‌قرار بود ، از دوهفته پیش دارالتألیفی که باید کتابهای درسی را با کمال دقت وبرحسب احتیاجات کشور ومتناسب بافرهنك دنیای امروز تهیه کند تأسیس‌شده است ویکی‌ازدبیران‌فاضل باسابقه را که مورد قبول واحترام همهٔ دستگاههای فرهنگی است برسراین‌کار گماشته‌ایم وبموجب تصویب‌نامهٔ هیأت دولت ، این مؤسسه شروع بکار کرده است وازاین ببعد هیچ دستگاهی جدا گانه بکارتألیف کتاب درسی نخواهد پرداخت •

درسالهای اخیر یك سازمان کتاب ازطرف بنگاه فرانکلین که مؤسسهٔ غیر انتفاعی است تشکیل شده بود و کتابهای درسی را نه بقصد تجارت ونه‌بقصدانتفاع

بلکه بقصد خدمتی تهیه می کرد اما در هر حال فعلا که یك چنین سازمان رسمی تشکیل شده است دیگر شاید هیچ ضرورت نداشته باشد که دستگاههای دیگر این کار و این خدمت را بعهده بگیرند باین جهت بموجب مذاکره وقراری که از چند ماه پیش گذاشته شده بود سازمان کتاب مؤسسهٔ فرانکلین با کمال میل پذیرفت که تمام وسایل واعتبارات خودش را بلاعوض در اختیار وزارت فرهنك وسازمان جدید تألیف کتابهای درسی بگذارد واین کار را شروع کرده ومقداری را تحویل داده است. ضمناً مقداری از اعتباراتی که از محلهای مختلف در اختیارش بود باین سازمان تحویل داده است و مابقی را تحویل خواهد داد وباین طریق سازمان تألیف کتابهای درسی با اختیارات و امکانات کامل شروع بکار کرده است وامیدوارم نتیجه‌اش بزودی معلوم بشود. البته اولین کار این سازمان اینست که کتابهای موجود را بدقت مطالعه کند ونقصها وشاید غلطهایی را که در آنها هست رفع واصلاح کند ولی کار اساسیش آنست که اصولا دربارهٔ روش تدریس وروش تألیف کتاب درسی بااستفاده از تمام تجربیات کشورهای مختلف بتواند کتابهای کاملا خوب و متناسب برای تدریس در مدارس ایران تألیف کند.

دربارهٔ طرز توزیع کتابهای امسال، شکایتهای بسیاری از جاهای مختلف رسیده است ودر بسیاری از روزنامه‌ها این خبرها منعکس شده بود. وزارت فرهنگ کمال کوشش را بعمل آورد که این شکایتها کم شود یعنی کتاب باندازهٔ کافی در اختیار همه قرار بگیرد. باید عرض کنم که کمبود کتاب درسی یا عیبی که در طرز توزیع کتاب وجود داشت بآن اندازه که غالباً در روزنامه‌ها منعکس می‌شد نبود. توزیع کردن چندین میلیون کتاب، مسلماً اشکالاتی ایجاد می کند وهمه ساله هم چنین اشکالاتی وجود داشت. در این حال اگر مثلا در یك استانی پنج کتاب کم بیاید این مسأله را اینقدر بزرگ نباید کرد؛ البته وزارت فرهنگ باید کمال کوشش را بکند هیچ جا کتاب کم نباشد. امیدوارم که تا کنون دیگر این نقص بکلی رفع شده باشد اما

باید بگویم که درهرحال شرکت چاپ وتوزیع کتابهای درسی که قراری باوزارت فرهنگ داشت بنظرمی‌رسید که درحدود مسئولیت خودش عمل نکرده است یعنی نقص واشکالی درکارش بوده که نتوانسته است این کاررا بخوبی انجام بدهد.

بموجب قراردادی که وزارت فرهنگ با آن شرکت داشت شرکت ملتزم بود که کتابها را بموقع وبمقدارکافی تهیه وهمه جا توزیع کند ، باین جهت من بمشاورحقوقی وزارت فرهنگ دستوردادم که هرچه زودتر باین موضوع رسیدگی کندوآن مقدار که تجاوزبحقوق وزارت فرهنگ وبحقوق دولت شده است وحتی آن مقدار که تجاوزبحقوق عمومی ممکن است شده باشد جداً بموجب موازین قانونی مورد تعقیب قراربدهد والبته دراین باب هیچ نوع مسامحه نخواهد شد و امیدوارم آقایان خیلی زود ازنتیجهٔ این اقدام مطلع شوند.

مطلب خیلی زیاد است ومجالمان آن اندازه زیاد نیست. بحثهای دیگررا برای آینده می گذارم ؛ همینقدریك خبردیگررا می‌دهم وآن اینست که درچند روز آینده امیدواریم ۳۵۰۰ جوان دیگر بعنوان سپاهی دانش بخدمت بپذیریم واین اقدام که بفرمان مبارك شاهنشاه انجام گرفته است وخوشبختانه براثرلیاقت و جدیت جوانان ایرانی موجب سربلندی ما درسراسردنیا شده است با کوشش و جدیت بیشتری تعقیب شود ونتایج بسیاربهتروبهتری ببارآورد.

آیا تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی هم باید همگانی باشد؟

دکتر مهدی درخشان

بدیهی است درنظر اول پاسخ این سئوال مثبت است؛ وهمه خواهند گفت آری، طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمه؛ در دنیای پیش رفتهٔ امروز که تنها دانش حکومت می کند دلیلی ندارد گروهی راازنعمت کسب فضایل وادامهٔ تحصیل محروم نماییم ووسایل کار آنان را فراهم نسازیم

این سخن بجاست ولی باید متذکر بود که اگرمنظور ازاین ادامهٔ تحصیل آنست که عضومفید ومؤثری برای خودو کشور خود بارآوریم بلافاصله این سئوال پیش می‌آید که اکنون در کشور بالغ برچندین هزار جوان دیپلمه و لیسانسیه اضافه براحتیاج هستند آیا از وجود آنان چه استفاده‌ای می‌شود؟ و آیا آنها از تحصیلات و زحمات خود چه بهره‌ای برمی‌دارند؟ بحث و اطناب در این مسأله زاید است.

بنابراین، این مطلب باچند شرط محقق است

اولا باید دانست که همهٔ افراد از حیث استعداد جسمی و قوای دماغی و

فکری یکسان آفریده نشده‌اند وهمه نمی‌توانند دریک راه تمام مراحل را طی کنند ثانیاً هر کسی خود آزاد و فاعل مختار است که هرچند استعداد خود را ضعیف و خودرا ناقص می‌بیند در راه ادامهٔ تحصیل گام بردارد و زحماتی اگرچه بیهوده و بی نتیجه باشد متحمل شود، ولی توقع اینکه اولیای امور باید وسایل کار و امکانات راازهرحیث برای او فراهم سازند، بیجاست.

دیگر اینکه فرض کنیم تمام خواستاران وطالبان علم ودانش مراحل عالی تحصیل را طی کنند در کشاورزی، مهندس، درطب، دکتر، در برق والکتریسیته وغیره متخصص شوند وبدرجهٔ عالی و کامل برسند، آیا این افراد بکارگران جزء و کشاورز ومریض‌وکارگزاران‌دیگراحتیاج ندارند؟ آیا هیچ یك از آنها حاضرند باحداکثر معلوماتی که فراگرفته وتخصصی که بدست آورده‌اند مراحل ابتدایی کار را بعهده بگیرند؟ یاهمه دعوی‌کار فرمایی ومهندسی وریاست دارند؟

در هرحال غرض از ادامهٔ تحصیل را خواه افاده یااستفاده، مادی یا معنوی بدانیم درد فردی و اجتماعی را دوانخواهد کرد وهمان به که اطفال و نوجوانان پس ازآموختن تعلیمات ابتدایی بدنبال حرفه وصنعتی(متناسب باذوق و استعداد و احتیاجات مملکت) بروند.

سابق‌هم «پالانگری‌بغایت‌خود» را به‌از «کلاهدوزی‌بد» می‌دانستند و معتقد بودند هر کس باید درهرپیشه وهنری که بعهده‌دارد ، تمام‌دان وکامل‌باشد.

نگارنده خود چندین کس را ازمردم شهرخویش می‌شناسد که برخی‌ازآنان مختصرسوادی داشتند وبعضی‌نیز ازنعمت خواندن و نوشتن محروم بودند ولی از زغال فروشی ودوره گردی وطبق کشی وفرش‌شویی ،صاحب‌شهرت و ثروتی عظیم شدند وازافراد سرشناس ومتمکن گردیدندواین‌همه براثر پشتکار و کوشش‌مداوم

و واقع یعنی خود آمان بود نه خواندن درس و ادامهٔ تحصیل

بنابراین با توجه بنکات مذکور بشرطی همه می‌توانند تحصیلات متوسطه و عالی را دنبال کنند که: استعداد کامل داشته باشند امکانات مالی و مقدورات ممکنه را در نظر بگیرند، احتیاجات خود و کشور و مقتضیات جامعه را نیز مراعات نمایند

با این ترتیب دولت و اولیای امور باید وسایل کار را برای این گروه از محصلان فراهم سازند. و گرنه وجود عدهٔ کثیری جوانان دیپلمه و لیسانسیه که بهیچ‌وجه تعدادشان با سازمان عمومی و اجتماعی تناسبی ندارد دردفردی و اجتماعی ما را دوا نخواهد کرد و چنانکه اشاره‌شد همان به که افراد پس از آموختن تعلیمات ابتدائی بدنبال آموختن حرفه و صنعتی متناسب باذوق و استعداد خود و احتیاجات مملکت بروند.

ممکنست بعضی معترض شوند که چه کاری؟ چه حرفه‌ای و کدام صنعتی؟ هیچ کار و راه گریزی نیست. درها همه بسته است. راهها همه به بن بست منتهی می‌شود. همهٔ تلاشها و کوششها دراین‌باره بی‌نتیجه می‌باشد... پاسخ اینست که آیا این جوانانی که بادیپلم سر گردان و بلاتکلیفند از تحصیلات خود چه نتیجه‌ای گرفته‌اند. جز آنکه مرتباً بمیزهای ادارات ومشاغل دولتی روی می‌آورند بکدام هدف ومقصود رسیده‌اند؟ آیا اگر بجای شش‌سال تحصیل درمتوسطه چندسال بفنون و کارهای عادی واجتماعی می‌پرداختند اکنون سررشته را بدست نیاورده و استاد کارخویش نبودند؟

آیا از روی انصاف دولت را می‌توان ملزم ساخت که بتمام این جوانان شغل فراخور حال‌بدهد و آنان را بکار بگمارد؟ آیامی‌توان از دولتها و مصادر امور این توقع را داشت؟ البته‌خیر.

بدیهیست دولت باید ازارشاد و راهنمائی افراد دریغ نورزد و لااقل بمیزان سی درصد برای فارغ‌التحصیلان دورهٔ ابتدایی، دورهٔاول متوسطه و برای سی‌درصد این‌قسمت اخیر دورهٔ دوم و برای سی درصد این دسته که دیپلمه‌ها هستند وسایل تحصیل در دورهٔ عالی‌را فراهم‌سازد.

خلاصه وزبدهٔ کلام آنکه ادامهٔ تحصیل در دورهٔ متوسطه وعالی برای همهٔ افراد بلا مانعست ولی مشروطست بداشتن استعداد کامل و قدرت وامکانات مالی و مهمتر از همه درنظر گرفتن احتیاجات عمومی.دولت‌نیز مادام که تعلیمات‌ابتدایی را درتمام کشور وبطورکامل بمرحلهٔ اجرا نگذاشته‌است سزاوار نیست بتوسعه و تکمیل مدارس متوسطه بپردازد وبودجهٔضعیف فرهنگ ومملکت راصرف‌مخارج متوسطه وعالی‌بنماید.

چگونه با دانش علمی بر نیازمندیها و استعدادهای کودکان آگاهی پیدا کنیم؟

دکتر ملیحهٔ امین

امرسن (Emerson) می گوید: «مقتضیات طبع کودک را مراعات کنید؛ موافق جهتی که دارد به بارش آورید و به سلاح دانش مسلحش کنید». امرسن تأکید می‌ورزد که راه تربیت صحیح همین است وراهی بس دشوار است. معلمی که این راه را می‌پیماید برخلاف معلمی که تنها به درس گفتن اکتفامی کند باید همهٔ وقت - نیرو - فکر و شخصیت خود را بکار بندد.

نخستین وظیفهٔ معلم در برابر کودک «درک احتیاجات» و «شناخت استعدادها» وسپس کوشش در ارضاء و پرورش صحیح و مناسب آنهاست. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب پر ارج خود بنام اخلاق ناصری می‌نویسد: «اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند واز احوال او بطریق فراست و کیاست اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صناعت وعلم در او مفطور است او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند چه هر کس مستعد همه صناعتی .... نبود».

توجه به خصوصیات روحی ونیازمندیهای روانی کودکان و تطبیق «توقعات تربیتی» خود با آنها نکته‌ایست که در آثار گرانبهای مذهبی - تربیتی و اخلاقی بفراوانی ووضوح ازقرنها پیش ملاحظه‌می‌شودونکته‌ای نیست که تنهاروانشناسان

امروزی آنرا کشف یا تأکید کرده باشند.

کودك را باید درجهت صحیح رشد استعدادهای واقعی وی رهبری کرد نه برخلاف آن. معلم دلسوز وراهنمای مجرب باید بداند هنگامی که براهنمائی وتعلیم کودکان می‌پردازد وبه نیروها وفعالیت آنها شکل وجهت می‌دهد درواقع نظام آینده را تعیین می‌نماید زیرا مسلماً کودکانی که امروز پرورش می یابند جامعهٔ فردا را تشکیل می‌دهند وموافق تعلیم وتربیت خود درآن جامعه دخل وتصرف می کنند. کودك دربادی امر چیزی جز استعدادهای خود ندارد ومعنی استعداد این است که شخص گرچه عملا قادر به‌کاری نیست بازمی‌تواند دیریازود بر آن دست یابد.

وظیفهٔ اصلی آموزگار آنست که درس را طوری تنظیم و درمعرض استفادهٔ کودك قرار دهد که مواد خود بخود درمقابل روح کودك که آمیزه‌ای ازاحتیاجات وتمایلات ومنافع اوست عرض اندام کنند ودرتشکیل شخصیت وی شرکت کنند. دیوئی (John Dewey) می گوید: آموزگار، مواد مختلف برنامه رابجذاب‌ترین وضعی می‌تواند بکودك عرضه دارد ومخصوصاً می گوید که درس را باید طوری بکودك آموخت که ارزش عملی آنرا احساس کند زیرا عمیق‌ترین غرایز ما آنهائی هستند که مربوط باستفاده ازوسایل برای رسیدن بهدف است. مربی وآموزگار خوب باید بداند که منظوراساسی تربیت تنها آنست که وسایل زندگی کردن را در اختیار کودك بگذارد.

آموزگار نباید طفل را تاهنگامی که میل بشنیدن ندارد مجبور بگوش دادن کند وبدون آنکه چیز گفتنی داشته باشد اورا ناگزیر به‌تحریر وانشاء وقلمفرسائی نماید وبی آنکه کمترین کنجکاوی دراو بوجود آورد مجبور بمشاهده بکند وبدون اینکه دراواندیشهٔ تحقیق چیزی را بوجود آورد وادار به‌تعقل نماید وبطور کلی بدون اینکه قبلا روح اورا باکارمورد نظر آشنا کند اورا وادار بفعالیت و کوشش اجباری نماید. آموزگار باید درنظر داشته باشد که تنها «میل درونی» بکاروفعالیت ،

ارزش حقیقی می‌بخشد. کودك را باید بوسایل طبیعی که ازخود زندگی سرچشمه می گیرد بکاروفعالیت وادار کرد آنهم بشرط اینکه این کاروفعالیت حتماً برای وی ضروری باشد. احتیاج ونفع ، محرك آدمی درکلیهٔ کارهای زندگی است پس کودك را نباید ازاحتیاجاتش جدا کرد وبدون احتیاج درونی ، اورا بفعالیت وادارنمود.

مواد درسی را بایدچون مجموعه‌ای ازواقعیات طبیعت واجتماع ، به کودك عرضه نمود. برای کودك باید محیط تربیتی واجتماعی خاصی که ازروابط وسیع اجتماعی ناشی می‌شود بوجودآورد تاراه ورسم زندگی را بسهولت ازمحیط وسیع اجتماعی فرا گیرد. اگرفعالیت کودکان به محیط اجتماعی کشانیده ومربوط نشود فعالیتهایی که درمحیط تربیتی بعمل می آید سراسرمصنوعی وبیهوده وبی‌معنی خواهد بود. بایددرنظرداشت مناسبات کودك با دنیای پیرامون اوبسیارمحدوداست ازاینروفکراودامنه‌دارنیست: موضوع فکراوامورواشیائی‌است که اودراطراف‌خود می‌بیند : خانه ـ کوچه ـ خیابان ـ گردشگاه وشهری که دیده وقصه‌ای که شنیده است موضوع فکراوست. حقایق زندگی او حقایقی است که به عناصراین محیط محدود تعلق می گیرد ، دنیای اوهمین است. برای کودك چیزی با معنی وقابل فهم است که عملا به محیط بلافصل اومربوط باشد ؛ ازاینروباید موادهدرسی مانندمحیط زندگی کودك محدود وشامل اطلاعات لازم معمولی‌باشد وهنگام تدریس باید مواد درسی را بنکته به‌نکته بزندگی عملی روزانهٔ کودك مربوط ساخت. کودك براثر عملی که خود روی اشیاءِ می کند برآنها تسلط می‌یابدوعملا باآنها آشنا می‌شود. بعقیدهٔ علماءِ فن تربیت، دانشِ عملی نخستین‌وطبیعی ترین نوعِ دانش است .

نقش کتاب و مطالعه

در آموزش و پرورش کودکان عصر فضا

کودک امروز ، درعصر ماشین ودنیای مکانیزه‌ای زندگی می کند . اسباب بازی او بجای عروسک ، مدلهای کوچکی از موشکها ، هواپیماهای جت و بشقابهای پرنده می باشد . خانه‌ای که در آن زندگی می کند نیز پر از ماشینهای گوناگونی است که برای تمیز کردن منزل ، پختن غذا ، شستن لباس و گرم کردن یاخنك کردن هوا بکار می رود . او بوسیلهٔ اتومبیل ، قطار و یا هواپیما مسافرت می کند و مهمترین وسیلهٔ تفریحش ، تماشای تلویزیون ، و گوش دادن به رادیو یا رفتن به سینما است .

درچنین شرایطی از زندگانی ماشینی کنونی، کودك نیاز فراوان به کتاب و مطالعه دارد وچون از هرسو درمحاصرهٔ ماشینهای مختلف وسروصدای ناراحت کنندهٔ ناشی از حرکت آنها قرار گرفته است باید مجال آنرا داشته باشد که تفریح سالمی از میان سرگرمیهای مختلف برای خود انتخاب کند و بامطالعهٔ آثار نویسندگان و خواندن قطعات برگزیدهٔ ادبی که درخورفهم وادراك او باشد ، بدنیای زیبا وسحرانگیز داستانها وشعرها گام نهد واز زیبائیهای جهان دانش ، برخوردار گردد . بدیهی است آسایش خاطری که از این امر نصیب کودك می شود ، بمقدار زیاد از ناراحتی های ناشی از زندگانی پرسروصدای ماشینی او می کاهد و موازنه‌ای در شرایط زندگی وی برقرار می سازد . مطالعه به کودك فرصت می دهد که از خرمن دانش نویسندگان ، خوشه‌چینی کند ودرحالی که بتدریج از دانشها و تجربه‌های آنان برخوردار می گردد برمیزان دانستنیها وتجارب شخصی خود بیفزاید و ضمن مطالعه، از گرفتاریها ومشکلات دیگران باخبر شود ، وازهمه مهمتر ازمیان سبکهائی که نویسندگان مختلف ، برای انشاء مطالب خود ، در پیش گرفته‌اند سبکی را که مطابق ذوق وسلیقهٔ خویش می یابد ، انتخاب نماید ودر آینده بآن شیوه ، مطالب خودرا باز گو کند .

مطالعه ، کومك مؤثری به کودك درحل مشکلات شخصی وفایق آمدن بر آنها می کند چون اغلب ، هنگامی که کودك ، قطعات ادبی یا داستانهای منتخبی را می خواند، ضمن مطالعه، خود را با اشخاصی روبرو می بیند که مشکلاتی همانند او داشته و سرانجام ، پیروزمندانه بر آنها غلبه کرده‌اند . بدینطریق او می کوشد شیوهٔ آنهارا بکار بندد و بهنگام مقابله با پیش آمدهای ناگوار ، ترس بخود راه ندهد .

خواندن کتابهای ادبی نیز بهمین طریق ، به بهبود اعمال و رفتار کودك ووظایفی که دراجتماع بعهده دارد ، کومك قابل ملاحظه‌ای می کند بقسمی که نه تنها حدود وظیفهٔ او نسبت به همنوعان وهمجنسان خود ، مشخص می شود بلکه وظایفی نیز که در مقابل حیوانات می بایستی بعهده بگیرد ، برای او معلوم می گردد .

اینك برای آنکه فوایدی که براثر مطالعه، عاید کودك می‌شود بخوبی مشخص گردد، بعنوان نمونه، بذکر چندمثال می‌پردازم:

درکلاس ششم، شاگردی داشتم که بگفتهٔ خودش درمورد حیوانات کور، عقیدهٔ نادرستی داشت. اومی گفت من‌هرگز تصور نمی کردم که حیوانات کور بتوانندمثل‌سایر حیوانات، بزندگی خود ادامه دهندو وجودشان برای انسان، مفید واقع شود وروی همین اصل، عقیده داشتم که باید بزندگی حیواناتی که این نقص درآنها وجود دارد، خاتمه داداما وقتیکه داستان کره‌اسب نابینارا در کتاب خواندم سخت تحت تأثیر قرار گرفتم ودانستم اگر اندکی صبرو حوصله بخرج دهیم، حیوانات کور نیزدرنتیجهٔ تعالیم وراهنمائی‌های ماخواهند توانست مثل‌سایر حیوانات بما خدمت کنند و بی‌آنکه انگل ما باشند، بزندگی‌خود ادامه‌دهند.

اومی گفت حتی در این‌مورد بخصوص، فرقی‌بین انسان و حیوان، مشاهده نکردم چون تابستان گذشته، هنگامی که درمسافرت بودم‌در طول‌راه، پیرمرد نابینائی‌را دیدم که‌در کمال مهارت، ویلن‌می‌زد وزندگی خودرا ازاین‌راه تأمین‌می‌نمود. اکنون که‌من از ماجرای زندگی این پیرمرد، باخبر شده‌ام هر وقت بشخص نابینائی برخورد کنم، بجای آنکه بیهوده بحال‌او تأسف خورم هنرش را تمجید وشجاعتش راستایش می کنم که باوجود محروم‌بودن ازنعمت بینائی، فنی‌را فراگرفته وهنری آموخته است‌تاوجودش عاطل وباطل نماند ومنشاء خدمتی‌در جامعه گردد.

شاگرد دیگری می گفت من‌تاپیش ازخواندن قطعهٔ منظوم «میهن‌من، آمریکا» که در کتاب قرائت‌مادرج شده‌بود، کشور خودراخوب نمی‌شناختم واز افتخاراتی که‌در طول تاریخ نصیب‌آن شده‌بود، کمترین اطلاعی نداشتم‌اما وقتی که این‌شعررا خواندم و معنای آنرابخوبی فهمیدم، دانستم برای‌من افتخار بزرگی است که‌اکنون خودرافردی ازافراد این کشور می‌بینم.

دانش آموز دیگری در همین زمینه می گفت من اصلا معنی مملکت یا سرزمین را نمی‌دانستم وازمفهومی که این کلمه برای‌مردم داشت کاملا بی‌خبر بودم اما وقتی که کتاب «مرد بی‌سرزمین» راخواندم دانستم که براستی، من فرد خوشبخت و سعادتمندی هستم چون در کشوری زندگی می کنم که «سرزمین آزادی» نام‌دارد. خداراشکر می کنم که مجبور نیستم‌در یك‌قایق زندگی کنم.

محصل دیگری که بدرس تاریخ علاقه‌داشت می گفت من‌همیشه می‌شنیدم که‌رؤسای قبایل سرخ‌پوست رامردانی خشن‌وخونریز معرفی می کردند وآنهارا آدم کشان حرفه‌ای قلمدادمی‌نمودندولی‌وقتی که سرگذشت یکی‌ازمشهورترین رؤسای آنها موسوم به«سیتینك-بول» رادر کتاب خواندم‌به نادرستی این‌شایعات پی‌بردم. داستان ازاین قراربود که او بموجب قراردادی که باسرخ پوستان بسته‌بود متعهدشده بود که حتی‌المقدور درحفظ‌صلح بکوشدومتعرض سفیدپوستان نگردداما چون‌طبعه سرکشی داشت ببهانه‌ای پیمان‌راشکست وجنگ‌را شروع کرد. درنتیجه ازطرف همنوعان‌خود، متهم به نقض قرارداد و شروع جنگ گردید وپس‌از محاکمه‌به پست‌ترین وضعی کشته‌شد. ازخواندن این‌مطلب، دانستم که سرخ‌پوستان نیزبرای‌خود، شرف وحیثیت قایل‌هستند وبقول‌وقرار وپیمان خویش

یاد معلم بزرگ ما بخیر باد

احمد احمدی

می گفت میرزا محمد حسین ازمعلمان دانشمند دبستان ما بود . خوشروئی ومتانتش همه را تحت تأثیر قرار می‌داد وجاذبهٔ محبت وحقیقت وی همگان را بسوی خود می کشید. شاگردان وی قیافهٔ ملکوتی وجذابش راکه حکایت ازضمیر تابناکش می کرد هرگز فراموش نخواهند کرد. پنجاه سال پیش معلم عربی وفارسی وفقه دبستان بود. آن زمان ، شاگردان مدرسه همه جوانانی مستعد بودندکه دوسال درمکتب خانه‌هادرس خوانده بودند؛ قرآن وحلیةالمتقین وصد کلمه وکتاب جودی وجوهری وچند کتاب دیگررا خوانده وحتی حفظ کرده بودند ، هرکتابی را

وفادار می باشند . درنتیجهٔ اطلاع ازاین‌امر ، عقیدهٔ سابقم درمورد آنهاعوض شدوازآن پس ، احترام‌زیادی دردل‌خود نسبت‌به آنان حس کردم .

بطوری که ملاحظه نمودیددر مثالهای بالا ، دانش‌آموز اول‌درنتیجهٔ مطالعه، سنخ فکرو روش خودرا نسبت‌به نابینایان تغییرداد ؛ دردل شاگردان‌دوم وسوم، عشق‌بزرگتری نسبت‌به میهنشان ایجادگشت وطرز فکرو قضاوت دانش‌آموز آخری ، درمورد سرخ‌پوستان دگرگون گردید . بدین‌ترتیب با اطمینان‌خاطر می توانیم بگوئیم خواندن کتاب، کومك بزرگی به کودکان می کندتااز یك‌طرف ، برمیزان معلومات خود بیفزایند و از طرف دیگر بر اثر کسب دانش ، شخصیت بهترو شایسته‌تری بدست آورند .

کودك‌چون‌ازمطالعه، لذت می برد کوشش می کندبا خواندن کتابهاو آثار گوناگون دیگر ، برمیزان لذت‌خود بیفزاید وچه بسا ممکن‌است خوددرصدد برآید درحدودمعلومات خویش، داستانهائی انشاء کند واشعاری بسراید که برای همسالانش کاملا مفیدواقع‌شود.

کودك ، تشنهٔ کسب هرگونه دانشی‌است ؛ بعبارت دیگر حس کنجکاوی او بطور غریزی باندازه‌ای است که می کوشد درمورد هرچیزی که موردعلاقهٔ اواست ، اطلاعاتی بدست‌آورد ؛ بدینطریق تنهابا مطالعه است که‌او می تواندپاسخ سئوالات ومطالب‌زیادی که برای‌او مجهول‌است ، بیابدواز این‌راه ، حس کنجکاوی خودرا ارضاء کند .

دردنیای پرغوغای کنونی، کوشش تمام معلمان ومربیان بایدفقط بدین‌منظور باشد که‌آتش شوق‌مطالعه رادردل کودکان، فروزان کنند وآنانرا علاقمند به‌خواندن کتابهائی نمایندکه نیروی دانش‌و بینش‌را درآنها تقویت‌نماید . بدیهی‌است درانجام این‌امر خطیر که‌آیندهٔ هرکشوری ، بدان بستگی خواهد داشت ، همکاری صمیمانه وپشتیبانی بیدریغ مؤلفان وناشران ومتخصصان فن‌آموزش وپرورش ، نهایت ضرورت‌را خواهد داشت .

ترجمهٔ : امیرحسین فرهنگ

بآسانی واطمینان می‌خواندند ومی‌فهمیدند . درآن‌زمان درکلاسهای چهارم وپنجم وششم ابتدائی کلیله‌ودمنهٔ بهرامشاهی - انوارسهیلی - گلستان سعدی وجذروکعب وحتی مقدمات جبر وعلوم طبیعی وعربی وفقه وتعلیمات مدنی وچند درس دیگرکه اکنون دردبیرستانها بزحمت وبندرت تدریس می‌شود بوسیلهٔ معلمان دانشمند ومسلط وجامع درس داده می‌شد . میرزا محمد حسین که روحش شاد باد درمدارس قدیمه تحصیل‌کرده بود - بیست سال تمام دود چراغ خورده و روزگاران جوانی درحلقهٔ درس اساتید بزرگواری صرف تحصیل علوم قرآنی ومعارف ربانی کرده بود . مقدمات وادبیات عربی را بادقت وشوق هرچه تمامترفراگرفته ودرتحصیل‌مراتب عالیتر نیزسالها بتلمذ نشسته بود حافظهٔ قوی واستعداد فوق‌العاده وبیش ازهمه ذوق لطیفوی اورا درحفظ اشعاری دلکش ازشعرای عرب وعجم یاری‌کرده وحافظه‌اش راگنجینهٔ اشعار و لطایف وامثال وحکم و حکایات لطیف و شیرین ساخته بود . بدین جهت محضر درسش همیشه مطاف اهل حال وارباب ذوق وکمال بود . هریك ازشاگردانش سعی می کرد ازخرمن دانشش خوشه‌ای وازگنجینهٔ معرفتش توشه‌ای بیندوزد . آن روزگار، شاگردان قدر استادان عالیقدر خود را بیش اززمان‌آشفتهٔ ما می‌دانستند ودامن چونان دانشمندان را ازدست نمی‌دادند.

این پیرمرد با حال ودانشمند را فرزندی بود پنج شش ساله‌که نوربصرومایهٔ شوق و شعف استاد بود . روزهاکه بمدرسه می‌آمد این طفل شیرین سخن وشاخهٔ نورسته را با خود می‌آورد تاکم‌کم بمحیط دانش وتحصیل خوگیردوزیرنظراستاد چیزی فراگیرد . امااصل‌مطلب این بودکه استاد بزرك تاب وتوان جدائی ازفرزند عزیزخود را ، حتی برای مدتی‌بسیارکوتاه هم نداشت .

این‌کودك معصوم را همه دوست می‌داشتند ونوازشش می‌کردند واورا تا ظهربا درس و بحث وگاهی با بازی وشیطنت سرگرم می‌ساختند . اتفاقاً درششمین بهارعمر ، این‌کودك نازنین ناگهان به حصبه‌ای شدید دچار شد و دربسترتب افتاد وچون قطعه مومی برروی‌آتش آب شد . از آن همه طراوت وزیبائی ونورستگی وشادابی جزپوست واستخوان چیزی برجای نماند ؛ مرض‌کودك نزدیك یك ماه کم وزیاد ، توأم با تب والتهاب شدید مدت‌گرفت .

شاگردان استاد بزرك عصرها وصبح‌ها برای عیادت ودیدن این‌کودك عزیز بخانهٔ استاد می‌رفتند ومعلم ارجمند خود راکه درباطن بسیارغمگین بودتسلی ودلداری می‌دادند ولی‌استاد عالیقدرغم فرزند را درکلاس درس ظاهرنمی‌ساخت ودوست نداشت‌کسی ازمرض‌کودکش چیزی درمحیط دبستان برزبان‌آورد ووقت درس وبحث را بسخنان خصوصی بگیرد واحیاناً چرب‌زبانی کرده ویا تملقی باستادگفته باشد . استاد بزرك منش ماازچنین شاگردانی چاپلوس‌سخت‌بیزار بود وبآنها هرگزمیدان عمل نمی‌داد . پرستاری‌کودك رازن با وفای میرزا محمدحسین بر- عهده داشت .گاهی درجهٔ تب بالا می‌رفت وگاهی پائین می‌آمد . یکی دو طبیب شهرما نیز تشخیص مرض نکرده ونوع بیماری را بدرستی نشناخته بودند ، هریك چیزی می گفت‌ونظری ابرازمی‌کرد . افق زندگی‌کودك سخت تاریك بود. باورنخواهیدکرد اگربگویم‌استادبزرگوار حتی یك جلسه ویك ساعت درین مدت ازدبستان غیبت نکرد . اول وقت درکلاس درس حاضر بود . عبا وعمامهٔ خود را پوشیده وبا آرامش ووقارهمیشگی خود برکرسی درس می‌نشست و درس‌ادبیات فارسی یاعربی راآغازمی‌کرد ونوردانش ومعرفت خودرا بدیگران‌ارزانی‌می‌داشت. شاگردان آن استاد بزرك روزی شنیدندکه یکه فرزند آن مرد عالیقدرازجهان رفته‌است. همهٔ معلمان وشاگردان آن مدرسه درسوك استاد غمگین شدند وگریستند .

روزبعد این خبردرتمام شهرانتشاریافت . همه‌ازاین پیش‌آمد ناگواردرسوك استادشریك شدند . شاگردان با وفای وی روزبعد یقین‌کردند استاد برای درس بمدرسه نخواهدآمد. آنها که درعالم بچگی وغفلت سیر می‌کردند کمی ازغیبت احتمالی استاد خود خوشحال شدند ولی با نهایت تعجب صبح روزبعد استاد را دیدند که ازهرروززودتربمدرسه آمده است وبا تسلیم و رضایت وصبرخاصی برآتش درون که ازغمی بزرك برمی‌خاست اشك می‌ریزد . آنهاکه درقیافهٔ موقراستاد دقیق می‌شدند می‌دیدند هرچندگاه یکبارقطرات اشکی برگونه های زرد و ریش خاکستری وی فرومی‌غلطد . استاد با چنین حالی که موجب گریه وتأثردیگران می گردید آن روزهم بمدرسه‌آمد وبروش دیرین خود درسی تازه بشاگردان باوفای خویش داد. درس‌دیگری که‌آن استاد بزرك‌آن روزبشاگردان خود داد ، درسی بزرگتروعالی‌ترازدرس مدرسه وکتاب بود . آری (درس وظیفه شناسی ومتانت وصبربود) . واقعاً این امرموجب تعجب‌کوچك وبزرك شهرما شده بود ؛ همان روزیکی ازبزرگان قوم خواسته بود برای عرض تسلیت بخانهٔ استاد برود ،ولی‌بانهایت تعجب شنیده بودکه استادآن روزرا بخاطرسوگواری فرزند ازدست رفته‌اش تعطیل نکرده وبعد ازاتمام روزدرس برای پذیرفتن دوستان وشاگردان خویش آماده است . کسی باورنمی‌کردکه با داشتن چنین عذری موجه‌استاد مدرسه را ترك نکرده باشدولی‌حقیقت امرهمین بود .

وقتی دسته دسته دوستان وآشنایان برای تسلی‌وی بدفتردبستان مراجعه‌کردند، استادرا فوق‌العاده غمگین واشك ریزان دیدند لذا با تعجب بسیارزبان بملامت وی‌گشوده گفتند:

ـ عجیب‌است شما با پیش‌آمدی این قدرناگواربمدرسه‌آمده‌اید وادعا می‌کنیددل ودماغ تدریس دارید؟ ! خوبست هم‌اکنون‌دبستان راترك‌کنید تا یاران ودوستان شما را درخانه تسلیت گویند وچند روزی استراحت‌کنید . استاد فقید ما ـ که یادش بخیرباد ـ باتعجبی زیادترچنین پاسخ داده بود :

ـ بسیارجای شگفتی است‌که شما مرا به تعطیل‌کردن درس تشویق می کنید . حق‌دارید زیرا می‌بینیدکه من درسوك فرزند عزیزم اشك می‌ریزم ـ بلی ـ من اشك می‌ریزم تا آتش درون راکه درقلبم هردم زبانه می کشد خاموش‌کنم ـ ولی با این همه حاضرنیستم درس مدرسه را بخاطرمرك فرزندم تعطیل‌کنم . فرزندم هرچه بوده وهرکس بوده است اکنون ازدست رفته اما فرزندان وجگرگوشه‌های مردم تقصیری ندارندکه بخاطرمرك بچه‌ام درس خود را تعطیل کنند ؛ ازدست رفتن وقت زیانی جبران ناپذیردارد ، ازمن‌توقع نداشته باشید یك دقیقه‌مدرسه را بخاطرغم‌کوچك یا بزرك خود ترك‌کنم . اگرکسی ازشما دوستان می‌خواهدمرا تسلی دهد، بعد ازتعطیل مدرسه بخانه‌ام قدم رنجه فرماید. ضمناً بدانید من اهل استراحت وتساهل‌نیستم. این درسی بودکه استادی بزرك درچهل پنجاه سال قبل درشهرکوچك ما بشاگردان‌خودداد .

شاگردان‌آن روزیقیناً مردان میهن دوست ووظیفه شناس امروزکشورند... مردانی با سوادوبا ایمان . درسی این چنین بزرك هرگزفراموش نمی‌شود .

من هروقت بیاد این داستان واقعی‌که شاگردی ازشاگردانش برای من نقل‌کرده است می‌افتم بی‌اختیارمی‌گویم ، یاد معلم بزرك ما بخیر . روانش شاد باد !

این میلیونها تومان پول کجا می رفت؟

امسال بهای کتابهای دبیرستانی ۶۳ درصد تنزل یافت. و چون تاکنون بالغ بر ۶۵ میلیون ریال از کتب مزبور بفروش رسیده است ملاحظه می‌شود که اگر اقدامات وزارت فرهنگ نبود مردم می بایست ۱۸۰ میلیون ریال پول کتاب بدهند و اقدام وزارت فرهنگ موجب ۱۱۵ میلیون ریال صرفه‌جوئی بنفع مردم گردیده است.

باین نکته هم باید توجه داشت که اگر طرح وزارت فرهنگ باجرا نمی‌رسید ناشران بقیمت قبلی هم قانع نبودند و بطوریکه سابقه نشان می‌دهد سال بسال ببهانهٔ افزایش قیمتها نرخ کتاب را هم بالا می بردند و مسلماً مردم مجبور بودند امسال لااقل ۱۵ میلیون تومان بیش از آنچه بابت خرید کتاب داده‌اند پول بدهند!

اکنون در خانواده‌ها، و در دبیرستانها میان معلمان و دانش آموزان این سئوال مطرح است: «پس، قبلا این پولها کجا می‌رفت؟»

سطور زیر اطلاعات جدیدی در این زمینه بخوانندگان عزیز می‌دهد:

۱- سود ناشران

قسمت عمدهٔ این منافع سرشار عاید ۵ ناشر عمده می‌شد که صاحب اختیار کتاب درسی مملکت بودند.

۲- حق‌التألیف

مؤلفان هم ظاهراً می بایست بنسبت تعداد نسخ فروش رفتهٔ کتابها حق‌التألیف بگیرند و این حق صدی ۲۵ تا صدی ۳۰ بهای پشت جلد بود و حداقل سالیانه می بایست ۴۰ میلیون ریال بمؤلفان پرداخت شده باشد. اما واقعیت این است که حق مؤلفان تضییع می‌شد و کمتر ناشری میزان واقعی فروش را بمؤلف اطلاع می‌داد. و این نکته با ملاحظهٔ میزان فروش امسال آشکارتر گردیده است.

۳- مخارج متفرقه

از عوائد مؤلفان و ناشران که بگذریم مبالغی «مخارج متفرقه» قیمت کتاب را بالا می برد و بر مصرف کننده تحمیل می‌شد. از آن میان بآنچه اطلاع یافته‌ایم و قابل ذکر است اشاره می کنیم.

الف- تبلیغات - همه‌ساله‌در هفته‌های مقارن‌با آغازسال تحصیلی صفحات روزنامه‌ها از آگهیهای تبلیغاتی کتابهای درسی لبریز می‌شد و میلیونها تومان بمصرف هـزینهٔ آگهی می‌رسید .

ب- کتابهای مجانی- راه دیگر تبلیغات آن‌بود که عده‌ای ازطرف ناشران و مؤلفان در دبیرستانهاراه‌می‌افتادند و کتاب مجانی بعنوان نمونه میان معلمان توزیع‌می کردند. البته‌اگر این‌عمل‌فقط یك‌باردراولین سال‌انتشارهر کتاب بودعیبی نداشت . اما بیحسابی کارناشران بصورت نامعقولی درآمده بود .

نویسندهٔ این‌سطور در کلاسهای ششم‌یك دبیرستان تدریس‌می کرد. یك‌روز ناظم مدرسه اورابدفتر دبیرستان دعوت‌کرد و گفت اینهمه‌کتاب بنام‌شما رسیده‌است. متجاوز ازصد جلد کتاب‌از هفت‌گروه مؤلف ، مجموعهٔ تألیفات هر دسته از کلاس اول تا ششم دبیرستان روی‌هم ریخته‌بود . (هر گوشهٔ اطاق کتابهای هرمعلم‌را جدا گذاشته بودند) .

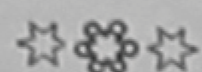
گفتم من‌فقط دو کتاب مربوط بیك کلاس‌را تدریس‌می کنم و نسخهٔ آن‌راهم دارم‌و یادداشتهائی برحواشی آن نوشته‌ام . این کتابها راپس بفرستید . گفتند کتابهارا داده‌اند و رفته‌اند و حالا کجا بفرستیم که بدست فرستنده برسد و در نیمه راه گم وگور نشود . بدبیرستان اختیار دادیم که کتابها را بتشخیص خودبین دانش‌آموزان بی‌بضاعت توزیع کنند . واین‌کاری بودکه گویا همهٔ‌دبیران آن دبیرستان کردند .

ج- سوخت‌وسوز - هر ناشری هرسال صدی بیست بهای فروش کتابهای خودرا بابت «سوخت‌وسوز» محسوب‌می کرد . باین‌معنی که اگر کتابی‌بفروش‌نمی‌رسید ومنسوخ‌می‌شد ناشرزیان آن‌را برروی سود کلان سایر کتابها می کشید و جریمهٔ نابسامانی کار را از مردم‌می گرفت .

د - سود فروشندگان جزء- نظر باینکه کتابفروشان جزء حق‌الزحمهٔ فروش را بنسبت بهای پشت‌جلد برمی دارند طبعاً گرانی کتاب موجب انتفاع بیشتر آنان‌بود.امسال فروشندهٔ جزء ازصدی ۱۲ونیم‌بهای پشت‌جلد استفاده کرده ومجموعاً ۸ میلیون‌ریال از این‌بابت عاید فروشندگان سراسر کشور گردیده است . وطبعاً درگذشته این‌مبلغ سه‌برابر این‌بوده‌است .

ه - گرانی هزینهٔ‌چاپ - تنوع بیحد وحصر کتاب سبب‌شده بودکه هرسال بجای‌چاپ ۱۱۲ کتاب دبیرستانی درحدود ۸۰۰ کتاب چاپ‌شود . دراین‌میان وقت‌وسرمایه وکار بیحاصلی در این راه هدر می‌رفت. امسال مجموعاً ۱۵ هزار صفحه کتاب درسی بچاپ رسیده‌است‌ودر سالهای گذشته بیش‌از صدهزار صفحه‌چاپ می‌شد وهمین یکی‌ازعلل‌مؤثر گرانی کتاب بود (البته امسال نیز شرکت مأمور چاپ کتابها بجای اینکه هر کتاب را یکبار بمیزان لازم بچاپ رساند با نقض قرارداد کتابها را چندین بار (٤ تا ٥ مرتبه)

چاپ کرد وازاین‌راه قیمت‌را بالا برد) .



خوانندگان عزیز ملاحظه فرمودند که در بازار آشفتهٔ کتاب ، چه‌عواملی موجب می‌شد که خانواده‌های مملکت همه‌ساله میلیونها تومان بیش‌از آنچه‌باید بمصرف خرید کتاب فرزندان خود برسانند .

درسال آینده باپیش بینی‌هائی که بعمل آمده قیمت کتابها مجدداً سی‌درصد نسبت بامسال تنزل خواهد یافت‌و مجموع کتابهای ۳۷۰ هزار دانش‌آموز دبیرستانی که امسال ۶۵ میلیون ریال قیمت داشته (باکسر ۲۰ میلیون ریال) ۴۵ میلیون ریال قیمت‌خواهد داشت . ویك‌دانش‌آموز سال‌اول دبیرستان که سابقاً ۴۴۴ ریال‌بابت یك‌دوره کتاب‌خود می‌پرداخته‌وامسال ۱۵۶/۵ ریال‌پرداخته است‌با ۱۰۹ ریال کتابهای خودراخواهدخرید. ویك دانش‌آموز سال ششم ادبی که‌قبلا ۷۲۳ ریال پول کتاب می‌داد وامسال ۲۷۱ ریال کتاب خریدبا ۱۷۰ ریال‌صاحب یك‌دوره کتاب خواهدشد .

از منافع خانواده‌ها که بگذریم تثبیت کتاب تأثیر محسوس قابل ذکری در اقتصاد کشور خواهد داشت . باین‌معنی که سابقاً هرمحصلی درپایان سال‌کتاب خودرا همچون «تقویم پارینه» بدور می‌انداخت . امابا‌تثبیت کتابها دانش‌آموزان وخانواده‌ها احساس می‌کنند که بامراقبت درنگهداری کتابهای خود می‌توانند درسال دیگر آنها را باانداك تخفیفی بفروش رسانندیا باکتابهای جدیدخود معاوضه نمایند .

نتیجه‌این خواهد بود که‌در سالهای‌بعد همانطور که دراین سالهادر مورد کتابهای ۵ و ۶ دبستانی مشهوداست دست‌کم نیمی‌از دانش‌آموزان از کتابهای دست‌دوم استفاده خواهندکرد وفقط برای نیمی‌از دانش‌آموزان کتاب جدیدلازم خواهدبود . وطبعاً این مقداروقت وسرمایه‌ای که دراین‌راه صرف می‌شودبنفع ثروت‌ملی صرفه‌جوئی خواهدشد.

آنچه‌در سطور بالا بقلم آمد بحثی دربارهٔ تثبیت کتابهای درسی ازنظر اقتصادی بود . واین‌علاوه برمنافع اساسی، تربیتی وعلمی وفرهنگی‌است که در مقالات‌دیگر مورد بحث قرارگرفته است .

هر روز یک ساعت درس فارسی

اسمعیل مرتضوی برازجانی

از اقدامات مفید و اساسی و ملی و آموزشی که اخیراً از طرف وزارت فرهنگ بعمل آمده است و می توان گفت که از یك حس غرور ملی و نظر تربیتی مستقل ناشی شده است مسألهٔ افزایش ساعات تدریس زبان فارسی است تا بدانجا که دست کم در هر روز یك ساعت ، فرزندان این آب و خاك ، با زبان مادری خود سروکار داشته باشند .

در آغاز مقال ادعا کردیم که این اقدام اخیر وزارت فرهنگ هم مفید و اساسی ، و هم ملی است و جنبهٔ آموزشی نیز دارد ؛ برای اثبات این سه مدعی با توجه بحوصله و گنجایش صفحات ماهنامهٔ آموزش و پرورش ، بنحو اختصار ، آنهم بعنوان تذکر ، مطالبی چند یادآور می گردد .

برای اثبات مطلب اول ، توجه باین حقیقت لازم است که بدانیم همیشه میان علم و ادب ، رابطهٔ مستقیم موجود است بدین معنی که هر اندازه ، دامنهٔ علم توسعه یابد و بهر نسبت که افق دید علمی بشر وسیعتر شود و بهر میزان که بر کم و کیف تصورات و تصدیقات انسان افزوده شود ، بهمان مقدار نیز بشر نیازمند بقالبی است که همهٔ افکار و دانستنیها و تجربیات خود را در آن بریزد وصحیح و سالم ، آنها را بیان کند .

بشر بدوی که افکار و تصورات محدودی داشت شاید با دانستن چند کلمه و ترکیب چند جمله ، می توانست مقصود یا حاجت خود را بیان کند وای بسا که احتیاج شدیدی هم نسبت بوسیلهٔ سنجش احساس نمی کرد و با ایماء و اشاره ، نظر و نیاز خود را بیان می کرد . ولی همین انسان به نسبت اینکه بمدنیت می گراید و از زندگی فردی بحیات اجتماعی ، تمایل پیدا می کند و رفته رفته از راز آفرینش باخبر می شود و حجاب از چهرهٔ بسیاری از آنها برمی گیرد ، دیگر ایماء و اشاره قادر نیست که نیازمندیهای فکری او را مرتفع سازد و افکار و عقاید وی را بیان کند . انسان در این وضع از زندگی و فکر ، بشدت به نیروی بیان و کلام احتیاج دارد و نیازمند است که برای هر تصوری ، واژه ای در اختیار داشته باشد و برای هر کلمه و تصدیقی که می کند ، جمله ای بسازد . اگر همین انسان در موقعیتی قرار بگیرد که در راه علم ، پیشرفت خارق العاده کند و بزمین و زمان و آسمان دست یابد و صنایع محیر العقول بوجود آورد و طبیعت را رام خود سازد و محاسبهٔ از زمین تا زهره و مریخ را بداند و دل ذره را بشکافد و بقعر دریاها فرو رود و باوج آسمانها پرواز کند ، در چنین وضع علمی و صناعی ، بشمارهٔ افکار و عقایدش ، کلمه و جمله می خواهد آنهم کلمات و جملاتی که با کمال وضوح و اطمینان ، بتوانند مبین افکار و عقاید او باشند .

اگر همین بشر بخواهد که عقاید و افکار پیشرفتهٔ خود را برای دیگران نقل کند یا بنحوی نقل کند که اندیشه های مغز او همانطور که وی اندیشیده است قابل فهم برای دیگران باشد ، اهمیت مطلب زیادتر می شود و احتیاج بشر بزبان و ادبیاتی که بتواند افکار مترقی او را دلچسب و شیرین بیان

کند محسوستر می گردد . بدین ترتیب بدیهی است که می توان ادعا کرد اگر ادبیات بکومك علم نشتابد ، دانش بشری حکم گوهر مدفونی را پیدا می کند که هیچوقت تلؤلؤیی پیدا نخواهد کرد وافراد ازفکر یکدیگر بی خبر خواهند ماند ووسیله‌ای برای انتقال فکر وتمدن بشر ازمغزی بمغزی یا ازملتی بملتی دردست نخواهد بود . درمثل می توان گفت که دانش ، سوارکار است و ادبیات ، اسب تازی آن ، که سوارکار هر قدر ماهر باشد اگر بجای اسب تیزتك ، رونده ناتوانی دراختیارش گذارند نه تنها مسابقه را نخواهد برد بلکه ازهمه عقبتر خواهد افتاد .

درزندگانی علمی خود بسیار دیده‌ایم که دو دانشمند نسبتاً مساوی باهم درپایگاه علوم ، آنکه زبان را خوب می دانسته ودارای اطلاعاتی دراین زمینه بوده است بمراتب ازرقیب خود بهتر توانسته است هم فکر خود را بیان کند وهم خویشتن را دانشمندتر جلوه دهد وهم شنوندگان را بیشتر تحت تأثیر خود قرار دهد تا آنکه کمیت زبانش لنگ بوده وبرای بیان عقیده ونظرات خود ، یك راه سنجش را چنانکه باید دراختیار نداشته است .

فکر می کنم همین اندازه تذکر کافی باشد که قبول کنیم دانستن زبان وآشنائی با ادبیات بالاخص زبان مادری ، تا چه اندازه باعلم وصنعت رابطهٔ مستقیم دارد و چه عامل مهمی در پیشرفت آن بشمار می رود . بدین ترتیب ثابت می شود که ازدیاد ساعات تدریس زبان فارسی ، هم مفید است وهم اساسی .

مفید بودن ونیز اساسی بودن این عمل درمراحل دیگر نیز بهمین میزان از اهمیت است و جای آن دارد که موضوع مقالهٔ جداگانه‌ای قرار گیرد و آنطور که شایسته است ، مطلب حلاجی شود .

ادعای دیگر ما این بود که این کار ، امری ملی است ؛ شاید اثبات این ادعا نیاز باقامهٔ برهان زیاد واطناب دربیان نداشته باشد زیرا درمبحث عوامل ملیت ، سخنها گفته شده است وهر کس که بامطالعه سروکار داشته باشد با آن مطالب ، آشنا است . اجمال سخن اینکه دانشمندان ومتفکران عوامل ملیت را عبارت دانسته‌اند ازاشتراك درزبان ، درتاریخ ، درجغرافیا ودردین ، بشرط آنکه وحدت درهدف ، قدرمشترك آنها باشد وهرگاه تعارضی پیدا شود مثلا افراد یك ملت ، بدوزبان سخن گویند یا پیرو ادیان مختلف باشند یا درسرزمینهای مختلف ومتعدد زندگی کنند و ازاین لحاظ تشتتی احساس بشود ، وحدت درهدف ومقصد ، جامع پراکندگی آنان باشد . اگر بخواهیم برای عوامل پنجگانهٔ ملیت ، سهمی قایل شویم بی‌چون وچرا پنجاه درصد اسهام از آن زبان خواهد بود ودرنتیجه وحدت درزبان ، بسیاری ازپراکندگیهای اجتماعی را ازبین خواهد برد .

یك مثل محسوس ، ما را ازاقامهٔ براهین منطقی بی‌نیاز می‌سازد وآن اینست که هرگاه اجتماعی بوجود آید که اشخاص مختلف با زبانهای متفاوت در آن جمع شوند ، آشکارا مشاهده می کنیم آنانکه با هم دریك زبان متحد و شریکند پروانه وار گردهم جمع شوند وهمین مسألهٔ اشتراك درزبان ، سبب می شود که پس ازساعتی گروه‌هایی درآن اجتماع پدید آید وهم زبانها برای خود ، اجتماع کوچکی علاوه براجتماع بزرگ بوجود آورند .

توجه به‌یك مسألهٔ سیاسی واجتماعی نیز این حقیقت را برای ما روشن‌تر ومسلمتر می‌سازد وآن اینکه هرگاه قومی بنحوی ازانحاء برقوم دیگر غلبه یا تسلط پیدا کند چه این غلبه براثر جنگ ونبرد ، حاصل شده باشد ، یا عوامل دیگر مانند پیشرفت علم وصنعت واقتصاد وتمدن

ملتها سبب شده باشدکه تسلط معنوی برملل دیگربدست آورند نخستین قدمی که ملت غالب در جنگ یا تمدن ، برمی‌دارد اینست که می کوشد زبـان خود را میان ملتی که بنحوی براو تسلط یافته است ترویج کندواز طریق سهل ورایگان وترتب منافعی بر آن ،آنرا درمیان مردم توسعه دهد تا بدانجاکه اگر نتواند زبان ملی آن قوم را یکسره کنار بزند دست کم زبان خود را زبان دوم آن ملت بحساب آورد زیرا عامل زبان باندازه‌ای قوی است که بمحض نفوذ ، تمـایل فوری ملت ضعیفتر را نسبت بقویتر جلب می کند وبالنتیجه تعصبی نسبت بآن پیدا می کند وتحت تأثیر فرهنگ وملیت صاحب اصلی این زبان عاریتی قرارمی گیرد بحدی که اگر خود اونشود جزواو ویا جانبدار اوخواهد شد وملت غالب یا فایق را همین بس .

بنا براین خوب روشن است که اگرزبان مادری یك‌ملت تقویت شود تاچه حد دراتحاد ویکانگی آن ملت مؤثر خواهد بود وتا چه اندازه سبب خواهد شدکه تحت لوای آن درحفظ استقلال خودکوشا باشد واین امر باندازه‌ای شدت وواقعیت داردکه گوئیـا احیاء زبان یك ملت بااستقلال ویا استحکام استقلال، ازیك پستان شیرخورده‌اند .

ادعاکردیم که این اقدام بموردا خیروزارت فرهنگ جنبهٔ آموزشی نیزداردوحقاً هم چنین است ، چه‌کاری ازاین آموزشی‌تر تواند بود ؟ فقط بایددانست که چه کارهایی‌را می توانیم آموزشی بدانیم ؟ اگرازاین بی‌بضاعت درعلم بپرسند خواهم گفت : « هرعملی که به‌یکی از‌مبانی واصول تعلیم وتربیت ، منتهی شودمی‌تـوان آنرا آموزشی دانست . » ویکی از اصول مسلم آموزش و وپرورش ، تربیت نیروها واستعدادهای خدا دادی یاملکات فاضلهٔ اکتسابی‌وبتعبیر دیگر، ایجاد مهارت است .

ازکارهائی‌که باتوجه باصل مسلم مذکوربرهرمربی وآموزنـده‌ای واجب می‌باشد تقویت وتربیت قوهٔ بیان است . معلم بـاید دانش‌آموزان وحتی دانشجویان را وادارکندکه درس خود را بازگو کنند . این بازگویی چند استفاده دارد . یکی اینکه خود یك نـوع امتحان عملی و حقیقی‌وطبیعی بی‌تشریفات است که هم شاگردوهم معلم بخوبی پی‌می‌برندکه درس‌را تاچه‌اندازه ، درست وکامل ، تفهیم وتفهم کرده‌اند ؛ دیگراینکه همین بازگویی ، خود درس مجددی برای کلاس است . علاوه براین ، خود دانش‌آموز باغلاط واشتباهات درس خویش پی می‌برد ونتیجهٔ مهمتراینکه بوسیلهٔ بازگویی ، نیروی سخنگویی‌وبیان اوتقویت وتربیت می‌شود. تعلیم‌وتربیت هم مفهومی جزاعمالی‌که منتهی باینگونه نتایج بشود ، ندارد وشاید بتوان گفت هیچ مهارتی‌هم برای انسان ، ارزنده‌تر ومفیدتر ازمهارت بیان صحیح وشیوا ورسا نباشد .

ازاینروست‌که بعضی ازعلماء تربیت گفته‌اند : « فرد تربیت شده‌کسی است‌که‌کلمات را مطابق معانی‌موضوعهٔ خود انتخاب‌کند . یافرد تربیت شده‌کسی است‌که ازکلمات مفرد ودرست جملات صحیح و زیبا سازد و بالاخره فردتربیت شده‌کسی است‌که به بهترین وجهی بتواند مقصودخود را بنویسد یابیان‌کند . » باتوجه بآنچه‌گفته شدباین نتیجه می‌رسیم‌که اگرمربی ، نیروی بیان متعلم را تقویت وتربیت نکندوظیفهٔ آموزشی‌وپرورشی خود را چنانکه باید انجام نداده است وبالنتیجه چنین دانش‌آموزیا دانشجویی ، فردکامـلا تربیت یافته‌ای نخواهد بود .

همین بحث را اگرمتوجه معلم ومربی‌کنیم بـازهم بهمین نتیجه خواهیم رسیدکه اگر آموزنده‌ای خود دارای نیروی بیان تقویت شده یا تربیت شده‌ای نبـاشد وکمیت خود او از حیث تسلط برزبان مادری بلنگد ، بحق شایستگی احرازچنین مقامی‌را ندارد ودرمثل مصداق

زبان عربی
هدف، برنامه وروش تدریس آن

جعفر شعار

اختلاط زبان فارسی باعربی مشکلی را برای ایرانیان پیش آورده است که تقریباً از آغاز تسلط عرب تاکنون دامنگیر دانش پژوهان ونویسندگان بوده است . ادبیات فارسی آکنده از کلمه‌ها و ترکیبات واصطلاحات وعبارات گوناگون عربی گردیده، حتی نوشته‌های کنونی ومکالمات روزانه نیز از این آمیختگی مستثنی نیست وچون این زبان تاحدی سخت‌تر ووسیعتر ازفارسی است وتلفظ کلمه‌ها و ترکیبات دشواریهایی ببار آورده از اینرو اهل تحقیق ونویسندگان راههای مختلفی درپیش گرفته‌اند :

دوستداران فارسی سره گروهی در مقام چاره اندیشی طرف منفی را گرفته و برآن شده‌اند که باید خانهٔ زبان فارسی را از وجود این مهمانهای ناخوانده پرداخت . این گروه درراه تأمین مقاصد خود در بدر دنبال واژه‌های فارسی چه‌مأنوس وچه مهجور گشته‌اند وگاه تعصب سخت آنان‌را بوضع واژه‌های تازه واداشته است ، واژه‌هایی که برای اهل ادب رنجهایی فراهم آورده وعامه رانیز سخت ناراحت کرده است . شگفت اینست که برخی از اینان کتابهایی به «پارسی‌سره» نگاشته و سپس چون دریافته‌اند که فهم آن برای‌عامه وحتی برای کتابخوانان دشوار و ثقیل است آن‌را بزبان معمول برگردانیده وچاپ کرده‌اند . اهل تحقیق برآنند که وجودلغات بیگانه‌در یك‌زبان تاحد اعتدال برای آن‌زبان زیانمند نیست ونمی‌توان زبانی را درچهار دیواری

ذات نایافته ازهستی بخش است . . ومحال است معلمی که خود ازادبیات بهره‌ای نبرده است بتواند درس خودرا بنحوی مطلوب وروشی جالب ، بدیگری یاد بدهد ونتیجهٔ خوبی‌حاصل‌آید والا اگر بنا باشدکه این اقدام ملی فتح بابی باشد تاهرکس که نمی‌تواند درس دیگری بدهد ، اورا مسئول درس فارسی‌کنند ، راه ترکستان را درپیش گرفته‌ایم .

بنابراین بی‌شائبه وبه‌حق داریم بگوئیم که این‌اقدام ، هم مفید، هم اساسی ، هم ملی و هم‌آموزشی بوده ورنگی‌هم از تقلید کورکورانه نداشته است . امیدواریم که با این اقدام ، زمینه‌ای درست شده باشدکه ملت ایران بتواند اساس یك برنامهٔ مترقی واصیل ومستقلی را پی‌ریزی‌کند بدون‌آنکه درتقلیدازدیگران زیاده روی نماید زیرا اصول‌تعلیم وتربیت هرملتی اجتهادی است نه‌تقلیدی ؛ واگرتقلیدی را هم جایزبدانیم بایددرفروع آن باشدآنهم محصور ومحدود درموادی‌که نمی دانیم نه‌آنجا که مثل موضوع موردبحث ، بفوایدآن واقفیم وشاید نتایج سودمندآنرا برای ملت خود ، بهترازدیگران می‌دانیم .

کشوری محصور وازاختلاط آن با زبانهای بیگانه ممانعت کرد ، زیرااین کار درواقع مانع تحول وارتقاء فکری مردم آن کشور خواهدبود . جان کلام این است که « آوازهٔ عیب و نقص فارسی از آن روز برخاست که گروهی ازجهل یاتعصب ، وجودلغات عربی اصیل رادر این زبان ناپسند شمردند وخواستندفارسی راپاك وخالص کنند. تاآنجا که این فکرازایران‌دوستی بود . بخشودنی و ستودنی است اما قصهٔ دوستی خرس را هم البته شنیده‌اید . من نمی‌دانم آمیختگی لغاتی از زبانی درزبان دیگر برای این یك چه ننگ و عاری است ؟ زبان خالص مانند نژادپاك ، افسانه‌ای است که خواب می آورد ، کدام زبان خالص است ؟ » .

عربی مآبان

عدهٔ دیگر براثر تتبع وممارست درزبان عربی و داشتن دلبستگی سخت باین زبان بمصداق «حب الشیئی یعمی و یصم» طرفدار حفظ همهٔ کلمه‌ها وترکیبات عربی موجود وتلفظ آنها مطابق اصل، بی آنکه تحول وروح زبان فارسی موردتوجه قرار گیرد می باشندوتا آنجا که می توانند در نگهداری فارسی کذائی تعصب وستیزه بخرج می دهند . برخی از دانشمندان معتقدند که: « کوشش بیهودهٔ آخوند مآبان درزنده نگاهداشتن زبان ثلث فارسی بجایی نخواهدرسید. خواستاران اینگونه زبان که خودرافارسیمدارمی پندارند می‌خواهنددرزمینهٔ زبان کارهمان شریعتمداران رادرامر بمعروف ونهی از منکر انجام دهند مثلاکلمهٔ «ویژه» نباید برزبان رانده شود زیرا مکروه است ویك سوداگر هرچند هم ورشکسته باشد باید تاجر خوانده شود نه بازرگان ، والده و ابوی نزداینان مهربانتر ازمادرو پدرهستند ، و اخوی مردی است محترم‌تر از برادر ، فارسی فصیح وبلیغ وصاف الحضره ودرهٔ نادری وتاریخ المعجم زبان انحصاری اینان است» .

فارسی دوستان میانه رو

گروهی دیگر معتقدند که تعصب‌را باید کنار گذاشت و واژه‌های بیگانه‌را که واردزبان شده‌اندباید پذیرفت و بکاربرد امادقت و اعتدال را ازدست نبایدداد ، بعلاوه این کار باید از خودنمایی و هوسبازی دورباشد . از کلمات وترکیبات زبان بیگانه آنهائی راکه باروح زبان فارسی سازگارند وبااصول وقواعدزبان مخالفت ومباینت ندارند باید قبول کرد وآنهارا به صیغهٔ واژه‌های زبان مزبور درآورد ، اما دراین کار باید هماهنگی کامل حکمفرما باشد وجلو هرج و مرج گرفته شودتا آنکه بااصول مسلم و مبانی استوار زبان آسیبی نرسد . بعضی دانشمندان برآنند که : «داخل شدن واژه‌های بیگانه در زبان ، نه تنها زیانی بدان نمی‌رساند بلکه‌مایهٔ وسعت وتوانگری آن‌هم می گردد ... آنچه باستقلال وموجودیت یك زبان زیانهای جبران ناپذیر می‌رساند رخنه کردن خصوصیتهای صرف‌ونحوی یادستوری بیگانگان است ...» آنگاه بعنوان مثال تنوین والف و لام و علامات جمع عربی راذکر می کنند واستعمال آنهارادر فارسی مخالف موجودیت واستقلال این‌زبان می شمارند .

ضایع یا ضائع

چنانکه اشاره کردم دشواری بزرگ زبان فارسی وجود کلمات وترکیبات عربی است . اگرقرار باشدآنهارا بپذیریم و بکار ببریم رفتارما باآنهاچگونه باید باشد؟ آیاعیناً بی کم‌وکاست ودگرگونی آنهارا قبول کنیم یامطابق مقتضیات زبان بتغییراتی درآنها قائل‌شویم ؟ ناچارشق دوم‌را باید برگزید وجزاین راهی نیست‌زیرا مثلاتلفظ همزه برای‌یك فارسی‌زبان سخت است

بخصوص همزهٔ واقع پس از الف، که همه جا بالطبع به یاء تبدیل می‌شود مانند غایب و مایل وزایل وجایز وجزآن، واگر در این موارد اصرار ورزیدیم که همزه تلفظ شود درمثال ضائع و بائع تکلیف چیست؟ باتوجه باینکه همزه وعین درفارسی یکسان تلفظ می‌شوند چاره‌ای جز تلفظ همزه بصورت «یاء» نیست.

عوامل لزوم فرا گرفتن عربی، عامل ادبی

در سخن گفتن ونوشتن فارسی امروزی، مراعات نکات مذکور تاحدی دشواری راازمیان برمی‌دارد امااین زبان مانند هرزبان دیگر مسبوق بسوابقی است. ما بعللی نمی‌توانیم از آثار گرانبها ومتون ادبی خودکه از قرون گذشته برای ما بیادگار مانده و قسمت بزرگی از آنها شاهکارهای ادبی هستند چشم بپوشیم. این آثاردر عین اینکه سوابق ادبی و تاریخی و علمی مارا تشکیل می‌دهند، شامل نکات فراوان اخلاقی نیز می‌باشند. حقیقت امر اینست که مقدار اندکی از این آثار را می‌توان بدون آشنایی بزبان عربی فهمید مانند شاهنامهٔ فردوسی و گرشاسبنامهٔ اسدی (ازنظم) ومانند تاریخ بلعمی و سیاستنامهٔ خواجه نظام‌الملک وجزآن (ازنثر)، ولی در مورد فهم کامل کتابهایی از قبیل تاریخ بیهقی، گلستان سعدی، کلیله و دمنه و اشعار شاعرانی چون انوری وعنصری وخاقانی وجزآنان از زبان عربی نمی‌توان بی‌نیاز بود. اگر کسی فرق بین متصرف (بتشدید و کسر راء) و متصرف (بتشدید وفتح راء) نگذارد چگونه می‌تواند عبارات متداول گلستان سعدی‌را بفهمد، مثلا در این حکایت سعدی که می‌گوید: «یکی از ملوک عرب شنیدم که **متعلقان** راهمی گفت مرسوم فلان‌را چنانکه هست **مضاعف** کنیدکه **ملازم** درگاهست و **مترصد** فرمان، ودیگر خدمتکاران بلهو ولعب مشغولند ودرادای خدمت متهاون...» (۱) که کلمه‌های متعلقان بکسرلام، مضاعف بفتح عین، ملازم بکسرزاء، مترصد بکسرصاد ومتهاون بکسرواو باید خوانده شود. درست خواندن مستلزم دانستن قواعد مشتقات عربی است، ودرغیر اینصورت آنچنانکه باید نمی‌توان نتیجه گرفت، همچنین است دراین عبارات ازگلستان: «گفتم ای یار توانگران دخل مسکینانند وذخیرهٔ گوشه نشینان ومقصد زائران و کهف **مسافران ومحتمل** بار گران بهرراحت دگران... اگر قدرت جوداست وگر قوت سجود، توانگران را به **میسر** شود که مال **مزکا** دارند وجامه پاک وعرض مصون ودل فارغ...» (۲) یااین عبارات: «گفت چندان مبالغه دروصف ایشان (توانگران) بکردی وسخنهای پریشان بگفتی که وهم تصور کندکه تریاق‌اند یاکلید خزانهٔ ارزاق، مشتی **متکبر** مغرور **معجب** نفور، **مشتغل** مال و نعمت، **مفتتن** جاه وثروت...» (۳)

مسألهٔ مهم دیگر که دراینجا باید بدان اشاره کنیم اینست که مقدار بسیاری ازمنابع ومآخذ اهل تحقیق در موضوعات ادبی و تاریخی واجتماعی بزبان عربی است واینان درراه تحقیق وتتبع ناگزیر ازمطالعهٔ آثارمزبور هستند و این امر نیزمستلزم آشنایی بزبان عربی

۱ـ گلستان (کلیات سعدی) مصحح فروغی ص ۴۲
۲ـ همان کتاب ص ۱۶۸
۳ـ همان کتاب ص ۱۷۰

است مگراینکه منابع مذکور بعربی ترجمه‌شده ودراختیار اهل تحقیق گذاشته‌شود؛لازمهٔ این‌امر نیز وجود عربی دانان شایسته ومتخصص است ، ودر هرحال برای تربیت چنین کسانی بایداین‌زبان بمحصلان ودانشجویان تعلیم گردد تاازمیان آنان اشخاص موردنظر برگزیده شوند .

عامل مذهبی تااینجا از عوامل گوناگونی که لزوم فراگرفتن عربی‌را ایجاب می کند گفتگو شداماازمسأله‌ای که درزمانهای پیشین یگانه‌عامل اصلی بشمارمی‌آمد سخنی بمیان نیامد . کتاب‌آسمانی واحادیث ماعموماً بعربی‌است. یك‌فرد مسلمان اگربخواهد دردین خود بصیرو بیناباشد ناگزیراز فراگرفتن عربی است‌ولی پیداست‌که این عامل نمی‌تواند مشوق و ملزم جوانان امروز بتعلیم این‌زبان‌باشد، وازسوی دیگراین‌امر برای کسی لازم‌است که درمقام‌تتبع درمبانی دینی‌باشد وگرنه یك‌فرد مسلمان می‌تواند اصول‌عقایدو احکام‌راازمنابع فارسی‌فراگیرد و نیازی به آموختن عربی آنچنانکه بتواند تفسیر قرآن و مفهوم احادیث مأثوره را دریابد نیست .

روش‌غلط‌در تدریس‌عربی اشتباه بزرگ بعض معلمان‌در اینست‌که معتقدند زبان‌عربی باید مانند یك‌زبان‌خارجی،کامل تدریس شودیعنی علاوه برقراءت و قواعد ، دیکته‌وانشاء وترجمه ازفارسی‌بعربی ومکالمه‌را نیزباید بمحصلان آموخت ، ولی‌این‌امردو اشکال دارد : یکی‌اینکه بیشتر معلمان خود بمکالمهٔ عربی وترجمه ازفارسی بعربی آشنایی ندارند ، ثانیاً آموختن مکالمه بخصوص دردورهٔ دبیرستان ضرور نیست زیراگذشته ازدشواری‌آن، دانش‌آموز نمی‌تواند دوزبان خارجی یعنی انگلیسی (یافرانسه) وعربی‌را دریك زمان فرا گیرد ، بعلاوه زبان عربی بااینکه هفتاد میلیون متکلم داردباندازهٔ انگلیسی یافرانسه حایزجنبهٔ بین‌المللی نیست .

روش‌تدریس‌قواعد چنانکه اشاره کردیم یك‌دشواری بزرگ که درعین‌حال علت‌عمدهٔ دلسردی دانش‌آموزان‌از درس‌عربی‌است چگونگی تدریس‌است. دراین مورد سخن بسیاراست همین‌اندازه می گوئیم که برای یك نوآموز تاحد امکان باید از روش مقایسه استفاده کرد یعنی قواعد عربی‌را بامقایسهٔ آن باقواعد فارسی تدریس کرد مثلادرشرح اسم‌فاعل نخست صفت‌فاعلی راکه‌در فارسی‌غالباً باافزودن‌علامتهای «نده» ، «ان» وجزآنهاساخته می‌شودشرح‌دهند وآنگاه به‌بیان‌اسم فاعل عربی بپردازند ، وفایده وضرورت‌یادگرفتن اسم‌فاعل‌وارتباط این‌قاعده رابافارسی نیز یادآورشوند . درقراءت نیزاز لغات موجود دردرس استفاده کرده، مشتقات آنهارا که‌غالباً درفارسی بکارمی‌روندبیان کنند .

درمورد نحوهٔ تدریس قواعد متأسفانه کوچکترین پیشرفتی‌بچشم نمی‌خوردویك‌نوع جمود وتحجر درتدوین وتدریس قواعد حکمفرماست . بدیهی‌است که زبان‌عربی‌دردرجهٔ اول‌از نظرخود صاحبان زبان‌حایز اهمیت‌است واگر اینان در مورد آسان‌کردن زبان خودبه‌پیشرفتهایی نایل‌شدند مانیز باید ازاین‌امر استقبال کنیم وآنراپذیریم ولی‌درعمل خلاف این‌دیده می‌شود .

دانشمندان‌کشورهای عربی از سختی قواعدزبان خود که نتیجهٔ مستقیم پیروی از

اصول کهنه و پوسیده‌است می نالندو دانش آموزان عرب را (که‌زبان‌مادری آنان‌عربی است) ازآموختن قواعدی اینچنین سخت‌و پیچیده ناتوان می‌دانند و طرحی‌نو می‌ریزند ، ولی گویا دانش‌آموزان فارسی زبان ملزم‌و مجبورند بی‌چون و چرا از اصول سابق تبعیت کنند وکاسهٔ ازآش گرمتر باشند .

سالها پیش فرهنگستان قاهره تغییری کلی درصرف‌ونحو عربی داده و بسیاری از دشواریهارا حل کرده است‌مثلادربیان حالات‌اجزاء جمله ، مانندفارسی ، بدورکن‌اساسی قایل‌شده، یعنی «فعل‌وفاعل» «فعل‌ونایب‌فاعل» ؛ «مبتداوخبر» راعموماً مسندومسندالیه نامیده است؛ درجمله های «قدافلح المؤمنون» ، «الله قادر» ، « ان‌الله قوی عزیز » «قتل اللص» (بضم‌قاف وکسر تاء) ، « لله‌الامر» و «الجنة تحت اقدام‌الامهات» بترتیب «قد افلح» مسند و «مؤمنون» مسندالیه ، «الله» مسندالیه و «قادر» مسند ، « الله » مسندالیه و «قوی» مسند ، «قتل» مسندو «اللص» مسندالیه ، «لله» مسندالیه‌و«الامر» مسند ، «الجنة» مسندالیه‌و «تحت ...» مسنداست وبدین‌قرار همهٔ قواعدقبلی زیرورو می‌شود و تاحدی بازی باکلمات از میان می‌رود ، زیـرا مثلا در جملهٔ «نجح‌الطالب» (دانش‌آموز موفق‌شد) بنابقواعد موجود نجح فعل‌و طالب فاعل‌آنست‌و درصورتیکه‌مقدم و مؤخر شوند یعنی : الطالب نجح گفته‌شود ، این‌بار «الطالب» مبتدا و «نجح» خبر آنست‌و چون کلمهٔ اخیرفعل‌و نیازمند فاعل‌است فاعل‌آنرا ضمیرمستتر «هو» می‌بندارند. مشکل اینست که چگونه دانش‌آموز رامی‌توان متوجه کرد که بایداز «الطالب» که‌واقعاً فاعل‌وپیش چشم‌اوست چشم‌بپوشد ودنبال‌ضمیر ناپیدا بگردد وبعلاوه میان‌این‌دو جمله‌فرقی نیست‌واز نظراسناد یکسانند .

در کتاب «تحریرالنحوالعربی» که شامل مصوبات فرهنگستان قاهره در مورد آسان‌کردن قواعدعربی است‌از این‌نوع اصطلاحات و تسهیلات فراوان بچشم می‌خورد ، درحالی که کتابهای درسی‌وغیردرسی ماهنوز برپایهٔ اصول دشوار قدیم‌و تطویل لاطائل وتفصیلات وبیان جزئیات وجرو بحثهای بی‌مورد استواراست ، و هرگز توجهی نمی‌شود که دانش‌آموز ایرانی دردستور فارسی بمسندو مسندالیه آشنایی داردو اگر در عربی نیزهمان‌شیوه پیش گرفته شودکار دبیرو دانش‌آموز بمراتب آسانترشده ونتیجهٔ مطلوب بدست می آید .

اینک‌برای تکمیل فایده به‌مواد دروس قراءت وصرف ونحو نیز دورهٔ‌اول‌دبیرستان،قراءت اشاره‌ای‌می کنیم. تدوین وتهیهٔ دروس قراءت برای‌دورهٔ اول‌باید براساس‌متون گذشتهٔ عربی باشدوهرگزازآثار امروزی‌نویسندگان عرب استفاده نشود وچون دراین‌دوره درس‌عربی همگانی است (واز دورهٔ دوم شعبه‌های جداگانه بوجود می‌آید وعربی‌تنها درشعبهٔ ادبی باقی می‌ماند) از اینرو باید جملات و عبارات وشواهد وامثال عربی‌راکه درمتون فارسی معروف آمده است گرد آورده ودر

ضمن درسهایی بدانش‌آموزان بیاموزند از قبیل عبارات گلستان سعدی ، چهار مقاله ، اخلاق ناصری ، سیاست‌نامه ، قابوسنامه ، جوامع‌الحکایات وجز آن ، و هرگز جملاتی مربوط به مکالمه و اصطلاحات عربی امروزی درج نشود زیرا یادگرفتن کلمه‌هایی از قبیل کجه (توپ) اکسجین (اکسیژن) ،غازالفحم (گاز زغال) (۱) ، نابلیون بونابرت (ناپلئون بناپارت) (۲) ودبابه (تانك) صاروخ (موشك) ، بندقیه (تفنگ) ومدفع (توپ جنگی) بدرد دانش‌آموز نمی‌خورد زیراوی هرگز این کلمات را درمتون فارسی قدیم و جدید نمی‌بیند . خوشبختانه علی‌رغم بدبینی خاصی که بکتب عربی بوجود آمده در کتابهای اخیر تاحدی بهدف تعلیم عربی توجه‌شده وغالباً ازجملات وعبارات متداول و مستعمل درمتون فارسی استفاده شده‌است .

صرف و نحو بعقیدهٔ نگارنده دردورهٔ اول‌هرگز نباید نحو تدریس‌شود زیرا چنانکه‌گفتیم هدف‌از تعلیم عربی کمك به‌ادبیات فارسی‌است‌ونحو فارسی بانحوعربی سنخیت‌ندارد ، زیرااین‌یك براساس‌بیان‌اعراب است‌که درفارسی بدان‌معنی مطرح نیست ، امااز صرف قواعدی از قبیل مشتقات (اسم فاعل ، اسم‌مفعول، صفت‌مشبهه وصیغهٔ مبالغه...) وقسمتی‌از قواعدجمع واوزان مصادرو مانند آنهاباید مورد توجهٔ قرار گیرد ، مثلا درصورتیکه دانش‌آموز ازقاعدهٔ اسم‌تفضیل وجمع آگاه باشدهرگز افضل‌تررابجای‌افضل واشخاصهارا بجای‌اشخاص استعمال نمی کند.

دورهٔ دوم دبیرستان دراین‌دوره یك‌دورهٔ کامل‌از صرف‌ونحو عربی باتوجه بتحولات اخیر باید بدانش‌آموز تعلیم‌شودودرقسمت قراءت ازمتون‌مختلف ادبی وبخصوص تاریخی واجتماعی باید برگزیدتا درنتیجهٔ آشنایی کامل بااینگونه متون پس‌از فراغت‌از تحصیل وتکمیل معلومات بتوانند آثارادبی ، تاریخی و اجتماعی را که بعربی تألیف شده‌وجزء مآخذدرتحقیق وتتبع قرارگرفته بفارسی ترجمه کنند .

۱ـ رجوع‌شود به‌کتاب عربی‌سابق سال‌دوم ص ۷۱ و ۷۲

۲ـ رجوع‌شود به‌کتاب عربی‌سوم ص ۸۹

آموزش و پرورش دبستانی در چند کلمه

دکتر ملکه طالقانی

این مقاله دنبالهٔ بحثی است که درشمارهٔ ۷ تحت عنوان « آموزش و پرورش درمراحل مختلف » انتشار یافت .

آموزش و پرورش دردبستان حائزاهمیت وشایان توجه ودقت بسیاراست زیرا طفل دراین زمان درحال رشد ونمومی‌باشد وباید ترتیبی اتخاذگرددکه فکروروح وجسم اوبا هم نمو نماید دراین صورت تنها پرکردن مغزشاگردان با الفاظ رنگین‌که برای‌آنان مفهومی ندارد نباید دقت‌آموزگار را جلب کند و فقط مربی بدین امرتکیه نماید زیرا تجربه نشان داده است‌که تعلیمات مجردکتابی‌که صرفاً با حافظه سروکاردارد افرادی تهی مغزومغروربدون ابتکاروفاقد معلومات ببارمی‌آورد آموزش وپرورش دردبستان باید برمحور تقویت وپرورش فکر، فهم، ذوق ، سلیقه واراده دوربزند .کارمدارس نباید تنها تربیت حافظه‌آن هم بطور ناقص باشد و کودك درآنجا با فشارآموزگارمقداری مطالب درهم وبرهم درمغزخود متراکم سازدکه پس از خروج ازدبستان حاصلی جزملالت وخستگی فکربرای‌اونداشته باشد ؛ سطحی وبی‌منطق بارآید بطوری‌که با بی ارادگی هرمطلبی را بپذیرد بدون‌آنکه دربارهٔ‌آن فکروتأمل‌کند. اطفال‌قبل ازآنکه بدبستان بیایند بیشترسئوال می‌کنند وعلت هرچیز را جویا می‌شوند وکمتر جوابهای بی‌سروته را می‌پذیرند . ولی همین اطفال وقتی بدبستان می‌آیند تعلیم خشك‌کتابی مغزفعال آنها را خسته وخشك می‌سازد وآنان را بصورت موجوداتی بی‌اراده وبی‌منطق بارمی‌آورد . خوشبختانه امروزکتابهای دبستانی‌که اخیراً دردبستانها تدریس می‌شود تاحد قابل ملاحظه‌ای خطرجمود فکری را مرتفع ساخته است وشاگرد را بفکروتأمل وادارمی‌سازد .

روش معلم درکارتدریس وپرورش استعدادشاگردازهربرنامه وکتابی‌مهمتراست. متأسفانه طرزکارخشك ویکنواخت پاره‌ای ازمربیان این دوره‌قوهٔ نشاط واراده وکاروفعالیت رادرطفل کشته ووجود اورا زنگ زده می‌سازد آنوقت است‌که‌کودك مدرسه را جهنم ومعلم را دیو و دروس را داروی تلخ تصورمی‌کند وتا جائی‌که قدرت دارد ازدرس ومدرسه می‌گریزد درحالی که مربی بخصوص درکلاس اول ودوم باید اطفال راآزاد بگذارد ومانند مادری دلسوز و مهربان ودرعین حال مدبروزیرك باآنان رفتارنماید ودروس را بدون اینکه شاگرد رنج تعلیم را درك نماید بصورت مشاهده وداستان وبازی برای‌کودك در آورد زیرا اطفال سال اول دبستان ازدامان پرمهرومحبت مادروخانواده دوروبمحیط نامأنوس مدرسه وارد شده‌اند .آنان‌قبلا‌برای خود دنیائی داشته‌اندکه خود حاکم مطلق وفرمانروای قادرآن بوده‌اند ولی اکنون خودرا در محیطی می‌یابندکه با عالم خود ساختهٔ خود ، زمین تاآسمان فرق دارد . درآنجا فقط مهر و

محبت بوده هرآنچه می‌خواسته‌اند غالباً برایشان مهیا بوده ، وتمام چشمها و نظرهای افرادخانواده فقط بسوی آنان معطوف بوده است . ولی وقتی بمدرسه می‌آیند عده‌ای نظیرخود را می‌بینندکه روش معلم نسبت بهمهٔ آنها یکسان است،همه چیزبرایشان مهیا نیست وخواسته‌های آنها برآورده نمی‌شود ، حال اگرمعلم باخشونت وتندی رفتارکند ودرس جدی را ازهمان روزهای اول شروع نماید، وازکودك با تندی انجام آنرا بخواهد شاگرد خود بخود ازدرس و مدرسه می گریزد و همین عمل مربی غالباً سبب می‌شودکه یك فرد قابل تربیت به یك موجود بیکاره و مطرود تبدیل گردد .

مسلماً تدریس درکلاس اول ودوم کاربسیارمشکلی است وبدون شك مربی این کلاسها باید با تجربه وکارآزموده وروانشناس باشد . چون اولین پایهٔ تعلیم درکلاس اول پی‌ریزی‌می‌شود ازاین نظرباید شاگردان را ازنظرهوش واستعداد وسلامتی‌اعضاء بدن وقوای جسمانی‌دسته‌بندی نمایند وباهریك ازدسته‌ها بفراخورحال آنها کارکنند بنحوی‌که طرزعمل مربی بهیچیك از دانش‌آموزان صدمه‌ای ازنظرتعلیم وتربیت وارد نسازد یعنی سبب عقب افتادگی چندنفروراکد ماندن عده‌ای وپیشرفت معدودی نگردد . مسلماً اولیاء اطفال هم باید با مربیان‌آموزشگاه همکاری نمایند ودرتربیت جسم وتوجه ببهداشت وسلامتی‌کودك خود نهایت دقت‌رامبذول‌دارند زیرا بنا برنظریهٔ استادان روانشناس وپزشکان عدم رعایت دربهداشت وتغذیهٔ‌کودك ممکن است اورا موجودی ناقص ومهمل ببارآورد . رعایت بهداشت وتوجه بغذای‌کودك برای‌هرخانواده‌ای مقدوراست . اولیاء اطفال باید مراقب باشندکه اگردرموقع خواب دهان‌کودکشان بازمی‌ماند با مراجعه بطبیب اورا درمان‌کنند . زیرا تنفس صحیح ازراه بینی دراخلاق وذهن‌کودك بسیار مؤثراست وکودکانی‌که ازراه دهان تنفس می کنند اغلب‌کند ذهن ودیرانتقال ببارمی‌آیند از اینروبرمادرومربی دبستان واجب است‌که دراین باره نهایت دقت و توجه را بنمایند و اگر دانش‌آموزی بدین عارضه مبتلاست درصدد درمان اوبرآیند .

درابتدای سال باید چشم وگوش‌کودك مورد معاینهٔ دقیق قرارگیرد واگر کودکی بثقل سامعه یا دوروнزدیك بینی دچاراست اورا بپزشك متخصص معرفی نمایند اگرامکان درمان نبود محل نشستن اورا جائی قراردهندکه امکان دیدن وشنیدن برایش بیشترباشد تا اینکه دراثر خوب نشنیدن وخوب ندیدن ازسایرین عقب نماند وسرانجام‌کسل وناامید نگردد.

اشعهٔ حیاتبخش‌آفتاب دررشد ونموکودکان تأثیربسزائی دارد وعالیترین منبع حیات و نیرو برای‌آنهاست ازاین نظراطاق‌کودك درخانه ومدرسه باید درمحلی باشدکه نورآفتاب بقدر کفایت داخل‌آن شود بنا براین پس ازمعاینه‌ودقت درامورجسمانی‌کودك وتهیهٔ‌کلاس مناسب‌برای اومربی همان روش‌کودکستان‌راکمی جدی‌ترد‌نبال می کنند تاکودك کم کم بمحیط جدید‌آشنا‌گردد وبتدریج اورا با درس جدی‌آشنا می‌سازد بدون اینکه‌کودك خود متوجه این قید وتعلیم‌تدریجی گردد وبهمین طریق پیش می‌رود تاکلاس تعلیم ، بمعنی واقعی خود درآید ولی درهر صورت باید تعلیم وتربیت با مهرومحبت توأم باشد تا درکودك ایجاد ذوق گردد ودرس را با میل و اشتیاق ورغبت فراگیرد .

بهترین وسیله برای اینکه موجودات‌کوچك ماکم کم مردان‌کاروعمل وافراد فکور وبا ابتکاربارآیند آن است‌که‌آنان را با حقایق مطالب درس آشنا سازیم ، تاآنجاکه می‌توانیم دروس را با حقایق زندگی واحتیاجات روزمرهٔ آنان وفق دهیم وسعی‌کنیم‌کودك راکد نماند و

خود بخود طریق کار کردن را بیاموزد . برای نیل بدین مقصود مربی باید بدون اینکه طفل متوجه شود اورا یاری کند و بجای اینکه دقایق گرانبهای عمر طفل را صرف آموختن و از بر کردن نامهای خشك و خواب آور و بیفایدهٔ ولایات و امکنهٔ معروف و محصولات مختلف ممالك اروپائی و افریقائی کند تمام مطالب مربوط بدرس تاریخ و جغرافیا و علم الاشیاء هر کلاس را در دو سه جلسه کنفرانس یا چند حلقه فیلم در چند جلسه بکودك بیاموزد و اورا باموز حقیقی مطالب آشنا سازد تا یك فکر و خاطرهٔ کلی از تمامی معلومات لازم مثل نقش بر سنگ در ذهن کودك باقی بماند در حالی که نه فشاری بحافظهٔ او وارد شده و نه رنج تعلیم را حس نموده است . البته با این روش ممکن است او جزئیات را یاد نگیرد ولی لااقل یك مفهوم کلی از مطالب برایش باقی می‌ماند و وقتی کتب مربوطه را بخواند حقیقت مطلب درس در نظرش مجسم می‌شود و موضوع ملکهٔ ذهن او می گردد .

اصولا تعلیم بسیاری از مواد تاریخ و جغرافیا باید بدین منظور باشد که شاگرد علل ترقی و پیشرفتهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی ممالك را دریابد ، درك کند بچه علت صنایع کشوری ترقی کرده و چه چیز سبب پیشرفت فلان کشور شده است نه از حفظ نمودن نام شهرها و نوع کالا و محصولات آن ممالك . روش باید طوری باشد که قوای فکری اطفال را تقویت نماید و شاگرد را برای کشف حقایق و تحقیق در امور آماده سازد نه اینکه مغز اورا خزانه‌ای برای انباشتن مطالب خشك و بی مصرف قرار دهد .

مربی دلسوز و لایق ابتدا راجع بهر درسی ذهن شاگرد را آماده می‌سازد و مطالب را باشرح و تفسیر برای کودکان روشن می‌سازد سپس تمرین شفاهی می‌دهد تا قوهٔ گوش دادن و حافظه و ضبط کودکان را دریابد و باهر یك بنسبت درك آنان کار کند ؛ درس حساب را مطابق بازندگی و احتیاج روزمرهٔ اطفال می‌دهد و هر روز تکرار می کند تا ملکهٔ آنان شود . تاریخ طبیعی را بیشتر با تجربه توأم می نماید تا شاگرد رابطهٔ بین آثار طبیعی را خود بیابد ، کاوش کند و خود نیز چیز تازه کشف کند و خلاصه تحقیقات و تجربیات خود را برشتهٔ تحریر درآورد .

بدین ترتیب مطالعه و گردش و کاوش در طبیعت منجر بنوشتن و فکر کردن می گردد ؛ سپس مربی شاگرد را تشویق می‌نماید تا آنچه نوشته بزبان آورد و برای دیگران بیان کند . این عمل قدرت قلم ، قوهٔ بیان ، نیروی فکر ، حس اعتماد بنفس را در شاگرد پرورش می‌دهد و تقویت می‌کند . شاگردانی که هنوز نوشتن نیاموخته‌اند مربی آنها را تشویق می کند تا مشاهدات خود را برای دوستان کوچك خویش شرح دهند . همین عمل مشاهده ، تخیل نوشتن و بیان کردن قوهٔ ادبی شاگرد را تقویت می کند و باو روش انشاء نوشتن و علم دستور را خود بخود می آموزد .

درس جغرافیا را هم می‌توان از روی طبیعت بکودك آموخت . وقتی کودك کوه و صخره و رودخانه را مشاهده کرد تصور صحیحی از آن مشاهدات در ذهنش نقش می بندد آنوقت کودك با اشتیاق آنچه راکه در کتاب جغرافیا نوشته است می خواند و با مشاهدات خود تطبیق می‌دهد ، بدین ترتیب هرگز تصور صحیح رود یا کوه یا خلیج از ذهنش محو نمی‌گردد . تعلیم درس جغرافیا اگر از محیط مدرسه شروع شود شاگرد ابتدا بمحیط خود آشنا می گردد . بدین طریق که مربی ابتدا شاگردان را تشویق نماید که جهات مدرسه را بیابند سپس آنها را بکشیدن نقشهٔ مدرسه ترغیب نماید بعد دایرهٔ افکار آنها را وسعت داده بمطالعه در نقشه و جهات محل و ادارشان سازد ، در این قسمت شاگرد ، خانه‌ها ، مغازه‌ها ، کوچه و وسایل ارتباطی را مورد تحقیق قرار می‌دهد کم کم مربی ،

افق فکرشاگرد را وسعت می‌دهد ومسألهٔ شهررا مطرح می کند . بهمین‌طریق شاگرد را بدنبال مطالب دورترمی کشاند وبدین وسیله قوهٔ تعقل‌وتفکررا درشاگردبیدارکرده وارادهٔ اورا پرورش داده است

یکی ازروشهای تدریس وتعلیم‌ذوقی‌روش‌تدریس باسینماست که ازمؤثرترین‌روشها بشمارمی آید زیرا سینما زندگی‌را درحال عمل نشان می‌دهد مثلا رشد ونموگیاه یاحشره راکه بسیارجالب ودیدنی است می‌توان توسط فیلم بکودکان‌آموخت ویاسایردروس را اعم ازتاریخ وجغرافیا و صنایع ظریفه وغیره . گاهی فیلمهای گنگ برای تحریك قوهٔ تفکروتخیل‌کودك ضروری است زیرا شاگرد بامشاهدهٔ فیلمهای گنگ فکروعقل‌خود را بکارمی‌اندازد وازروی تعقل ، مشاهدات خویش را می‌نویسد . فقط راهنمائی‌های مختصردراین مواردلازم است‌که ذهن شاگرد بکارافتد. روش‌تدریس بافیلم‌وسینماعمل‌تعلیم راآسان می کند ، رنج تعلیم را ازمیان می‌برد وشاگردباذوق وشوق بتماشای حقایق در.ی می‌پردازد . مسلماً آنچه باشوق ومیل مشاهده گردد بهترو روشن‌تر درذهن نقش می بندد .

لازم است‌گاهی کودکان را برای تماشای‌آثاروابنیهٔ تاریخی بخارج ازمدرسه ببرند زیرا تماشای‌آثاروابنیه درکودکان ایجاد ذوق می‌نماید بآنها هم ترتیب ذوقی وهم معلومات تاریخی می‌بخشد ؛ دراین مواقع باید تعداد شاگردان ازده نفرمتجاوزنباشد تامربی بتواند درحول وحوش مشاهدات‌آنان صحبت‌کند وتوضیحات لازم بدهد .

کارهای‌دستی دردبستان اگربصورت‌جدی‌درآید بسیارسودمندومفیداست‌منتهی باید مراقب بود تاکودکان‌کاردستی مورد علاقهٔ خویش را انتخاب‌کنند وکار معلم تنها راهنمائی مختصری باشد . بدین‌ترتیب‌کودك دراثراشتغال بکاردستی ساعتها باپشتکارومراقبت حواس ومغزوچشم و اعضای بدن خود را بکارمی‌اندازد وبراثرآن بقوهٔ اراده ومقاومت خودنیرومی‌بخشد وسرانجام ازمشاهدهٔ حاصل‌کارخود لذت می‌برد وبرای انجام‌کارهای بزرگترآماده وتشویق‌می گردد .

درهرحال دردوران دبستان باید پایهٔ تعلیم وتربیت بنحوی پی‌ریزی شودکه فکروقوهٔ فهم اطفال تقویت‌گردد ومعلوماتی‌کسب‌کنندکه بدرد زندگی‌آنها بخورد تااگراحیاناً گروهی‌از آنان بخواهند بدنبال‌کاروحرفه‌ای بروند اولا متکی‌بخود باشند ثانیاً خوب درك‌کنند وباتعقل‌و تفکربکارمورد علاقهٔ خود بپردازند ومهمترازهمه ، قوهٔ استدلال‌ودرك‌آنان بطوری پرورش یافته باشدکه هرچیزرا بدون چرا نپذیرند ومانندکاهی دربرابرتندباد حوادث‌روزگاربااین‌طرف و آن‌طرف نچرخند.

تربیت آموزگار در آسیا

نتیجه مشاهدات و تحقیقات کمیسیون یونسکو

تهیه‌کنندهٔ سند: دکتر ۰ ا ۰ پیر

ترجمه و تلخیص: دکتر بالایان

یونسکو

بانکوک ۲ ماه مه ۱۹۶۲/

۱- کلیاتی درباره نقایص مشاهده‌شده و پیشنهادهای کمیسیون

بیشتر کشورهای آسیائی بخاطر ضیق بودجه نتوانسته‌اند کار تربیت معلم را بخوبی انجام دهند زیرا تربیت معلم خوب در مرحلهٔ تربیت معلم مستلزم هزینهٔ سنگینی است و ثانیاً به معلم خوب حقوق خوب باید داد ۰ کمبود معلم بخصوص در دهات بیشتر حس می‌شود و این امر علل گوناگون دارد که عدم علاقهٔ آموزگاران جوان بخدمت درده از مهمترین آنهاست ۰ باید دانشسراهای مقدماتی در نواحی روستائی تأسیس شود زیرا در عمل دیده شده است که روستازادگانی که بدانشسراهای شهرها می‌آیند پس از فراغت از تحصیل تمایل بیشتری بتدریس در روستاها نشان می‌دهند ۰ مزیت دیگر مدارس تربیت معلم روستائی آنست که در آنجا بهتر می‌توان معلم برای مدارس روستائی تربیت کرد ولی آنها را باید در نقاطی تأسیس کرد که اولا احتیاج واقعی در آنجا حس شود ثانیاً ایجاد وسایل لازم برای دانشسرا در آن نقاط فراهم باشد ۰ مثلا تأسیس دانشسرا در محلی که فاقد دبستان باشد و دانش‌آموزان نتوانند به تمرین آموزگاری بپردازند فایده ندارد ۰

برای تربیت معلم در بیرمانی و مالزی دوره‌های تحصیلی باروش مکاتبه، برای داوطلبان آموزگاری تأسیس شده است ۰ ولی این داوطلبان با دانش‌آموزان معمولی امتحان می‌دهند ۰

نقاط ضعف تعلیمات ابتدائی در کشورهای آسیائی از این قرار است:

۱- از حیث کیفیت، این تعلیمات در سطح نازلی قرار دارد و آن هم بعلت ضعف معلومات آموزگاران است ۰

۲- دانش‌آموزان دانشسراهای مقدماتی، همه شبانه‌روزی نیستند درصورتی که برای تربیت معلم خوب شبانه‌روزی دارای مزایای انکار ناپذیری می‌باشد ۰

۳- دانش‌آموزان را باندازهٔ کافی تشویق نمی‌کنند که برای خود کتابخانه‌ای داشته باشند ۰

۴- بیشتر مطالب کتابهای مربوط به علوم تربیتی که بزبان ملی در دسترس قرار دارد از کتابهای دیگر جمع‌آوری و ترجمه شده است و فاقد آخرین تحقیقات و کشفیات است ۰

درواقع مؤلفان این کتابها تکامل سریع علوم تربیتی و روانشناسی را درنظر نگرفته‌اند ۰

یونسکو باید باین کشورها مساعدت نماید تا کتابهای جدید و با ارزشی را در این زمینه منتشر کنند و در اختیار علاقه‌مندان بگذارند.

۵- وقت کافی بشاگردان برای مطالعه و تحقیق شخصی داده نمی‌شود.

۶- دربارهٔ روشهای جدید باید گفت که اگر بخواهیم معلمان آینده روشهای جدید را بکار ببرند باید معلمان دانشسرا خود نیز این روشها را بکار ببندند که متأسفانه همیشه اینطور نیست.

۷- در بیشتر کشورهای آسیائی دبیران دبیرستانهای معمولی برای تدریس در دانشسراهای مقدماتی و کلاسهای تربیت‌معلم دعوت می‌شوند. پر واضح است که دبیرستانهای معمولی دانش آموزان را غالباً برای دانشگاه یا کارهای غیر از معلمی دبستان پرورش می‌دهند در صورتی که در مراکز تربیت معلم یا دانشسرا معلم، آنان را برای تدریس در دبستان‌ها بار می‌آورد. بنابراین کار این دو مؤسسه یکسان نیست و معلم عهده‌دار تعلیم و تربیت این دو دسته از جوانان نیز نباید یکی باشد.

۲- راه حلهای پیشنهادی درجائی که انتصاب معلمان خوب در دانشسراها فعلاً مقدور نیست باید در طی سال چند معلم خوب را انتخاب کرد که بدانشسراها بروند و لااقل مدت کوتاهی روشهای جدید را تدریس کنند. پیشنهاد می‌شود که در دانشسراهای مقدماتی و مراکز تربیت معلم کار تحقیق تربیتی پیرامون مواد زیر انجام گیرد:

۱- روشهای تدریس
۲- تهیهٔ تستها
۳- تغییر و اصلاح برنامه‌ها
٤- رشد کودک و رغبتهای کودک

مراکز تربیت معلم درضمن باید تبدیل به آزمایشگاههای واقعی بشوند و برنامهٔ تعلیماتی طوری تنظیم شود که جوابگوی احتیاجات کودک درعصر ما باشد.

این نکات برای امتحان و مسابقهٔ داوطلبان معلمی پیشنهاد می‌شود:

۱- امتحان هوش عمومی
۲- امتحان استعداد معلمی
۳- امتحان معلومات عمومی
٤- فهرست سلیقه‌ها و مشغولیات فکری داوطلب
۵- قدرت اراده
۶- استعدادهای بدنی و روحی
۷- علاقه و دلبستگی بکودک
۸- روح فداکاری
۹- حس اجتماعی
۱۰- مصاحبهٔ انفرادی و گروهی

برای تربیت صحیح آموزگاران باید کوشش شود که در دانشسرا و مراکز تربیت

معلم برای هر پانزده داوطلب یك معلم موجود باشد .

تحقیقات کمیسیون نشان داد که تدریس سرود ـ نقاشی ـ کاردستی وهنرهای دستی، وضع اسف‌انگیزی دارد بنابراین توصیه می‌شود که برای این رشته ، معلمان بهتری انتخاب شوند . کارشخصی شاگردان در تعلیم وتربیت بسیار مهم است . نباید اکتفا به راه حلهای کتابی وتقریبی کرد بلکه باید باکاوش وپژوهش بهترین راه حل را کشف کرد .

برای این منظور ، این برنامهٔ بسیار ساده و عملی پیشنهاد می‌شود : بهریك از داوطلبان معلمی مأموریت داده شود که مشاهده ومطالعهٔ ٤ الی ٥ کودك را در محیط خانوادگی ـ در کلاس ـ زنگ تفریح ـ درکنار دوستان وهمبازیها وغیره برعهده گیرد وتقبل نماید پروندهٔ انفرادی برای آنها تشکیل دهد ودر طی دوسال ، نتیجهٔ مشاهدات خود را در آن ثبت ونتیجه گیری نماید ؛ بعلاوه این مطالعات را درباره‌ٔ شاگردان انجام دهد :

الف ـ وضع بدنی ـ سنجش وزن وقد

ب ـ مطالعهٔ رفتار در بازی ـ درکار ـ درکلاس با شاگردان ـ باوالدین بادیگران وبامعلمان ـ مطالعهٔ نیازمندیها وتمایلات کودك .

پ ـ سنجش استعداداخذ معلومات ـ پیشرفت تحصیلی .

ت ـ محیط ـ مطالعهٔ تأثیر خانواده ـ دوستان واجتماع .

ث ـ مشاهدهٔ اختصاصات فردی شاگردهای یك کلاس ـ طبقه‌بندی آنها ومطالعهٔ علل اختلافات موجود .

د ـ مشاهدهٔ کودکان سرکش وناسازگار ـ مطالعهٔ سلیقه‌های خاص آنها .

۳ـ اختصاصات کار تربیت معلم دهکده

مطالعهٔ محیط برای معلم بسیار مهم است چون او باید اجتماع خود را بخوبی بشناسد . امروزه دیگر مورد قبول همه است که معلم باید بتواند روابط نزدیکی بین آموزشی که می‌دهد و محیطی که شاگردانش درآن زندگی می کنند برقرار کند . این موضوع مخصوصاً برای آموزگاران دهکده‌ها اهمیت فراوانی دارد زیرا آنان از لحاظ وظیفه‌ای که دارند مجبور هستند اختصاصات اجتماع روستائی را درنظر بگیرند .

معلم ده نباید درکنج مدرسه بست بنشیند چون از یك طرف او باید بشاگردانش یاری کند تا محیط خودرا بشناسند وجای خودرا در آن جامعه بیابند ، ازطرف دیگر خود معلم برای درك روحیهٔ شاگردان لازم است محیطی راکه درآن زندگی می کنند بشناسد . این حقیقت درهمه‌جا صدق می کند اما درده که مدرسهٔ آن نباید محیط محدودی باشد بلکه باید بخش جدانشدنی ازجامعهٔ محل باشد ، اهمیت بیشتری دارد .

برنامهٔ زیر در تربیت معلم ده باید منظور گردد :

۱ـ جلب نظر داوطلبان معلمی ، به جامعهٔ محلی که در آن خدمت خواهند کرد .

۲ـ تعلیم دادن راهها وروشهای شناخت ومطالعهٔ محلی .

۳ـ تفهیم این موضوع به معلمان که جامعه ، مخزن و منبع نیروهای عظیم مادی و انسانی است .

۴- داوطلبان معلمی را باید واداشت که در کارهای اجتماعی شرکت کنند و بدینوسیله راه خدمت بجامعه را عملا بیاموزند.

برای مثال شمه‌ای از کارهایی را که داوطلبان آموزگاری در ایالات پنجاب هندوستان ودرفیلیپین ودر کره انجام می‌دهند ذکر می کنیم.

۱- داوطلبان شغل معلمی نقشهٔ مختصری ازشهر یادهی که در آن زندگی می کنند رسم می کنند؛ روی این نقشه، اراضی مزروع - درختهای کهن‌سال - باغها - رودخانه قناتها - خانه‌ها وجاده‌ها منعکس است.

۲- آمار گیری ازحرفه‌ها ومشاغل ساکنان دهکده، همچنین ازخانه‌های مسکونی جمعیت - کورها - فلجها - وبیماران - احشام - گاریها - درشکه‌ها - دوچرخه‌ها وغیره.

۳- بازدید معابد - مخازن - معادن - درختهای کهن‌سال وغیره (شاگردان شکل آنهارا رسم می کنند واندازه‌هایش را می‌سنجند وتاریخچهٔ هریك را معین می کنند).

۴- داوطلبان معلمی تحقیقاتی دربارهٔ محیط خانوادگی شاگردان - دربارهٔ بی‌سوادی دربارهٔ آثار تاریخی محل و غیره بعمل می‌آورند و نتیجه را به انجمن ادبی و هنری گزارش می‌دهند.

۵- درامور بهداشت دهکده - درباشگاه محل وبطور کلی در زندگی اجتماعی دهکده عملا شرکت می‌جویند.

۴- مزیت تربیت معلم در زمان خدمت

دریك سال یادوسال وحتی چهارسال تحصیل نمی‌توان معلمی را که تجربهٔ تدریس ندارد آنطور که بایدوشاید تربیت کرد. بنابراین کار تربیت معلم درزمان خدمت‌هم بایدادامه پیدا کند ومعلمان جوان درسالهای اول باید حمایت ورهبری شوند تا نقائص کارشان برطرف شود. حتی معلمان باتجربه بااینکه ممکن‌است خودرا محتاج به راهنمائی ندانند در واقع احتیاج دارند که معلومات خود را همواره توسعه دهند و با مطالعات جدید دررشتهٔ خودوهمچنین باشیوه‌های جدید تعلیم و تربیت آشنائی پیداکنند. تعلیم و تربیت تنها یك فن نیست بلکه دانشی است که همیشه در تکامل وتغییر است. معلم خوب باید درجریان این تغییر وتکامل باشد.

ازطرف دیگر درك وهضم بعضی‌از مفاهیم روانشناسی - جامعه شناسی و فلسفه، نیازمند تجربه و پختگی خاصی است که دانش‌آموز دانشسرای مقدماتی فاقد آنست؛ بنابراین بعضی‌از قسمتهای برنامه‌های دانشسراهای مقدماتی یا کلاسهای تربیت معلم‌را باید حذف کرد وآنهارا بوقتی موکول کرد که این جوانان عملا بکار تدریس می‌پردازند واندکی تجربه بدست می‌آورند. این موضوع مخصوصاً دربارهٔ معلمان روستائی صدق می‌کند، چون آنان درحین‌کار خوداز مراکز فرهنگی وتربیتی دورهستند. **این معلمان جوان مسلماً در دانشسراها برای همکاری با افراد برجستهٔ محلی، برای شرکت و احیاناً رهبری انجمنهای مختلف جوانان - مبارزه با بی سوادی بزرگسالان و شرکت مؤثر در مبارزات اجتماعی، تربیت نشده‌اند.** برای اینکه معلمان آزموده‌تری داشته باشیم بایددر دوران کارهای عملی، آنان‌را بحال‌خود رهانکنیم وتربیتشان‌را ازنظردور نداریم.

بحثی درباره هندسه ترسیمی و رقومی

محمد باقر ازگلی

درس هندسه بطور اعم و هندسهٔ ترسیمی بطور اخص در زمان ما، در تحصیلات کشور ما، دورهٔ قرون وسطی را از نظر علوم طی می کند. از سال ۱۳۲۰ به بعد چند بار وزارت فرهنگ در برنامهٔ تحصیلات متوسطه تجدید نظر بعمل آورد و هر دفعه کار گردانان تغییر برنامه باالهام از مشاوران وزارتخانه و با نقشهٔ معینی چنان یورشی به برنامهٔ هندسه بردند که بیقین می‌توان گفت که در شرایط کنونی، استدلال قضایای هندسه و حل تمرین و مسائل در دورهٔ اول دبیرستان به صفر رسیده است و باقسم باید احکام اقلیدس را برای دانش آموزان توجیه نمود.

چنان تیشه بر یشهٔ درس هندسه زده شده که امکان اینکه این قسمت از علوم ریاضی بتواند در کشور ما رشد و نموی مانند گذشته بنماید بعید بنظر می‌رسد.

دانش آموزی که هندسه نداند و آنرا درك نکند بهیچوجه قادر بفهم مطالب هندسهٔ ترسیمی و رقومی نیست. نگارنده بعد از بیست و هشت سال تدریس در این قسمت اکنون مشاهده می کنم که حد اکثر ده درصد دانش آموزان آنهم به سختی مطالب این درس را درك می کنند در حالیکه در سالهای قبل از شهریور ۱۳۲۰ بهترین نمره‌ها را دانش آموزان از این ماده می گرفتند. وضع موجود، مولود چند علت است که عبارتند از:

۱ ـ حذف استدلال از برنامهٔ دورهٔ اول و تراکم مواد در کلاسهای چهارم و پنجم رشتهٔ ریاضی با ساعات غیر متناسب و محدود و در نتیجه حل نکردن تمرین و مسائل و عدم مهارت دانش آموزان در هندسهٔ مسطحه و فضائی.

۲ ـ فقدان دبیری که بتواند بسهولت هندسهٔ ترسیمی را تدریس کند. زیرا فارغ التحصیلان سالهای اخیر نه خود در متوسطه این درس را فرا گرفته‌اند و نه در تحصیلات عالی چیزی در این باره بآنها یاد می‌دهند اشکالات دبیران مزبور کمتر

ازدانش آموزان نیست بعنوان نمونه یادآور می‌شوم که مسألهٔ «از دو نقطهٔ هم رقوم دو خط متوازی چنان رسم کنید که آثارشان روی دو خط مفروض واقع درصفحهٔ مقایسه قرار گیرند .» درهمهٔ کتابهای هندسهٔ ترسیمی و درحل المساله‌های متعدد وجود دارد . دوسال‌پیش باتفاق عده‌ای ازهمکاران کتاب هندسهٔ ترسیمی ورقومی برای سال ششم بچاپ رساندم . دراین کتاب مسأله فوق باحذف کلمهٔهم رقوم سهواً بچاپ رسیدودرنتیجه پس ازانتشار کتاب بیش از ۵۰ نفرازدبیران ریاضی شهرستانها وتهران با ما مکاتبه کردند که این مسأله غلط است، درحالیکه مسأله غلط نیست . درشکل اول بااستفاده‌ازمبحث «انتقال» ودرشکل دوم با استفاده ازمبحث «تجانس» حل می‌شود .

وقتی دبیران این‌رشته اشکالاتی ازنوع بالا برایشان موجود باشد . چه‌توقعی ازدانش آموزان می‌توان داشت که‌دراین‌درس نمرهٔ خوب بگیرند .

۳ ـ حذف قسمت اساسی از مواد هندسهٔ ترسیمی (دوران ـ تسطیح ـ تغییرصفحه) این درس را بکلی بیروح ومنجمدنموده‌است ، ودانش آموز نمی‌تواند مواردِاستعمال آنرا پیدا کند .

۴ ـ در دانشگاه ما تدریس این قسمت از علوم ریاضی موقوف شده است . وعجیب است که دانشکدهٔ فنی ازداوطلبان ، ازاین ماده امتحان می کندولی دردانشکده آنرا تدریس نمی کنند. بعلل فوق نظر نگارنده اینست که بهتراست وزارت فرهنگ درتجدید نظر مجددی که دربرنامهٔ تحصیلات متوسطه بعمل خواهدآورد ، این‌ماده را ازبرنامه حذف کند. درمطالعه‌ای که ازبرنامه‌های کشورهای مترقی نموده‌ام ، چنین استنباط کرده‌ام که درمدارس متوسطهٔ این کشورها اهمیت مخصوصی به «رسم فنی» داده‌شده‌است وهندسهٔ ترسیمی تا آنجا تدریس می‌شود که برسم‌فنی مربوط گردد .

در کشورما بعلت اینکه دانش آموز درهندسه ضعیف است ، این درس را نمی فهمد وازطرف دیگرچون فارغ التحصیلان سالهای اخیر قادربتدریس این درس نیستند واکثر اوقات درتقسیم برنامه ، کمتر دبیری تدریس این ماده را بعهده می گیرد ، تقسیم کاردراین زمینه با ناراحتی و قهر توأم است ، وبعلت اینکه بقیهٔ مطالب این ماده دردانشگاه دنبال نمی‌شود باید ازبرنامهٔ متوسطه ، این ماده را حذف نمود .

آموختن املاء از راه خواندن

عباس شوقی

قوهٔ خواندن واملاء کردن بایکدیگر بستگی بسیار نزدیك دارند و بعبارت دیگر میان املاء کردن وقرائت و خواندن ، ارتباط متبادل بسیار نزدیك وجود دارد ، تقریباً باندازهٔ رابطهٔ بین‌هوش وخواندن. کمتر کسانی پیدامی شوند که‌درخواندن مسلط‌وزبردست باشندامادراملاء ضعیف و ناتوان. ونیز کمتر کسی دیده می‌شود که درخواندن ناتوان باشد امادر املاء کلمات چیره‌دست . بااین‌حال بعض دانش‌آموزان دیده می‌شوند که‌درخواندن استعدادشان متوسط است‌اما دراملاء عالی می‌باشند وبازدیده می‌شود که افراد دیگر از همان گروه املاءشان ضعیف‌است .

مکرر ثابت شده است که دانش‌آموزان املاء بسیاری از لغات‌را در اثر قرائت می‌آموزند وبنظر هم معقول می‌آید که هرقدردر خواندن بیشتر یك لغتی بچشم بخورد بیشتراحتمال فراگرفتن املاءآن هست ، باوجود این‌درمیان لغاتی که مکرر درخواندن چشم بدان می‌افتد هستند لغاتی که باز‌کودکان آنها را غلط می‌نویسند . اگر علامات اختصاری ، اسامی‌خاص ، وبعض مشتقات رادرنظر نیاوریم بازتقریباً ازصدکلمه نه کلمهٔ آن‌را (بنظر بعض اهل‌فن) از کلاس دوم‌تا ششم‌غلط می‌نویسند واین‌درضمن همان هزار کلمه‌ایست‌که همواره آنهارا می‌خوانند ومی‌بینند . شایدعلت‌آن اینست که‌چون‌این‌کلمه‌ها مأنوس کودکان است‌در هنگام خواندن توجه‌ودقتی دراملاء آنها نمی‌کنند .

بعض‌از اهل‌فن‌املاء چنین‌اظهار نظر کرده‌اند که آنگاه که‌بچه‌درهنگام قرائت‌بلغت تازه‌ای برمی‌خورد بایدباووقت داد کمی مکث کند تااملاء آن‌را خوب ببیندو بیاموزد . ازاین‌راه می‌توان تعداد بسیاری‌لغت آموخت که بیشتر آن لغات‌علاوه برآن‌لغاتی خواهد بود که‌در نوشته‌های حال‌وآیندهٔ کودکان مورد استعمال پیدا کند .

ونیز گفته‌اند کودکان بیشتراملاء کلماتی راغلط می‌نویسندکه آن کلمات مأنوس آنهاست ودر کلمات غریب‌و نامأنوس کمتر غلط می‌نویسند ؛ این‌نظر چندان قابل قبول نیست زیرا با اصل پرورش عادت خواندن وتسلط برخواندن منافات دارد . یقین است دانش‌آموزان ضمن‌اینکه بفرهنگ نامه ولغت‌نامه برای‌یافتن‌لغت‌هائی که نمی‌دانندمراجعه می‌کنند توجه‌شان باملاء آن‌نیزجلب خواهدشد ، واملاء لغتهای هم‌آهنگ ویا قریب ــ المخرج رامانند اثاث واساس ، ثواب وصواب ، طبیعت وتبعیت ، شعبان وشبان وغیره‌را بایکدیگر فرق‌خواهند دادو‌باملاء ومعنی هریك آشنا خواهندشد .

کومك خواندن ، به یادگرفتن املاء ، تنها محدود به‌لغات و کلماتی که کودکان می‌آموزند نیست‌بلکه بسیاری ازقوه‌ها و استعدادهای فرعی دیگر راچون مراجعه‌کردن بفرهنگ‌نامه و کتابهای‌لغت ، وقوهٔ ارتباط دادن حروف را با آهنگهای خاص خودشان توسعه می‌دهند . شواهدی داریم که می‌رساند تعلیم کیفیت صوتی کلمه برای یاد گرفتن املاء بسیار سودبخش است . درخواندن هم‌برابطهٔ آهنگ باحروف اهمیت‌داده‌می‌شود،

تشخیص کلمات و لغات بیشتر بکومك شکل و قرینه حاصل می‌شود.

خواندن در پیشرفت املاء سهم اساسی دارد یعنی هر اندازه که قوهٔ خواندن پیش می‌رود قوهٔ درست املاء کردن نیز پیشرفت می کند، از طرف دیگر عجز و نقص در خواندن هم برای آموختن املاء لغات مانع بزرگی بشمار می‌رود.

آموختن املاء از راه چیز نویسی (انشاء): سهمی که انشاء بالقوه در پیشرفت املاء دارد بسیار مهم و اساسی است. نامه‌نگاری، نوشتن بولتن‌ها، شرح اخبار در نشرهٔ خبری دبستان، تنظیم گزارش در مسائل مختلف و انشاء مطالب دیگر همگی برای یاد گرفتن املاء و کومك بحفظ لغاتی که طفل در درس املاء فرا گرفته است وسیله ایست بسیار مؤثر و نتیجه بخش. هر قدر مجال چیز نوشتن در دبستان بیشتر باشد بافرصت‌هائی که در خارج از دبستان برای چیز نویسی دست می‌دهد متشابه و هم آهنگ می‌شود و بهمین کیفیت یاد گرفتن بیشتر لغات و کلمات مهم هم آسان می گردد.

اعتراضی نیز به کتاب‌های درس املاء شده است و آن اینست که می گویند کلماتی که کودکان برای کارهای نوشتنی خود لازم دارند در کتاب‌های درس املاء کلاسشان دیده نمی‌شود. البته این اعتراض وارد است زیرا چون تعداد لغات درس املاء محدود است پس بهتر است لغات و کلمات برای هر کلاس بیشتر شامل لغات شایع و عمومی باشد که در کارهای نوشتنی آن کلاس بکار می‌رود و در خارج هم مورد استعمال بسیار دارد. شکی نیست که بلغات دیگر نیز احتیاج است منتهی اینکه بعض لغات ارزششان زود گذر است یعنی از لغتهائی نیستند که همیشه مورد استعمال داشته باشند. باید بیشتر بلغاتی توجه شود که در نوشته‌های حال و آیندهٔ کودك اهمیت بسزا دارد. شایسته نیست که وقت تمام کلاس صرف تعلیم و تعلم چند لغتی شود که تنها چند نفری از دانش آموزان آنها را غلط می نویسند.

بکار بردن تدابیر لازم در اینکه بچه ترتیب غلطهای املائی کودکان تصحیح گردد فرق می کند. اهمیت دادن بی اندازه بدانستن املاء کلمات و باصطلاح (مته به خشخاش گذاشتن) خصوصاً در کلاسهای پائین دبستان ممکن است کودکان را خسته و دلسرد سازد و از رغبت آنان بچیز نوشتن بکاهد. باید کودکان را از همان آغاز کار بچیز نوشتن تشویق کرد یعنی از کلاس اول شروع کرد و اما در بارهٔ املاء از سخت گیری کاست و مدارا پیشه ساخت. مسلم است که املاء صحیح در انشاء عامل مؤثر است اما باید از کلاسهای میانه ببالا بصحت املاء اهمیت بسزا داد.

برای اصلاح غلطهای املائی نقشهٔ معین و روش اصولی لازم است. تنها رسیدگی کردن باملاء (دیکته) و نشان دادن غلطها چندان سودی در بر ندارد مگر اینکه در دنبال آن نقشه و روش مؤثری وجود داشته باشد و بدان عمل شود و کودکان بمتابعت آن، املاء لغاتی را که نمی‌دانند و غلط می‌نویسند بیاموزند. هر قدر دانش آموزان در نشان دادن غلطهای املائی یکدیگر (تصحیح متبادل) مسئولیت قبول کنند نتیجه سودبخش‌تر خواهد بود. البته کودکان در غلط گیری خوب نیستند اما می‌توان این عادت و این دقت را در آنان بوجود آورد و این قوه را بوسیلهٔ تمرین و عمل متوالی در آنان پرورش داد و ملکه کرد.

کومك بیان و خط در آموختن املاء: قصور در سخنگوئی و عجز از بیان و گفتار از قبیل بد تلفظ کردن، و ناتوانی در شمرده سخن گفتن و ضعف در اداء کلمه با ضعف قوهٔ املاء رابطه دارد. باید دانست که از میان بردن اینگونه نقصها در بهتر شدن قوهٔ املاء انعکاس

پیدا می کند . بسیاری لغات و کلمات که بغلط تلفظ می‌شود علتش از جهتی همان ندانستن املاء آنهاست . بیشتر روش‌های نو وامروزی دربارهٔ تعلیم املاء متضمن تلفظ صحیح لغات و کلمات می باشد ؛ رویهمرفته تلفظ صحیح کلمه گامی است اساسی در تعلیم املاء . مسألهٔ جالب دیگر اینست که ممکن است اهل یك محل بامحل دیگر در بعض لغات و کلمات تلفظشان یکسان نباشد . درچنین مواردبهتر آن است که دردبستانها کیفیت تلفظ افراد تربیت شده و تحصیل کرده واستادزبان سرمشق واقع شود .

مجال فراوان دادن به نوآموزان برای سخن گفتن ، قوهٔ بیان وتقریر را در آنان رشد وتوسعه می دهد وهمین روانی در بیان و گفتار درکارهای نوشتنی نیز سرایت می کند ودرنتیجه برای قوهٔ املاء نیزمفید می گردد .

کودکان نوآموزی که باخط خوانا وسرعت مناسب چیز می نویسند درامتحان املاء تفوق دارند زیرامی توانند درفاصلهٔ معین که برای امتحان آن درس تعیین شده است کلمات و لغات را بنویسند وعقب نیفتند و گیر نکنند و دچار پریشانی خاطر نگردند و بتوانند با آرامش وآسودگی دراملاء لغتی که می نویسند دقت کامل کنند. گذشته از آن سستی و کندی درخط نوشتن بیشتر درجزء عواملی بشمار می‌رود که موجب ضعف قوه املاء می باشد .

خط نویسی خود مسألهٔ خاصی درتعلیم املاء کلاسهای مقدماتی است . درست است که در بیشتر دبستانهاخط در کلاسها تعلیم می‌شوداما چنانکه شایسته است بدان نمی‌پردازند وآن رامهم نمی‌شمرند وخیال می کنند اهمیت فقط در خواندن واملاء کردن است .

کومك وشرکت دروس دیگر در توسعهٔ قوهٔ املاء : استادان فن املاء ، کودکان رادربارهٔ املاء کلماتی که دردرس ندیده و نشنیده‌اند وآن کلمات ازحیث دشواری معادل همان لغاتی بوده است که‌در درس املاء فرا گرفته‌اند زیر تجربه وآزمایش قرارداده‌اند . ازنتایج آن آزمایشها چنین معلوم شد که لغات آسانی که کودکان آنهارادردرس املاء ندیده ونیاموخته‌اند مانند لغاتی که خوانده وآموخته‌اند بدرستی املاء می کنندامّا هراندازه که لغت مشکل ومشکلتر می‌شود فقط آنهائی‌را درست می نویسند که دیده وآموخته‌اند . رویهمرفته آموختن عمدهٔ لغات مهم ومشکل بعدازدورهٔ سالهای تدریس املاء صورت می گیرد.

درطرح نقشهٔ تعلیماتی درس‌املاء بایدزمینه‌ای دردست داشت یعنی اینکه کودکان‌را بایدروی لغاتی که‌قبلا آنهاراتعلیم ویادنگرفته‌اند با امتحان تستی آزمود ونتیجهٔ آن‌را اساس طرح نقشهٔ تعلیماتی درس‌املاء قرارداداین بردو گونه است :

۱ــ درآغاز هردورهٔ سه‌ماهه ازلغات و کلماتی که درآن دوره به‌نوآموزان تعلیم داده خواهدشد آزمایشی (بصورت تست) انجام‌شود .

۲ــ دراول هرهفته آزمایش (بصورت تست) بعمل آید .

دربعض دبستانهاازلغات و کلماتی که برای تدریس دردورهٔ سه‌ماهه‌صورت برداشته‌اند درآغازدورهٔ سه‌ماهه‌از آن لغات، تستی تنظیم‌واز نوآموزان امتحان‌می شود . گزارشهای رسیده حاکی‌است که رویهمرفته نوآموزان دردقت‌و صحت‌املاء بنابرطبقه بندی که‌صورت گرفته است از ۲۵ درصدتا ۶۰ درصد پیشرفت کرده‌اند ولی در دبستانهائی که بچه‌ها قدرتشان درخواندن ونوشتن انشاء بسیارعالی شده‌است دقتشان دراملاء ازاین میزان‌هم بسیار بالاتر رفته‌است . ازاین‌جامعلوم می‌شود که تعلیم خواندن ونوشتن انشاء وقسمت‌های دیگر زبان آموزی‌را (صرف نظراز درس‌املاء) تاچه‌اندازه باید بحساب آورد .

بدیهی است که کودکان املاء بسیاری از کلمات‌را در ضمن فعالیتهائی می آموزند که‌خارج‌از محیط کلاس درس‌املاء می‌باشد . بابکاربردن لغت‌نامه و همچنین درطی برنامه ومواد دیگر تحصیلی ، تسلط کودکان براملاء افزون می گردد .

این‌حقیقت ، یعنی اینکه کودکان املاء بسیاری از لغات‌را درخارج از درس املاء فرا می گیرند ، نشان می‌دهد که دردورهٔ تدریس املاء یعنی سالهائی که املاء بعنوان‌درس بخصوص تدریس می‌شود بیك هم‌آهنگی تعلیماتی میان‌تعلیم رسمی املاء وفعالیتهای دیگر محتاج می‌باشیم واین‌خود بیشتر موجب می‌شود که تعلیم املاء بسرعت پیش‌برود واوقات زیاد دراین‌مورد صرف نشود ، وکودکان زودتر و کم‌زحمت‌تر آن‌لغاتی‌را بیاموزند که هنوزدر درس‌املاء ندیده ونیاموخته‌اند .

مسألهٔ روش : دراکثر دبستانها املاء درساعات و دورهٔ مخصوصی تدریس می‌شود اما کتابهای درس مخصوص املاء رابکار نمی‌برند وحال‌آنکه آن کتابها شامل کلمات و لغاتی است که بمنظور تدریس‌دراین دوره‌ها گرد آورده‌شده وبیشتر آن کتابها بامتد و روش‌معین تنظیم گردیده است‌بعض دبستانهانیز آموختن املاء راحواله بتقدیر می کنند . خلاصهٔ مطلب‌اینکه اختصاص وقت‌معین ودورهٔ معین‌نباید زیادباشدخواه اینکه‌املاء‌بعنوان یك‌موضوع خاص‌ومستقل تعلیم‌شودیا دریك دورهٔ معین . رویهمرفته مدتی که برای درس املاء تعیین می‌شود روا نیست از ۷۵ دقیقه در هفته تجاوز کند ، البته مشروط براینکه روشهای مؤثری دراین‌باره بکاررود چون‌اگر واقعاً چنین روشهایی بکاررود می‌توان مدت درس املاء رااز‌این هم کمتر کرد . اما افزایش مدت‌آن بیش از آنچه که گفته شد چندان نتیجه‌بخش نخواهدبود .

تشویق کودکان بنوشتن مانند دعوت‌نامه ، نامهٔ تشکر ، ونامه‌های احوالپرسی‌از همدرسان که بیمارودرخانه بستری می‌باشند وشرح‌بعض دیدنیها وشنیدنیهاضرورت‌دارد. کودکان هر گاه معنی کلمه‌ای رابدانند املاء آن‌رانیز می‌آموزند وآن کلمه ولغت را در نوشته‌های خود بکار می‌برند . بکاربردن لغت‌دریك جمله ، کودکان‌رادر تشخیص آن‌لغت‌و املاء آن‌یاری می‌کند واین‌نکته مخصوصاً دربارهٔ لغاتی که متشابه‌اند ویا تلفظ یکسان دارند ویا آهنگ متشابه دارند دارای اهمیت‌است . بعلاوه بچه‌ها به‌پرسیدن معنی کلمه‌ای که‌درآن شك‌دارند تشویق می‌شوند .

برای پیداکردن بهترین‌روش آموختن لغت ، تحقیقات ومطالعات دامنه‌داری‌انجام گردیده ونتایجی بدست‌آمده است که عبارت است‌از تمرین بااین‌ترتیب : تلفظ هرلغت ، نگاه کردن دقیق بهرقسمت از کلمه درحین تلفظ ، بیان‌حروف ، کوشش در بذهن‌سپردن صورت کلمه وهیأت‌لغت ، نظری به لغت‌انداختن وسپس‌نوشتن‌آن ازحفظ پس‌ازآن مقابله بااملاء صحیح آن کلمه . این‌اعمال متوالی اگرلازم شودباید همواره تکرار شودتا اینکه کودك کلمه را درست هجی کند و خوب املاء آن را بیاموزد . کودکانی که در املاء استعدادشان خوب‌است وزود صورت هرلغت را بخاطر می‌سپرند شاید چندان احتیاجی بتکرار این اعمال نداشته باشند با وجود این همان دانش‌آموز بااستعداد هم‌اگردر‌لغاتی دشوار درماند باید بهمین‌نهج عمل کند . بدیهی است کودکان زمانی برضا ورغبت این تمرینها راانجام می‌دهند که‌برآنان‌معلوم‌شود ازاین‌راه نتیجه‌ای گرفته‌وچیزی آموخته‌اند .

مقصود از یاد گرفتن چیست؟

شاید بسیار باشند کسانی که هنوز مقصود از یادگرفتن را نمی‌دانند. بعضیها فکرمی کنند یادگرفتن یعنی حفظ کردن. یکی ازراهنمایان تعلیماتی نتیجهٔ مشاهدات خود را دریکی از کلاسها بقرارزیر شرح می‌دهد:

چندی قبل بکلاس وارد شدم، ساعت درس فیزیك بود. معلم اظهارداشت: ما بتازگی قانون ارشمیدس را درمورد اجسام شناور یادگرفته‌ایم، آیا مایلید ازدانش آموزان سئوال کنید؟ من پاسخ مثبت دادم ودانش آموزان را مخاطب ساخته پرسیدم: چگونه می‌توان مطمئن شدکه جسمی بدون فرورفتن برروی آب بحال شناورباقی بماند؟ سکوت ممتدوناراحت کننده‌ای سراسر کلاس را فراگرفت وهیچکس پاسخی نداد. بالاخره معلم، بکمك دانش آموزان شتافت واز آنان پرسید: بگوئید نیروی جسم شناورمعادل باچیست؟ بلافاصله همه باصدای بلند فریاد زدند: نیروی جسم شناورمعادل وزن مایعی‌است‌که بوسیلهٔ شیئی جابجا می‌شود. مثال بالا روشن می‌نماید که دانش آموزان درواقع قانون ارشمیدس‌را یادنگرفته‌اند، بلکه فقط جمله یاالفاظی‌را حفظ کرده‌اند. درامر آموزش وپرورش دومرحلهٔ مهم وجوددارد، نخست آنکه دانش آموز بایداطلاعات ومعلومات‌نوینی کسب کند. دوم آنکه متعلم بطورکامل ودقیق اطلاعات مذکوررا درك کند ودرموقع لازم ازآن استفاده نماید. تنها راه رسیدگی ونظارت آن است‌که معلم یقین حاصل کند‌که دانش آموزمی تواند استفادهٔ عملی نماید. برای نیل بدین منظور لازم نیست دانش آموزقاعده یاقانونی را حفظ کند بلکه‌معلم‌بایدبعبارات ساده، مطلب را برای دانش آموزان تشریح نماید. اغلب مشاهده شده است اشخاصی‌که پایان نامهٔ تحصیلات خودرا گرفته‌اند هنوزدررشتهٔ تخصصی خود نادانند ونمی‌توانند ازمعلومات خود استفاده کنند. بطوری‌که می گویند کشتی کوچکی در یکی ازسواحل خلیج فارس بگل نشست. عده‌ای‌ازمهندسان تازه‌کارمنتهای کوشش خودرا بکار بردند ولی موفق نشدند کشتی را ازگل خارج کنند. بین آنها فقط یکنفر توانست ازقانون ارشمیدس استفاده نماید. مهندس جوان هنگامی‌که آب‌دریا درحال عقب نشینی یا باصطلاح جزر بود تعداد زیادی الوارهای سبك را محکم باطراف کشتی بست. وقتی‌مددریا آغازشد وآب تمام کشتی را فراگرفت نیروی مشترك الوارهای شناورموجب بالاآوردن کشتی ازلجن گردید و آنرا برروی آب شناورساخت. این مثال‌بخوبی‌نشان می‌دهدکه مهندس پیروزمند قانون ارشمیدس رابخوبی فراگرفته است زیرا درموقع ضرورت ازآن استفادهٔ عملی نموده بود.

شاید اغلب معلمان تصور کنندکه مرحلهٔ دوم یعنی یادگیری وفهم مطالب تنها باتعلیم وتدریس خود بخود حاصل می‌شود، البته این نظرصحیح نیست.

امروزکشورایران درحال توسعه وپیشرفت‌می‌باشدوبیش‌ازهر کشوردیگری احتیاج بافراد کاردان وفهمیده دارد. برای اجرای این منظورنخست بایدمعلمان ورزیده ووظیفه شناس‌تربیت کرد. بدون‌شك‌درنظراول، بواسطهٔ‌همت‌وفداکاری‌این‌طبقه‌ازمردم‌است‌که جوانان ما ازسرشکستگی نجات خواهند یافت وعضوی مفیدومؤثر بحال‌جامعه خواهند شد. روی این اصل نخستین توجه وزارت فرهنگ ودستگاههای آموزشی ایران باید برای‌تربیت‌معلم صرف شود. تنهاداشتن‌معلمان دیپلمه ولیسانسیه‌کافی‌نیست. برای توضیح بیشترتوجه خوانندگان را بنکات زیرجلب می‌نماید.

وظیفهٔ مهم معلم، تشویق و تحریك دانش آموزان بیادگرفتن و فهمیدن است - تحقیقات و مطالعات روانشناسی ثابت کرده است که هرگاه امر یادگیری بر اساس انگیزه یا موجبی باشد زودترانجام می‌یابد؛ بعبارت دیگردانش پژوه باید یقین حاصل کندکه تحصیل اوهدف ارزنده‌ای را بدنبال دارد. اغلب هدفها ازموضوعات درس ناشی می‌شوندنه‌ازعلاقهٔ محض‌افراد. نهایت اینکه معلم خوب دابطه‌ای بین علاقه وموضوع درس برقرارمی‌نماید. مثلا ممکن است

شاگردی تشویق شود درس خودرا یاد بگیرد تانمرهٔ خوب بگیردویا درامتحانات پذیرفته شود. گرچه ممکن است این هدفها موجب تشویق درامریادگیری شود ولی باندازهٔ هدفی که ازخود شخص ویانفس درس عاید می‌شود نیست . معلمی که بتواندحس کنجکاوی دانش‌آموزرا برانگیزد تا علوم طبیعی را یاد بگیرد اگرصرفاً برای نمره نباشدتوجه وعلاقهٔ اورا به درس جلب کرده است.

بهترین روش برای آموختن اطلاعات جدید بدانش‌آموزان روشی است که آنان بمفهوم حقیقی آن اطلاعات پی ببرند وازآن استفاده کنند. معلم باید پایهٔ اطلاعات جدیدرا برمعلومات دانش‌آموزان بنا نهد وآنرا با موضوعی که فهمیده یا دربارهٔ آن دارای تجربیاتی هستندمربوط سازد . وقتی دانش‌آموزان سابقه یاتجربه‌ای دربارهٔ موضوع مورد بحث نداشته باشند می‌توان آنرا باآزمایش‌یا توضیحات بیشتری‌بوسیلهٔ عکس یا نمایش توأم نمود یا باصطلاح جدیدازروش سمعی وبصری استفاده کرد .

اغلب تصورمی‌شودکه دانش‌آموزان براثرگوش دادن‌بدرس باخواندن چند صفحه‌ای از کتاب ، مطالب درسی را فراگرفته‌اند ومعلوم نیست اگردانش‌آموزی بخواهدموضوع درس را با مسائل خارجی ارتباط دهد معلم تاچه اندازه باوکمك و یاری می‌نماید ؛ مثلا یکی ازعلل تدریس تاریخ‌آن است که چگونه بامطالعه دربارهٔ مسائل گذشته می‌توان بامشکلات روزمقابله کرد ، چنانکه یك معلم‌خوب تاریخ می‌تواندباآشنا ساختن دانش‌آموزان بوضع دوران رضاشاه کبیروحل بسیاری ازمشکلات مهم اجتماعی آن دوره ، مقایسه وارتباطی بازمان حاضربرقرار نماید ونتیجه بگیرد چه عوامل مختلفی برای پیشرفت اموردرهردوره‌ای وجود داشته است . این روش‌دانش‌آموزان‌را بفهم مسائل‌تاریخی‌علاقمندمی‌نمایدوآنان راافرادی منطقی و صاحب‌نظر بارمی‌آورد .دانش‌آموزان پس‌ازآنکه معلومات تازه‌ای بدست‌آورندبفرصتی‌احتیاج دارندتاآنها را خلاصه نموده درذهن خودمرتب‌ومنظم‌نمایندودرموقع‌خود بتوانند بزبان خویش بازگو کنند . این دوره ازیادگیری را « پس دادن درس » یاپرسش وپاسخ می‌گویند . این مرحله ازنظر آموزش اهمیت شایانی‌دارد زیرا باپرسش وتکرار، شاگردان‌کنندذهن هم اشتباهات خودرارفع می‌نمایند وهم‌با یادگرفتن‌درس‌بآن علاقمند می‌شوند . متأسفانه خیلی اتفاق افتاده است که این فرصت بزرگ بواسطهٔ‌کثرت دانش‌آموزان ویا عدم توجه معلم ازدست می‌رود ودانش‌آموزان بدون هضم ودرك ، مطالب را طوطی‌وارمی‌آموزند. باید توجه داشت‌که‌کسب معارف ویادگرفتن آنها نخستین گام بسوی دانش واقعی است و آخرین مرحلهٔ آموزش صحیح ، تقویم و سنجش نتایج‌آن است . دراینجا مقصود ازتقویم یا ارزیابی آنست‌که معلوم‌گردد دانش‌آموزان چه یادگرفته‌اندومعلم چه‌کاری انجام داده است وآیا درطرزکارو‌روش خود موفقیت بدست‌آورده یاشکست خورده است . برای انجام این منظوربراولیاء ومتصدیان مدرسه ، ادارهٔ فرهنگ یا بخش می‌باشدکه درکارمعلمان وکلاسها نظارت دقیق بعمل‌آورند .

بهرحال معلمی‌که سعی می‌نماید نتیجهٔ تدریس خود را فقط بوسیلهٔ‌آزمایش‌کردن قدرت حافظهٔ دانش‌آموزان بدست‌آورد بیکی ازدودلیل زیرمی‌باشد :

اول‌آنکه تصورمی‌کندآموزش وپرورش یاتعلیم وتعلم منحصربه‌آموختن یك رشته امور است . دوم‌آنکه با حفظ‌کردن وآموختن مطالب ، نتیجهٔ نهائی‌تعلیم وتربیت حاصل‌شده است . مسلماً هیچیك ازاین دونظردرست نمی‌باشد .

چنانکه قبلا اشاره شد درمبحث یادگیری ، دومرحلهٔ اساسی وجود دارد ؛ **نخست‌کسب معلومات جدید ؛ دوم فهمیدن واستفادهٔ عملی‌نمودن ازآنها** . البته این بحث باین سادگیها پایان‌نمی‌یابد ومسائل روانی وتربیتی دیگری وجودداردکه بااصل یادگیری بی‌ارتباط نیست . دراین مختصرفقط بتذکرچند نکتهٔ‌آموزشی اکتفا گردید .بطورخلاصه باید گفت یك معلم واقعی ازطریق تشویق ، نمایش وتجسم مواد جدید ، سئوال وجوابهای مناسب وبالاخره سنجش وتقویم کارچگونه می‌تواند دانش‌آموزان را بارزشهای عملی واجتماعی مواد درسی آشنا سازد ومفهوم واقعی یادگرفتن را بآنان بیاموزد وخود ازانجام این وظیفهٔ بزرگ وپرارزش همواره احساس غروروضایت کند .

محمد پارسا

استفاده از فیلم در تدریس

مهدی غروی

بشر نخستین ، همین که توانست به تبادل افکار و عقاید بپردازد ، وارد مرحلهٔ نوینی اززندگی خودشد که می توان آنرا آستانهٔ تمدن‌دانست . بحث دراین که‌این‌مخلوق ساده ، چه‌مراحلی را برای وصول‌باین موفقیت پیموداز حوصلهٔ این‌مقاله خارج است ، امابامرور مختصری درتاریخ تمدن بشر استنباط می‌شود که همیشه تصویر از بهترین و قویترین وسیله‌های این‌تبادل فکری بوده‌است . از آثار کنده‌کاری شده بروی صخره‌ها ونقاشی‌های بدنهٔ غارها می گذریم ودربارهٔ تکامل‌خط تصویری که باعث پیدایش الفباشده است نیزبحث نمی کنیم ، ولی اگر شما نیز مانند من سفری بکرمانشاه کردید حتماً از پایگاه تابستانی خسرو دوم در طاق بستان دیدن کنید.دراینجا بروی بدنهٔ طاقهای سنگی نقشهای برجسته‌ای خواهید دیدکه از هر کتابی گویاتر و خواناتر است . در این صحنهٔ پرهیجان ، شاهنشاه بشکارخوک‌مشغول‌است وهنرمندببهترین‌وجهی توانسته‌است که‌منظرهٔ شکار خسرو پرویزرا مجسم‌سازد .

نقش وتصویر درطی قرنهای متمادی وسیله‌ای بسیار مناسب برای تبادل افکار و عقاید بوده‌است وباتکامل تاریخی الفبااز اهمیت‌آن کاسته‌شده ودرطی قرون میانه ، چه دراروپا وچه‌در ایران ودیگر کشورهای اسلامی، کتابهای بدون تصویر ، مهمترین‌وسیلهٔ آموزش وانتقال دانش وفرهنگ بشری شناخته‌شد ، امابا‌آغاز رنسانس دراروپاوشروع انقلاب صنعتی وترقی‌علوم وصنایع فکربشر دوباره متوجه استفاده ازنقش وتصویر برای آموزش وانتقال دانش وفرهنگ ازین‌راه‌شد. اختراع عکس وتکامل آن‌بشکل‌عکسهای متحرك یعنی‌فیلم ، جهان آموزش‌را نیزوارد مرحلهٔ جدیدی ساخت .

بکاربردن تصویرهای متحرك‌برای تدریس‌بهتر، ویاددادن علوم وفنون سالهاست که درجهان معمول‌شده وحتی در کشور مانیزپیش ازآغاز جنك جهانی‌دوم ، دردانشکدهٔ پزشکی از فیلمهای آموزشی برای تدریس طب استفاده می‌شد ، اما در سالهای‌سیاه و پرهیجان جنك‌دوم جهانی بود که‌فیلم بیش‌ازپیش موردتوجه قرارگرفت ودرتعلیم‌وتربیت یك‌وسیلهٔ مؤثر وکامل شناخته شد. درطی‌جنك ، نیروی دریائی امریکاگسترش فوق‌العاده یافت و برای یاددادن فنون جنگی، فیلم شانزده میلی‌متری نقش بسیار مهمی را برعهده گرفت ، بطوری‌که پس‌ازپایان جنك درتمام مراحل مختلف آموزش ، استفاده از فیلم آغاز‌گردید ورشتهٔ جدیدی درتعلیم‌وتربیت بوجودآمد وتکامل یافت ، وبعبارت دیگر صنعت وهنر بکمك آموزش شتافت . در کشور مانیزچند‌سال است که آموزش سمعی و بصری واستفاده ازفیلمهای آموزشی‌برای یادگیری بهتر، معمول شده‌است . بحث‌دربارهٔ

تاریخچهٔ فیلمهای آموزشی وطبقه‌بندی آنها وهمچنین معرفی سایر موادووسائل آموزشی دراینجامطرح نیست‌امااز آنجا که درسالهای‌اخیر بکار بردن فیلمهای آموزشی در کلاس درس معمول شده‌است ، دراین مختصر فقط دربارهٔ تدریس بکومك فیلم مطالبی بنظر شما خواهد رسید .

دربارهٔ این‌مطلب نخستین سئوالی که مطرح می‌شود اینست : چرادر تدریس از فیلم استفاده کنیم؟ پاسخ باین‌سؤال‌را آزمایشها و بررسیهای دقیق‌علمای تعلیم‌وتربیت‌داده است ، باین‌شرح : علت‌اساسی‌عدم موفقیت معلمان‌در یاددادن وناکامی شاگردان دریاد-گرفتن دوعامل‌مهم است‌وآن دوعامل عبارتنداز بی‌علاقگی شاگردان بدرس وپیچیدگی ومشکل بودن آن. بنابراین اگر بتوانیم درشاگردان ایجاد علاقه کنیم ومطلب‌را تاحدود امکان ساده و روشن عرضه بداریم وبین معلم وشاگرد روح همکاری وتشریك مساعی بوجود بیاوریم ، کارتدریس ساده‌تر خواهدشد بانتایج بهتر . بتجربه ثابت‌شده است که با کمك فیلم‌کار یادگیری سریعتر انجام می‌شود واثر آن دوام‌بیشتری خواهدداشت وشاگرد ومعلم باعلاقه‌بکارخود خواهند پرداخت .

درمرحلهٔ عمل‌واجرا ، کارتدریس بکومك‌فیلم درصورتی مؤثرو رضایت‌بخش‌خواهد بود که‌توسط معلم قابلی انجام گیرد . کومکهای سمعی وبصری بهیچوجه نمی‌تواند جای معلم‌را بگیرد وحتی بجرأت می‌توان گفت که روشها ووسایل جدیدکار معلم را مشکلتر می‌سازند ومعلمی که بخواهد دراین‌مرحله قدم‌بردارد بایدراه کاررا خوب‌بداند . داشتن موادووسایل آموزشی‌کار معلم‌خوب‌را بهتر می‌سازد ولی نمی‌تواندکار معلم‌را انجام ویا معایب روش تدریس وی‌را اصلاح کند .

معلمانی که بخواهند درتدریس ازفیلمهای آموزشی استفاده کنند باید در سراسر ساعت‌کار خودنکات زیررا موردتوجه قراردهند :

چرابکومك‌فیلم تدریس کنم ؟ معلم بایدمنصفانه باین‌سئوال پاسخ بدهدوخودتشخیص دهدکه آیا درتدریس مطلب موردنظر باید وسیله‌ای‌را بکار برد یااینکه تدریس عادی و معمولی کافی است ؟ درخیلی ازموارد بهترین‌روش تدریس‌همان سخنرانی وبحث‌وپاسخ-دادن بسئوالهای شاگردان‌است . درصورتی که معلم مطمئن شدکه بهتراست ازیك‌وسیلهٔ آموزشی کومك بگیرد ، بایدتشخیص بدهدکه‌این‌وسیله‌چه می‌تواندباشد : عکس‌وتصویر، مدل‌ونمونه ، مشاهده ازنزدیك وگردش علمی ، ضبط‌صدا ورادیو یافیلم ؟

فیلمهای آموزشی که واجدامتیازات بی‌شمار ازلحاظ تدریس‌هستند معایبی‌نیزدارند که‌در پایان‌مقال بدان‌اشاره خواهیم کرد . معلم باید درین‌مرحله قضاوت‌صحیح بکندوفقط باین عنوان که بکاربردن وسیله‌ای جدید علاقهٔ شاگردان را بدرس جلب خواهد کرد ، فیلم‌را بکلاس درس‌نیاورد ، وهمین که بابررسی دقیق اطمینان حاصل کرد که درصورت تدریس بکومك فیلم‌نتیجهٔ بهتری خواهدگرفت ، باید کار خودرابا درنظر گرفتن نکات زیر آغاز کند :

۱- پیش از نمایش فیلم : معلم مصمم‌شده است که‌از وسیله‌ای نوین برای تدریس استفاده کند وخود بادقت ومطالعهٔ کافی تشخیص داده‌است که بهتراست این‌وسیله‌فیلم باشد. حال‌لازم است که کاتالوگهای مختلف وامکانات موجود را مورد بررسی قرارداده فیلم

مورد نظررا انتخاب و برای ساعتی که نمایش خواهدداد ، ذخیره کند . سپس خودآنرا دیده وازلحاظ درسی که خواهدداد نکات‌مهم ومشخص آنرا یادداشت کند . انتخاب‌فیلم باید باتوجه بمدت نمایش آن صورت گیرد . برای یك‌ساعت درس که عملاز ۴۵ تا ۶۰ دقیقه‌طول می کشد ، فیلمهای ۱۰ تا ۲۰ دقیقه‌ای توصیه می‌شود و بهرحال نباید طول فیلم از نصف ساعت تدریس بیشترشود ، تافرصت کافی برای‌معرفی فیلم ومذاکره دربارهٔ آن‌و فعالیت‌های دیگرمربوط بدرس باقی بماند . پس‌ازین مقدمات باید امکانات مدرسه‌و شرایط لازم‌را ازلحاظ وجودبرق ، پرده‌های تاریك کننده ، مأمور نمایش‌فیلم، گنجایش کلاس (ووضع شاگردان در کلاس درس ازلحاظ نزدیکی ودوری به‌پرده وزاویهٔ دید و جای‌کافی برای نشستن) مورد بررسی قراردهد وبا اطلاع مسئولان ادارهٔ مدرسه فیلم رابرای نمایش‌درساعت موعود حاضر کند . درابتدای ساعت‌درس فیلم‌را معرفی‌وارتباط موضوع درس را بافیلم بشاگردان گوشزدکرده باتحریك حس کنجکاوی ایشان محیط کلاس‌را برای‌نمایش فیلم‌آماده سازد .

۲- نمایش فیلم : با رعایت اصول‌فنی ، نمایش فیلم بوسیلهٔ مأمور فنی که ممکن است یکی از شاگردان باشد ، بفرمان معلم آغاز می‌شود . درصورتی که فیلم ، دارای گفتارفارسی نباشد، اگرچه شاگردان ادعا کنندکه بآن‌زبان آشناهستند ، بهتراست که معلم‌از پخش گفتارفیلم صرفنظر کرده خودمطالب مهم‌راکه مربوط بدرس‌است ، بکومك بلندگو ، ودرصورت کم بودن‌عده بدون بلندگو بیان کند . دربعض موارد ، معلمان‌فیلم راازنقطهٔ نظرخاصی نمایش می‌دهند وبشاگردان تذکر می‌دهندکه یادداشت بردارند . بهرصورت یادداشت‌کردن رؤس مطالب ضروری است زیراپایه واساس بحث‌های‌پس‌از نمایش فیلم‌همین یادداشتها خواهندبود .

ازلحاظ‌فنی ، نمایش فیلم باید یکنواخت وبادقت انجام‌گیرد ، صدا ملایم وبموقع روشن وخاموش‌شود . ازنشان دادن مقدمات زاید وگمراه‌کنندهٔ فیلم جلوگیری شود ، مقدمات گذاردن فیلم‌در دستگاه قبلاانجام شودوپس‌از اتمام‌نمایش ازبرگرداندن فیلم در سر کلاس خودداری گردد .

۳- پس‌از نمایش فیلم : که‌ازلحاظ نتیجه گیری‌وارزش‌یابی مهمترین‌مرحلهٔ‌تدریس باکمك‌فیلم‌است ، درین‌مورد معلم‌بدون هیچگونه اظهارعقیده ، درجلوشاگردان‌می‌ایستد وازیشان می‌خواهدکه دربارهٔ نکات‌مهم وپیچیدهٔ فیلم سؤال کنند ، تادرمورد مطالبی که ازفیلم بشاگردان منتقل‌شده است‌نقطهٔ تاریك ومبهمی باقی‌نماند ، ودر صورت لزوم فیلم دوباره نشان‌داده شود .

طرح سؤالها و بحث دربارهٔ مطالب فیلم‌تا حدودی که مربوط بدرس‌است مهمترین مرحلهٔ کارتدریس بشمار می‌رود . ضمناً معلم نباید اجازه‌بدهدکه‌فقط‌یك یادونفرتمام‌وقت سؤال کردن رابگیرند وبدیگران مجال ندهندکه دربحث شرکت‌کنند . پس‌از پایان این مرحله،معلم شخصاً مطالبی راکه ناگفته مانده است تذکر می‌دهد ، وپیش خود قضاوت می کند که آیابهدف رسیده وشاگردان ازدیدن‌فیلم‌بهره برداری کرده‌اند یاخیر. بدیهی است درصورت تکافوی‌وقت ، معلم‌از وسایل ومواد کومکی دیگر نیز در تعقیب مطالب طرح‌شده ، استفاده می کند ودرصورت لزوم تکالیف جدیدی برمبنای آنچه در فیلم نشان

داده شده بفرد فرد شاگردان یا گروههای مشخص می دهد . ارزش‌یابی ، آخرین مرحلهٔ کاراست ومعلم بایستی باکومك خود شاگردان ، این مرحله‌را نیز بانجام برساند . بعضی اوقات بامطالعهٔ سئوالهای مطروحه، بارزش کار می‌توان پی برد . درصورت امکان ، معلم بکومک چندسؤال ساده بشکل تست ،عقیدهٔ شاگردان ومیزان استفادهٔ ایشان را از فیلم نمایش داده‌شده درمی‌یابد وباتلفیق آن باآنچه خود دریافته‌است ارزش‌یابی می کند، اما درصورتی که بشاگردان تکالیف دیگری داده شود ، تعیین ارزش پس از استرداد این تکالیف ، یعنی در ابتدای ساعت بعد همان‌درس بعمل می آید .

ارزش فیلمهای آموزشی : شاید درباره ارزش‌فیلمهای آموزشی تاحدودی زیاده‌روی بعمل آمده باشد ، زیرا همانطور که‌در پیش گفته‌شد این‌نوع فیلمها خودبخودقابل‌استفاده وآموزنده نیستندوارزش آنها نسبی‌است نه‌مطلق. بطورکلی فیلم‌همیشه ودرهمه‌جا بهترین و جالبترین وسیلهٔ تدریس نیست ، و اصولا بهترین وسیلهٔ آموزشی در تدریس بستگی بمعلم داردو تشخیص این‌وسیله نیز باذوق وسلیقه وتخصص و کار کشتگی وی مربوط است .

نکات مثبت و منفی فیلمهای آموزشی : فیلمهای آموزشی، کلاس درس‌راازصورت یك اطاق ساده خارج ساخته ودنیای بزرك را باتمام‌خصوصیاتش بکلاس درس می‌آورد ودرحالی که قادراست محدودیتهای زمان‌ومکان‌راازبین‌ببرد ، باکومك تکنیك‌های‌خاص می‌تواند زمان کوتاهی راگسترش‌دهد (درمورد حرکات سریع ورزشی یا وسائط نقلیه) وزمان درازی رافشرده و کوتاه سازد (درمورد حرکات آهسته درطبیعت: بازشدن گلها ورشد گیاهان).

بوسیلهٔ فیلم ، سلسله وقایع تاریخی‌راکه طی‌چندقرن اتفاق‌افتاده درچنددقیقه‌یاچند ساعت برروی‌پرده می آوریم ، ودرمقابل اتفاق مهمی راکه درلحظه یاساعت‌معینی بوقوع پیوسته موشکافی کرده ، تمام‌گوشه وکنارهای آنرا می‌سنجیم و دستگاهها و موجودات عظیم‌الجثه وحتی کرات آسمانی‌را بکلاس‌درس می آوریم‌ودرمقابل ، ذره‌های‌بسیار کوچك راکه باچشم‌دیده نمی‌شوند ، درمعرض‌دید شاگردان قرارمی‌دهیم . علاوه براین فیلم از عملیات واتفاقات مهم تاریخی، اجتماعی، فنی‌وعلمی وپزشکی ،اسنادزنده‌ای‌ترتیب‌می‌دهد واز عملیاتی که تکرارآن‌مشکل ودربعض مواردمحال است کپیه‌برداری می کند، صداهای مختلف راضبط می کند وآنها راکم‌و زیادکرده تغییر وتبدیل می‌دهد، وبالاخره رنگها وتغییرات آنهاراثبت ودرمعرض دیدبرای مشاهده وتحقیق قرارمی‌دهد.

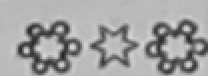
در کلاس درس ، نمایش فیلم‌برای شاگردان تازگی‌دارد وایجادعلاقه می کندودر صورتی که بااصول صحیح اجراشود ، باعث تمرکز حواس وتوجه خاص ایشان بمطالب موردنظر می گردد . علاوه براین فیلم می‌تواند درخیلی از موارد کار آزمایشگاهها ، مدلها ، گردشهای علمی وکارهای فنی‌وپزشکی پیچیده راانجام‌دهد وازین‌لحاظ باصرفهٔ فوق‌العاده همراه‌است . مثلاچندسال پیش که لازم‌بود استفاده ازدستگاههای سمپاشی را بآموزان سازمان بهداشت وکشاورزان یادبدهند باتهیهٔ فیلم کوتاهی این‌عمل‌رابسادگی بایشان می آموختند وبادرنظر گرفتن عده‌ای که این کاررا یادگرفتند ، فیلم‌وسیلهٔ بسیار

ارزانی بود و همین که ارزش فیلم را بین این عده سرشکن کردند ، بهر نفر فقط دو شاهی تعلق می گرفت .

در بعضی موارد ، حدود یادگیری بوسیلهٔ فیلم با یادگیری از راه تجربه و مشاهدهٔ مستقیم بسیار نزدیک است ، وحتی در موارد فنی مثلا طرز کار یك دستگاه مولد یا موتور بکومك عکسهای متحرك و نقاشیهای مخصوص می‌توان برش قسمتهای ناپیدای داخلی موتور را نشان داد و حرکات را تند و کند کرد ، وچون صدا و رنك در فیلم نشان داده می‌شود، خیلی بطبیعت نزدیك است و فیلمی که بجای یك گردش علمی بکار رود درصورتی که خوب تهیه شده باشد و بخوبی بکار رود ، کاملا قادر است که جانشین گردش علمی مورد نظر بشود .

در مقابل این امتیازها و صدها امتیاز دیگر که می‌توان برای فیلمهای آموزشی برشمرد ، هنگام بکاربردن این گونه فیلمها باید نهایت دقت را بکار برد زیرا ممکن است نمایش فیلم مفید نبوده بی نتیجه و زیان آور نیز باشد و باعث هدر رفتن وقت شاگردان شود .

فیلم وسیله‌ای است که تهیهٔ آن به سرمایه ، کارشناس و دقت زیاد احتیاج دارد، و نمایش آن علاوه بر پروژکتور و وسایل تاریك کردن اطاق ، متخصص می‌خواهد و در نتیجه تهیه و نمایش آن گران تمام می‌شود ، بنابراین پیش از شروع کار باید بدقت حساب شود که طی برنامهٔ مورد نظر ، چند نفر فیلم را خواهند دید ، وچون با تشریفات و دوندگیهای قبلی همراه است درصورتی که وسیلهٔ ساده‌تری موجود باشد باید از آن استفاده بعمل آید. نمایش فیلم گاهی از اوقات وبخصوص در مورد آموزش بزرگسالان و بی‌سوادان ایده‌های غلطی را اشاعه می‌دهد و چون تعداد فیلمهای آموزشی محدود و عدهٔ کسانی که می‌خواهند از این فیلمها برای تدریس استفاده کنند زیاد است ، فیلم را باید برای ساعت مورد نظر روزها و بلکه هفته‌ها و ماهها قبل ذخیره کرد و در خیلی از موارد برنامه‌های پیش‌بینی شده اجرا نمی‌شود . در امریکا ، فیلمهائی را که باید در نیمهٔ اول سال در کلاسها دیده شوند ، هنگام تابستان و فیلمهای مورد استفاده در نیمهٔ دوم سال را در پائیز مشخص و ذخیره می کنند . لازمهٔ اجرای صحیح این برنامه‌ها سرویس پستی مرتب و دقیق و مطمئن است .



آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفت ، می‌تواند موضوع کتاب یا رساله‌ای باشد و نویسنده خود معترف است که حق مطلب آنطور که باید و شاید ادا نشده اما آنچه گفته شده حداقلی است که می‌تواند معلمان را پیش از تدریس بکومك فیلم یاری کند و در پایان سه نکتهٔ زیر را که خلاصه و نتیجهٔ این مقاله است مجدداً یادآوری می کنیم :

۱- فیلم آموزشی ، باامتیازهای بی‌شمار ، درصورتی که از روی اصول صحیح بکار رود، بهترین وسیلهٔ آموزشی است .

۲- انتخاب و تهیهٔ بهترین وسیلهٔ آموزشی به ذوق و تخصص معلم بستگی دارد ، بنابراین همیشه و در همه‌جا تدریس بکومك فیلم بجا نخواهد بود .

۳- اگر می‌خواهید بکمك فیلم تدریس کنید، پیش از شروع کار بمطالبی که در این مقاله درج شده توجه فرمائید .

اهمیت شبیه‌سازی و کاردستی در تعلیم و تربیت کودکان

پریوش منوچهری

در بعضی از مدارس با وجود آنکه کاردستی جزء برنامهٔ تحصیلی شاگردان است بدان چندان توجهی نمی‌نمایند.

معمولا ساعت کاردستی ساعتی است که در آن تعدادی از شاگردان وقت تلف می کنند و تعدادی دیگر به تمرین دروس دیگر خود می‌پردازند.

البته نتیجهٔ منطقی نداشتن لوازم و امکانات کافی برای کار آنست که اولیاء خانه و مدرسه بکاردستی چندان اهمیتی ندهند و چه بسا این درس را چیزی زائد و یا موجب اتلاف وقت شاگردان بدانند.

من با اعتقاد راسخ باینکه کاردستی و در سطح بالاتر از آن وجود کارگاهائی در مدارس تا شاگردان در آنها با کاغذ و مقوا و پلاستیك و چوب و فلز و وسایل دیگر کار کنند کمال ضرورت و اهمیت را دارد، نتیجهٔ مطالعات ناچیزی را که در این باره داشته‌ام بخوانندگان گرامی عرضه می کنم.

تعیین میزان ارزش و اهمیت کاردستی در تعلیم و تربیت کودکان کار دشواری است زیرا یك درس بخصوص را از مجموعهٔ دروس تفکیك و جدا کردن و اثر آنرا در تعلیم و تربیت کودك به تنهائی سنجیدن، کار آسانی نیست ولی بطور قطع می‌توان تصریح کرد که کاردستی رفتار و نظر کودك را در بارهٔ (کار) بطور کلی می‌تغییر دهد و نیز کودك در ساختن یك چیز بدنبال (چرا)ها و (چگونه)های بسیاری می‌رود و رفته رفته این پرسش‌ها را بطور ناخودآگاه در مورد مفاهیم غیرمادی و نامحسوس نیز تعمیم داده در پاسخ گفتن بآنها می کوشد.

کودك ساختن اشیاء را بچشم خود می‌بیند و با وجود خویش احساس می کند، از اینرو کوشش و تلاشی را که برای ساختن لازم است درك می کند و بکارگران وسازندگان احترام می گذارد.

کودکی که بطور صحیح مدتی مشغول کاردستی بوده است باشیاء پیرامون خود علاقه و توجه عاقلانه‌تری می‌نماید و برای انجام هر کاری راهی می‌یابد. در او روحیهٔ جدیدی می‌شکفد و بعد از آن هر گاه در کاری توفیق نیافت دچار خشم و نومیدی نمی گردد وماتم نمی گیرد بلکه برای دریافتن علت عدم موفقیت می کوشد و کار خود را با کوشش وصحت بیشتری ادامه می‌دهد.

کارهائی که با فعالیت‌های بدنی همراه است و موجب بکار افتادن عضلات می گردد برای ساختن موجودی متعادل از لحاظ بدنی و روحی بسیار مفید است. این نوع کار وسر گرمی کودك را از کج خلقی وخستگی وخودبینی وخودخواهی زیاده ازحد نیز دور ساخته وی را شاداب نگه می‌دارد و بوی روحی انعطاف پذیر می‌دهد.

کودکان از خلق کردن وساختن اشیاء لذت می برند - ایشان در گرما گرم کوشش و تلاش خویش برای ساختن چیزی که حتی الامکان شبیه اصل باشد صفات صبوری - دقت در کار - روش صحیح در کار وچابکی را کسب می کنند.

این نوع کلاسها کودکان را کنجکاو بار می آورد وبرای یافتن راه حل‌های مناسب درموقعیت‌های مختلف آماده گی می‌یابند.

کودکی که استعداد ریاضی ندارد واز حافظهٔ قوی برای فرا گرفتن زبان خارجی محروم است در کلاس شبیه سازی و کاردستی روح خود را ارضا می‌نماید زیرا ازاین راه توجه دیگران را بخود جلب می‌نماید وهر کودکی نیازمند آنست که در کارها احساس موفقیت کند واین احساس برای امنیت روحی وی بسیار لازم است.

اگر کودکی میزی ساخت که بدرستی بروی چهارپایهٔ خود نایستاد زیرا پایه‌هایش بدقت اندازه گیری نشده ویکی ازپایه‌ها کوتاهتر ازسه پایهٔ دیگر بوده است اهمیت دقت در کار را بیشتر احساس می کند تا کودکی که همین نتیجه را می‌خواهد ازغلط جمع زدن چند عدد دردرس حساب کسب کند.

اغلب مادر جوانی وپیری سر گرمی سالمی نداریم تاخودرا بدان مشغول داریم. کودکان ما می‌توانند ازمیان کارهای دستی مختلفی که انجام می‌دهند علاقهٔ خود را بیك نوع بخصوص آن دریابند ودر آیندهٔ زندگی خویش ازآن بعنوان یك

سر گرمی استفاده نمایندوبدینگونه جوانان فردای مانیز که کودکان کنونی باشند بهتر خواهند توانست ازاوقات بیکاری خویش بهره‌برداری نمایند. آنها خواهند توانست درخانهٔ خودمیز تحریر قفسه داروجای صابون ودهها وسیلهٔ لازم دیگر بسازند.

یکی دیگر ازمزایای کاردستی اینست که اگرشخص شغل خسته کننده و کسالت آوری داشت می‌تواند با سر گرم کردن خویش در اوقات فراغت از کار احساس شادی وخوشی کرده زندگی را سخت نگیرد پس هیچیك از مواد مختلف دروس تحصیلی باندازهٔ کاردستی درتربیت وتکامل کودك نقش اساسی ندارد.

شاید گروهی فریاد و فغان بردارند که باگنجاندن (کاردستی) در برنامهٔ تحصیلی، تعلیم و تربیت کودکان ببازی گرفته شده است ولی یك مربی شایستهٔ کاردستی می‌داند که چگونه شاگردان وی بجای حفظ کردن مطالبی که بزودی فراموش خواهند کرد فعالانه مشغول بکارند وفرا می گیرند که دراثر بی دقتی، کارشان تباه می‌شود وساختن هرشیئی بدقت و مراقبت وشکیبائی احتیاج دارد و نیز کاردستی ورزش خستگی ناپذیری است که شادی ببارمی‌آورد.

موادی‌که درکاردستی وشبیه‌سازی باید مورد استفاده قرارگیرد: نخست باید توجه بسیار کرد که لوازم مورد احتیاج برای کارآسان بدست آید.

کاغذ ومقوا و مداد رنگی وتخته سه‌لائی، وسایل کاملا مناسب کار نیست زیرا اگرمواد کاملا آماده‌دراختیار کودك بگذاریم موجب نابود شدن قدرت ابتکار وی می‌شویم و اورا بی‌تدبیر وبی دست وپا بارمی‌آوریم. بهترین نوع شبیه سازی آنهائی‌است که ازلوازم بی‌مصرف‌خانه ومحیط پیرامون کودك بوجودآید. قوطی‌های خالی کبریت - جعبه‌های چوبی و مقوائی در اندازه‌های مختلف - قرقره - چوب پنبه - دسته جارو - کاغذهای نقره‌ای‌رنك که شکلات درآن می‌پیچند - جورابهای نایلن پاره شده ودهها چیزازاین قبیل‌همه وهمه‌می‌توانند درساختن اشیاءابتکاری وزیبا نقش مهمی داشته باشند.

بهتر آنست که حتی‌الامکان حداقل ابزار کاردراختیار کودکان‌قرار گیرد زیرا این طریق گذشته از آنکه موجب صرفه‌جوئی درمخارج می‌شود فکر کودك

نیز برای استفاده بردن بطرق مختلف ازحد اقل لوازم و ابزارموجود بکارمی‌افتد وقدرت ابتکاروخلق کردن دروی تقویت می گردد وحال آنکه فراهم آوردن ابزار وآلات بسیارموجب‌می گردد که کودك ، تنبل بار بیایدوفکرخودرا کمتر بکاربرد .

مثلا برای سوراخ کردن چوب پنبه ومقوا می‌توان ازیك سیخ استفاده کرد ودرمورد سوراخ کردن مقوا بهتراست ازیك قرقرهٔ خالی نیز کمك گرفت تا سیخ پس ازعبورازمقوا وارد سوراخ قرقره شده دست وپارا مجروح نکند .

مربی حتی‌الامکان باید کمتر راهنمائی کند وتا آنجا که امکان دارد درشما معلمان ساکت باشد تا بدینگونه کودك فرصت بسیار گرانبهائی برای پند و درس گرفتن ازخطاها بیابد .

ازاینرونباید این فرصت را ازاو گرفت ونیزنباید همهٔ اشکالات کارراپیش‌بینی کرد و نباید بوی دستورات مختلفی داد ؛ بگذارید هر چه زودتر آغاز بکار کند ـ اشتباه کند ـ خراب کند وآنگاه راه صحیح کار کردن را پیدا کند .

تمام مدلها تا آنجا که امکان دارد باید بطور مناسبی باندازهٔ اصل ساخته شود ولی البته نباید از کودك انتظار داشت که صد درصد مقابل اصل کار کند .باید کودك‌رابانجام کاردقیق واداشت‌ولی‌ضمناً نباید فراموش کرد که کاردقیق یك کودك باکاردقیق یك بزرگسال البته تفاوت بسیارداره . جملاتی مانند (این خوبست)و (این خیلی بداست) هرگزنباید بکاربرود بلکه‌بجای آنها بهتراست‌مثلا بگوئیم : (امروز ازهفتهٔ پیش بهتر کار کرده‌ای) یا (این باکار یکماه پیش توتفاوت بسیار پیدا کرده‌وبهترشده‌است) فراموش نکنیم که اغلب‌مواقع ، صد درصدنسخهٔ مطابق اصل ساختن‌بدان‌معنی است که نیروی تخیل وابتکاروجود نداشته است .

مغز کودکان‌ازاندیشه‌های گوناگونی انباشته‌است که‌قدرت بیان‌آنرا‌ندارند ولی این اندیشه‌ها هرچه هست تازه است باید مراقب بود که باین اندیشه‌های نو لطمه‌ای وارد نیاوریم .

بدینگونه امید است ساعات گرانبهای کار دستی بیهوده نگذرد و معلمان مطلع و علاقمندبتوانند حداکثراستفاده را بشاگردان‌خود برسانند وازایشان‌برای آیندهٔ کشور، جوانانی‌متعادل‌و آماده‌برای زندگی کردن‌ولذت بردن‌ازآن‌بپرورند.

مقررات جدید فرهنگی

قوانین - تصویب نامه‌ها - آئین نامه‌ها - بخشنامه‌ها - دستورها

برنامهٔ لیسانس تعلیماتی

مصوب بیست وششمین جلسهٔ شورای مرکزی دانشگاههای ایران
مورخ ۲۳ شهریور ۴۲

وزارت فرهنگ تصمیم گرفت برای تأمین کمبود دبیران و همچنین صرفه جوئی بیشتر دروقت وبودجه برنامه‌ای تحت عنوان برنامهٔ لیسانس تعلیماتی تهیه نماید که طبق برنامهٔ مزبور بتواند از وجود اشخاصی که برای خدمت دبیری آماده می‌شوند حداکثر استفاده را بنماید واقدامات اساسی برای تکمیل کادر تعلیماتی مدارس کشور بعمل آورد.

تاکنون تربیت دبیر باین صورت بوده است که برای هریك از رشته‌های علوم وادبیات اشخاصی تربیت می‌شدند که فقط قادر به تدریس مواد رشتهٔ اختصاصی خود بودند. مثلا دبیر فیزیك درسی غیر از فیزیك نمی‌توانست بدهد یا دبیر فلسفه فقط مجبور بود که بتدریس فلسفه بپردازد وباکمبود ساعات تدریس این رشته در مدارس قسمت اعظم وقت او بدون نتیجه می گذشت؛ برای رفع همهٔ این نقایص وهمچنین بمنظور صرفه جوئی بیشتر در بودجه و رفع کمبود معلم طرح تربیت لیسانسیه‌های تعلیماتی تهیه شد که درجلسهٔ روز گذشتهٔ شورای مرکزی دانشگاهها بتصویب رسید وآمادهٔ اجرا است.

طبق این طرح از این پس دبیرانی که برای خدمت در وزارت فرهنگ آماده می‌شوند علاوه بر تدریس رشتهٔ تخصصی خود خواهند توانست رشته‌های مشابه ونزدیك به رشتهٔ تخصصی خود را نیز تدریس نمایند.

بعنوان مثال دبیر رشتهٔ فیزیك قادر بتدریس دررشتهٔ شیمی هم خواهد بود ویا لیسانسیهٔ طبیعی خواهد توانست بتدریس شیمی بپردازد. ویالیسانسیهٔ ریاضی علاوه بر تدریس ریاضی از عهدهٔ تدریس فیزیك هم برخواهد آمد. دررشته‌های ادبی نیز بهمین طریق خواهد بود بدین معنی که دبیر زبان انگلیسی خواهد توانست زبان فارسی تدریس نماید ویا دبیر زبان وادبیات فارسی از عهدهٔ تدریس زبان عربی هم برخواهد آمد ویا تاریخ وجغرافیا را نیز خواهد توانست

تدریس کند . البته کسانی که برنامهٔ تعلیماتی مزبور را در دانشکده‌های ادبیات وعلوم بانجام برسانند یك سال نیزدر سازمان تربیت معلم وتحقیقات تربیتی به تحصیل علوم تربیتی خواهند پرداخت وپس از فراغت ازتحصیل با رتبهٔ دودبیری باستخدام وزارت فرهنگ در خواهند آمد .

برنامهٔ رشته‌هائی که بمنظورتربیت لیسانسیه‌های تعلیماتی برای دانشکده‌های علوم وادبیات بتصویب شورای مرکزی دانشگاهها رسیده است باین شرح می باشد :

طرح برنامهٔ تعلیماتی دانشکدهٔ ادبیات

ادبیات فارسی ـ عربی

درسهای اصلی	شمارهٔ واحد	درسهای فرعی	شمارهٔ واحد
تمام درسهای رشتهٔ ادبیات فارسی		صرف ونحو	۶
		متون	۶
		تاریخ ادبیات عرب	۳
		ترجمه ازعربی بفارسی وبعکس	۲
		صنایع ادبی وعروض وقافیه	۲
		شعرعربی	
		تاریخ اسلام	۳
			۲۲

تاریخ ـ جغرافی

درسهای اصلی	شمارهٔ واحد	درسهای فرعی	شمارهٔ واحد
تاریخ ایران بعدازاسلام	۱۰	جغرافیای طبیعی وریاضی	۸
« « پیش از «	۵	جغرافیای کشورها	۸
« عمومی	۸	جغرافیای انسانی	۲
« تمدن	۳	جغرافیای ایران	۶
اصول صرف ونحووقرائت متون تاریخی وجغرافیائی عربی	۱۲	کلیات جغرافی اقتصاد	۲
اصول تحقیقات تاریخی	۱	زبان خارجه(متون تاریخ وجغرافی)	۶
گاه شماری	۱	زبان خارجه ـ ادبیات فارسی	
متون فارسی	۶	متون فارسی	۸
دستور	۲	تاریخ ادبیات	۴
مبادی زبان	۱۴	دستور	۴
انشاء	۳	آئین ترجمه	۱
قرائت	۴	فنون ادبی (معانی. بیان. عروض. قافیه)	۳
قرائت متون	۴	عربی صرف ونحوومتون	۶
معانی بیان	۱	تاریخ ایران	۳
تاریخ ادبیات	۸		
دستورزبان	۳		
ترجمهٔ متون ادبی	۴		
تحقیق	۲		

فلسفه ـ زبان خارجه

درس	واحد
متون فارسی	٤
تاریخ ادبیات فارسی	٢
عربی	٢
تاریخ فلسفهٔ قدیم	٤
تاریخ فلسفهٔ قرون وسطی	٣
تاریخ فلسفهٔ جدید ومعاصر	٣
فلسفهٔ عمومی ومتدولژی	٣
منطق	٢
منطق صوری	٢
فلسفهٔ اسلامی	٤
علم اخلاق	٢
جامعه شناسی	٤
روانشناسی	٦

درس	واحد
زبان خارجه	١٤
مبانی زبان خارجه	١٠
انشاء ادبی	٢
قرائت متون	٢
دستورزبان	٣
تاریخ ادبیات	٤
ترجمهٔ متون ادبی	٣

فلسفه ـ ادبیات فارسی

تمام برنامهٔ فلسفه که در رشتهٔ فلسفه زبان خارجی گنجانیده شده است

درس	واحد
زبان خارجه	١٠
عربی	٤
دستورزبان فارسی	٢
متون فارسی	٨
تاریخ زبان فارسی	٤
یا	
سبک شناسی	٦
تاریخ ادبیات	٤
فنون‌ادبی(معانی.بیان بدیع.عروض)	٣

برنامهٔ ریاضی ـ فیزیک

	برمبنای سه سال	برمبنای چهارسال
١ـ ریاضی	۴۹ واحد	۵۵ واحد
٢ـ فیزیک	۳۸ «	٤٤ «
٣ـ شیمی	۹ «	١٤ «
۴ـ زبان فارسی	۴ «	٤ «
۵ـ زبان خارجه	۴ «	٤ «
٦ـ علوم طبیعی	ـ ـ	۵ «
۷ـ ورزش	ـ ـ	۳ «
۸ـ دروس دیگر	ـ ـ	۳ «
جمع واحدها	۱۰۴ «	۱۳۲ «

خبرهای فرهنگی

سمینار آموزش بزرگسالان

سمینار پنج روزهٔ سازمان پیمان مرکزی (سنتو) مربوط بآموزش بزرگسالان با شرکت نمایندگان ایران-امریکا - انگلستان پاکستان ترکیه در تالار موزهٔ ایران باستان گشایش یافت و آقای وزیر فرهنگ در جلسهٔ افتتاحیه بیاناتی بشرح زیر ایراد فرمودند :

افتخار دارم که بنام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاه جلسهٔ بحث و مذاکره دربارهٔ مبارزه با بی‌سوادی را که از طرف سازمان پیمان مرکزی (سنتو) و دول عضو این پیمان تشکیل شده است افتتاح کنم. وزارت فرهنگ از این پیشنهاد دفتر مرکزی پیمان سنتو دربارهٔ تشکیل این جلسه با کمال مسرت و علاقمندی استقبال کرد و من بسیار خوشوقتم که این جلسه تشکیل شد. از طرف وزارت فرهنگ ایران حضور نمایندگان کشورهای پاکستان ترکیه-انگلستان و امریکا را در این جلسه خوش‌آمد می‌گویم و امیدوارم در این کار مهمی که در پیش دارند کمال توفیق را حاصل بکنند.

موضوع بحث این جلسات مطلبی است که برای همهٔ کشورهای عضو پیمان بسیار اهمیت دارد. در ایران از زمانی که جنبش ایران نو به‌رهبری اعلیحضرت شاهنشاه فقید شروع شد همیشه توجه خاصی بمبارزه با بی‌سوادی معطوف بود و اعلیحضرت

برنامهٔ فیزیک - شیمی

	برمبنای سه سال	برمبنای چهارسال
۱ـ ریاضی	۱۸ واحد	۲۰ واحد
۲ـ فیزیک	۳۸ »	۴۵ »
۳ـ شیمی	۴۰ »	۴۸ »
۴ـ زبان فارسی	۴ »	۴ »
۵ـ زبان خارجه	۴ »	۴ »
۶ـ علوم طبیعی	— —	۵ »
۷ـ ورزش	— —	۳ »
۸ـ دروس دیگر	— —	۳ »
جمع واحدها	۱۰۴ »	۱۳۲ »

برنامهٔ طبیعی - شیمی

	برمبنای سه سال	برمبنای چهارسال
۱ـ علوم طبیعی	۴۵ واحد	۵۸ »
۲ـ شیمی	۳۵ »	۴۱ »
۳ـ فیزیک	۱۰ »	۱۲ »
۴ـ ریاضی	۶ »	۷ »
۵ـ زبان فارسی	۴ »	۴ »
۶ـ زبان خارجه	۴ »	۴ »
۷ـ ورزش	— —	۳ »
۸ـ دروس دیگر	— —	۳ »
جمع واحدها	۱۰۴ »	۱۳۲ »

شاهنشاه فقید کمال توجه را باین امر داشته و این اقدامات برای با سواد کردن بزرگسالان با کمال کوشش انجام می گرفت و پیشرفتهای بسیار از این راه حاصل شد. اما متأسفانه پیش آمد جنگ دوم که همهٔ کارهای مملکت های مختلف و بخصوص ممالك آسیای غربی را معوق گذاشت، باین امر هم لطمه زد. مدتی این کار یا موقوف ماند یا فعالیت و کوشش در این راه بسیار کم شد.

تا بحمدالله این اشکالات بر طرف شد و اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمدرضا شاه نهایت توجه را باردیگر باین امر معطوف فرمودند و دستورهای مؤکد در این باب صادر فرمودند و فعالیت دوباره آغاز و راههای تازه‌ای در پیش گرفته شد. تشکیل سپاه دانش که بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه انجام گرفت یکی از قدمهای برجسته در این راه بود؛ نه تنها برای تعلیم کودکان و شاگردان و جوانانی که در سنین تحصیلات ابتدائی هستند حتی برای تعلیم بزرگسالان. در مملکتی مثل ایران که ظاهراً ۷۵ در صد از جمعیتش در روستاها زندگی می کنند این مسأله بسیار مهم است زیرا که در این دهکده‌های پراکنده در سراسر کشور بافواصل بسیار زیاد موضوع ساختن مدرسه و تهیهٔ وسایل تحصیل، تهیهٔ معلم، فرستادن معلم بهر دهکده بسیار مشکل است. گمان می کنم که نظیر این مشکلاتی که برای کشور ما وجود دارد عیناً یا در کمال شباهت در کشورهای دیگر هم پیمان ما هم هست و میزان بحث و مذاکره و تبادل نظر در این امر اساسی میان نمایندگان این کشورها یقیناً بسیار ثمر بخش خواهد بود. زیرا چه بسا که کشورهای دوست و هم‌پیمان ما هم در امور مربوط بکشور خودشان راههای تازه‌ای اندیشیده باشند و طرقی پیش گرفته باشند که اطلاعات آنها برای ما بسیار سودمند باشد. امیدوارم کشورهای دوست و هم‌پیمان ما و همچنین خود کشور ما در این راه در کار مبارزه با بیسوادی که یکی از مسائل اساسی پیشرفت و ترقی و بهبود وضع اجتماعی است کمال توفیق را حاصل کنند. سلامت و خوشبختی و کمال موفقیت را برای اعضای این سمینار و همهٔ کسانی که در این کار مهم و مفید شرکت دارند آرزو می کنم.

رشته‌های تازه در دبیرستانها

با مطالعاتی که در چند ماه اخیر بدستور جناب آقای وزیر فرهنگ در برنامه‌های دبیرستانها بعمل آمد و با بررسی کامل نیازمندیهای کشور، برنامهٔ جدیدی برای رشته‌های جدید تهیه و در هزار و ششمین جلسهٔ مورخ ۱۹ر۸ر۴۲ بتصویب شورای عالی فرهنگ رسید:

۱ـ برنامهٔ بهیاری ـ برای تربیت بهیار جهت بیمارستانها.

۲ـ برنامهٔ سه‌سالهٔ بازرگانی برای تربیت افرادی در ماشین نویسی ـ دفترداری و حسابداری کارهای دفتری و فنی بانکها و شرکتهای بیمه و کارخانه‌ها و تجارتخانه‌ها و بایگانیها و ادارات دولتی.

۳ـ برنامهٔ منشیگری برای تربیت افراد جهت کارهای: منشیگری خصوصی و عمومی ـ و مطب پزشکان و تجارتخانه‌ها و فروشگاهها و مهمانخانه‌ها ـ و ماشین نویسی و کمك حسابداری و کارهای فنی و تصدی ماشین حساب.

دانش آموزان با داشتن گواهی سه سالهٔ دبیرستان در این رشته‌ها پذیرفته خواهند شد. این رشته‌ها در مناطق مختلف بنسبت احتیاج آنها تأسیس می‌شود.

برنامهٔ رشته‌های خبرنگاری و عکاسی و فیلمبرداری و نساجی در دست تهیه است.

سازمان کتابهای درسی ایران تأسیس شد

آقای دکتر محمود بهزاد طبق تصویب نامهٔ هیأت وزیران بریاست سازمان کتابهای درسی ایران و آقایان دکتر محمود صناعی و رضا اقصی و احمد آرام طبق تصویب شورای عالی فرهنگ بعضویت شورای امنای آن سازمان برگزیده شدند. از اول آذرماه ۱۳۴۲ سازمان رسماً کار خود را آغاز کرد و نخستین دسته از کتابهای دبیرستانی از اول بهمن ماه آمادهٔ چاپ خواهد بود.

هم آهنگی دانشکده‌های پزشکی

از روز ۲۶ آبان کمیسیونی بریاست آقای دکتر جهانشاه صالح رئیس دانشگاه و دانشکدهٔ پزشکی تهران و رؤسای دانشکده های پزشکی شهرستانها و اعضاء کمیسیون پزشکی شورای مرکزی دانشگاهها تشکیل شد تا تصمیمات لازم برای هم آهنگ ساختن برنامهٔ آموزش پزشکی کشور اتخاذ گردد.

شیمی درس اختصاصی

شورای عالی فرهنگ در هزار و پنجاه و یکمین

جلسهٔ خود تصویب کرده است که از مهرماه سال تحصیلی ۴۳ـ۴۲ درس شیمی جزو دروس اختصاصی کلاسهای چهارم و پنجم شعبهٔ ریاضی محسوب گردد.

جلسات بحث سرپرستان سپاه دانش

ازساعت ۹ صبح روز ۱۷ر۹ر۴۲ جلسات بحث‌ونظر باشرکت سرپرستان سپاه دانش و ۱۶ مرکز تعلیماتی کشور ومسئولان‌وزارت فرهنگ بمنظور تبادل‌نظر دربرنامه‌ها وپیشرفتهای سپاه دانش تشکیل‌شد.

درجستجوی آثار باستانی

هیأت مشترك کاوشهای علمی‌ایران‌وانگلیس بسرپرستی داوید استروناخ و محمود آرام در پاسارگاد ودرنزدیك دهکدهٔ مادرسلیمان میان کاخ‌مسکونی کوروش‌بزرگ‌وکاخ بارعام آن‌پادشاه آثار گرانبهائی از ۲۵۰۰ سال پیش یافتند. کتیبه‌ای نیز بخط میخی بطول ۵۲ وعرض ۵۱ سانتی‌متر مربوط بزمان‌خشایارشا پیداشده‌است.

بزرگداشت فرهنگیان

در بخش ٦ فرهنگی تهران ۴دبستان نو- بنیاد بنامهای: هادی رهنما ـ هوشنگ بهمنیار احمدابوترابیان-محمدعلی‌میرفخرائی [illegible] شد.

کمکهای اوقاف بفرهنگ

درسال گذشته ٥ر٤ میلیون ریال ازدرآمد اوقافی بمصرف خرید و توزیع کتاب و تأسیس کتابخانه‌وترمیم آثارباستانی‌وکمك بدانش‌آموزان بی‌بضاعت رسیده‌است.

روز مادر

روز ۲۵ آذرماه طبق برنامه‌هائی که قبلا تنظیم‌شده‌بود مراسم پرشوری‌بمنظوربزرگداشت مادران در کلیهٔ دبستانها و دبیرستانهای کشور انجام‌گرفت.

فیلمی‌از پیروزیهای سپاه دانش

۷ تن از نمایندگان یونسکو و رادیو ـ تلویزیون فرانسه برای‌تهیهٔ فیلمی از کوششهای فرهنگی سپاهیان دانش بایران خواهند آمد و درروستاها وبخشها فیلمبرداری خواهندکرد.

انتصابات ماه

دراین‌ماه این‌انتصابات دردستگاههای فرهنگی انجام‌گرفت:

آقای دکتر علی‌اکبر حسنعلی‌زاده	رئیس دانشکدهٔ پزشکی تبریز
» دکتر حسین شهیدی	» » » مشهد
» دکتر احمد تاج‌بخش	» » ادبیات ودانشسرای عالی تبریز
» دکتر فخرالدین اربابی	» » کشاورزی تبریز
» دکتر علیرضا مجتهدزاده	کفیل دانشکدهٔ معقول ومنقول مشهد
» دکتر محمد امین ریاحی	رایزن فرهنگی ایران در ترکیه
خانم توران اعلم	وابستهٔ فرهنگی ایران درایتالیا
آقای سهراب برزگر	معاون وابستهٔ فرهنگی ایران درایتالیا
» دکتر حسن مظاهری	رئیس ادارهٔ کل امتحانات
» محسن مؤیدی	رئیس‌ادارهٔ کل طرحهای‌فرهنگی‌سازمان‌برنامه‌ومجری‌طرحها
» دکتر محمدعلی طوسی	معاون ادارهٔ کل مطالعات وبرنامه‌ها
» غلامرضا مبشر	معاون ادارهٔ امتحانات وزارت فرهنگ
» موسی پارسی	رئیس‌ادارهٔ‌اموردانشگاهها‌وسازمانهای‌فرهنگی‌خارج‌ازکشور
» احمد اکبری	رئیس ادارهٔ فرهنگ گلپایگان
» رضا فامیلی	» » » گروس
» مهدیقلی‌شهریارپور	» » » نجف‌آباد
» فضل‌الله رضا الهی	» » » رامهرمز
» داریوش نوذری	» » » بافت
» مجید سرتیپی	» » » ملایر
» ناصرمیر	» » » نهاوند
» حسن ستودهٔ دیلمی	» » » بروجن

ماهنامهٔ

آموزش و پرورش

مجلهٔ رسمی وزارت فرهنگ

از انتشارات ادارهٔ کل نگارش

سال سی‌وسوم ـ شمارهٔ نهم ـ آبان ۱۳۴۲

بهای اشتراك سالیانه ۱۰۰ ریال

بهای اشتراك را بحساب شماره ۱۸۳۷ بانك مرکزی ایران پرداخت
ورسید آنرا بدفترماهنامه ارسال فرمائید